



دکتر سید احمد واعظی
مجتبی احسان منش

اختلالات روانی - رفتاری شایع در میان دانش آموزان مدارس تهران

به دنبال مقاله ای که تحت عنوان اختلالات کوبایی به نظر خوانندگان گرامی رسید، در این شماره نگاهی گذرا خواهیم داشت بر یکی دیگر از اختلالات شایع در بین دانش آموزان مدارس تهران یعنی "بی اختیاری ادرار".

تعریف:

واژه "ENURESIS" (بی اختیاری ادرار)، از کلمه یونانی گرفته شده، و معنی آن "من آب می سازم" است. بطور کلی، حدود ۵ درصد از کودکان دوساله، ادرارشان را در روز کنترل می کنند. این رقم در ۳ سالگی تا

تشریح وضعیت بالینی

حدود ۸۰ درصد مبتلایان به بی اختیاری ادرار، بی اختیاری اولیه دارند، بدین معنی که در طول دست کم یک سال اخیر، قادر به کنترل کامل ادرار خود نبوده اند. بی اختیاری ادرار ثانویه عبارت از شروع بی اختیاری ادرار از سن معمولاً ۵ تا ۸ سالگی است. اگر بعد از این سن اتفاق بیفتد، خصوصاً "دربزرگسالی، عوامل عضوی باید مورد بررسی قرارگیرد.

شواهدی در دست است که نشان می دهد، شیوع بی اختیاری ادرار ثانویه، در کودکان بیشتر در ارتباط با یک مشکل روانی است، و همراه بودن یک مشکل روانی در این کودکان بسیار بیشتر از کودکانی است که مبتلا به بی اختیاری اولیه هستند.

به نظر می رسد که بی اختیاری ادرار، برخلاف آنچه که پیش از این تصور می شد، مربوط به مرحله خاصی از خواب یا زمان بخصوصی از شب نباشد، بلکه خیس کردن رختخواب به صورت تصادفی رخ می دهد. در بسیاری موارد چگونگی خواب عادی است. شواهد کمی در دست است مبنی بر این که کودکان گرفتار این مشکل، خوابهای پر سرو صداتری نسبت به دیگر کودکان دارند. با آن که بخش بزرگی از مبتلایان به بی اختیاری ادرار، مشکل کارکردی و یا غیر عضوی دارند، عوامل عضوی راهمیشه باید در نظر داشت. عوامل عضوی در کودکانی که بی اختیاری ادرار در شب و روز، هر دو را با هم دارند، بیشتر مطرح می شود. این عوامل عبارت است از:

۱ - اختلالات ساختاری، عصب شناختی و عفونی دستگاه ادراری تناسلی،

۵۰ درصد افزایش می یابد، و در چهار سالگی به ۹۰ درصد می رسد.

در تعریف دیگری، بی اختیاری ادرار عبارت از خروج ادرار به صورت غیر ارادی در افراد بالاتر از ۳ سال، دانسته شده است.

عدم کنترل ادرار در این تعریف نباید به واسطه مشکلات جسمی، عفونی و یا اختلالات عصب شناختی باشد.

کنترل ادرار در شب، دیرتر حاصل می شود. طبق اظهار یکی از پژوهشگران، ۶۷ درصد از کودکان سه ساله، ۷۵ درصد از کودکان چهار ساله، ۸۰ درصد از کودکان پنج ساله و ۹۰ درصد کودکان ۸/۵ ساله ادرارشان را در شب کنترل می کنند.

معیاری که برای شب ادراری قائل شده اند در درجه اول سنی است که در آن عدم کنترل ادرار اختلال به حساب می آید، که از سه تا پنج سالگی متفاوت است.

عامل دیگری که بررسی آن برای تشخیص بی اختیاری ادرار ضروری است، تناوب خیس کردن است. DSM-III-R معیار دست کم دو نوبت در ماه را برای شب ادراری و یا بی اختیاری ادرار در روز، برای سن ۵ سالگی و یا یک بار در ماه در شب یا روز در رختخواب یا درشلوار، در سن ۶ سالگی را لازمه تشخیص بی اختیاری ادرار دانسته اند.

بی اختیاری ادرار شبانه بسیار شایعتر از بی اختیاری ادرار روزانه است. معمولاً در شب یک بار اتفاق می افتد، ولی در موارد کمی، گاهی ۳ تا ۴ بار کودک خود را در رختخواب خیس می کند.

توالت رفتن و احتمالاً " عوامل ژنتیکی حاصل می شود. وجود یک یا چند مشکل در این زمینه ها، می تواند کنترل و نگهداری عادی ادرار را با مشکل روبرو کند. علاوه بر مشکلات روانی - هیجانی، مشکلات عضوی و جسمی نیز می تواند به بی اختیاری ادرار منجر شود.

در ۷۵ درصد کودکانی که بی اختیاری ادرار دارند، یکی از بستگان درجه اول ایشان، بی اختیاری ادرار داشته و یا دارد. همچنین این کودکان در برابر کودکان عادی، تاخیر در مراحل مربوط به رشد داشته اند. از لحاظ جسمی حجم مثانه کودکان مبتلا به بی اختیاری ادرار به اندازه کودکان عادی است زیرا در زمان هوشبری همانند کودکان عادی توانایی نگهداری ادرار را ندارند. اما از لحاظ کارکردی، کودکان مبتلا به بی اختیاری ادرار، در زمان خواب یا بیداری، به محض جمع شدن مقدار کمتری ادرار نسبت به کودکان عادی در مثانه، میل به تخلیه آن پیدا می کنند. از این رو مقدار ادرار دفع شده در آنها بسیار کمتر از مقدار ادرار دفع شده در کودکان عادی است. فشارهای روانی نیز در مواردی سبب به وجود آمدن بی اختیاری ادرار ثانویه می شود، از جمله تولد یک خواهر و یا برادر، بستری شدن کودک در سنین ۲-۴ سالگی، شروع مدرسه، فروپاشیدن کانون خانواده به علت طلاق یا مرگ و تغییر محل سکونت، می تواند به عنوان یک عامل فشار روانی سبب پیدایی این اختلال گردد.

در حالی که بسیاری از والدین نمی توانند ارتباطی را بین بی اختیاری ادرار شبانه و حالت‌های عاطفی - هیجانی کودک بیابند، اغلب در شکایتهای خود عنوان می کنند که

۲ - اختلالات عضوی دیگری که فرد را به برادراری دچار می کند، مانند بیماری قند.
 ۳ - اختلالات مربوط به هوشیاری و خواب مانند بیماری صرع، مسمومیت و راه رفتن در خواب که در جریان آن شخص ادرار می کند.
 ۴ - عوارض جانبی درمان با داروهای ضد روان پریشی مانند " تیوریدازین" (ملریل).
 در مواردی که هیچ علت مشخصی را برای بی اختیاری ادرار نمی توان یافت، اغلب تاخیر در رشد سیستم عصبی را عنوان می کنند، که عوامل ژنتیکی می تواند زمینه ساز آن باشد. اگر سازمان نیافتگی امور خانواده با عدم آموزش توالت رفتن کودک همراه گردد، آن گاه احتمال مبتلا شدن کودک به بی اختیاری ادرار نیز بیشتر خواهد بود.

افزایش اضطراب و احساس گناه به بی اختیاری ادرار، خصوصاً " اگر کودک مورد سرزنش واقع شود و یا تنبیه گردد، می تواند سبب پیچیده تر کردن مشکل شود. نگرش خانواده در قبال این مسأله بسیار حائز اهمیت است. این اختلال می تواند سبب فشار روانی بسیار شدید و ناراحت کننده ای برای کودک باشد. از این رو برخورد خانواده نسبت به این امر باید با احتیاط کامل همراه بوده، مدیرانه صورت گیرد. شکی نیست که تحقیق، هنک حرمت و تنبیه کودک بویژه در حضور دیگران و همسن و سالان نه تنها مشکل را حل نمی کند، بلکه آن را پیچیده تر می سازد.

علت شناسی:

کنترل طبیعی ادرار بندریج و تحت تاخیر رشد ساختمان عصبی - ماهیچه ای و تواناییهای شناختی، عوامل اجتماعی - عاطفی، آموزش

بود، سرانجام از تومیه های مکرر بستگان به ستوه آمد و دخترش را برای درمان به درمانگاه آورد. وقتی از مادر سؤال شد که آیا به دخترش آموزش توالیت رفتن داده است یا خیر؟، مادر پاسخ داد: "هرگز، زیرا فرزندم آنچنان ضعیف است که وی را هرگز وادار به انجام کاری نکرده ام." این خانم یک دختر ۶ ساله دیگر نیز دارد، و به وی نیز هرگز آموزشی نداده است، زیرا "وی بشدت عصبی است".

این مادر که از سوی والدین خود طرد شده بود و از زندگی زناشویی خویش سرخورده گشته شدیدی داشت، بسیار مایل بود که فرزندانش هر چه بیشتر به وی وابسته باشند، و این امری را وامی داشت هر شب چندین بار از خواب بیدار شده، به عوض کردن و خشک کردن فرزندانش بپردازد و از این راه خود را اقناع نماید.

بی اختیاری ادرار ممکنست به دنبال بیماری کودک و بستری شدن وی شکل گیرد، زیرا والدین مجبور شده اند مدتی او را در بستر نگهدارند و توجهی را نسبت به وی اعمال کنند که قبلاً چنین نبوده است.

هرگاه فرزندشان شدیداً "واز ته دل می خندد"، وقتی که بشدت ترسیده است و یا خسته شده، وقتی که سخت سرگرم بازی است، زمانی که در خارج از خانه مشغول بازی است و میل ندارد به خانه بیاید، خودش را خیس می کند.

در خانواده هایی که کودک بیش از حد مورد حمایت قرار می گیرد، اغلب به بهانه این که وی هنوز خیلی کوچکتر از آنست که بتواند خود را کنترل کند، بی اختیاری ادرار وی پذیرفته شده، وی را هنوز قابل آموزش نمی دانند، از این رو آموزشهای لازم را در مورد وی به تأخیر می اندازند. و رای این دلیل تراشیاها، آرزوی مادر را به تداوم بخشیدن وابستگی فرزندانشان به خویشان می توان دید. در این شرایط، کودک به شکل غیر مستقیم تشویق می شود در تمامی جنبه های زندگی به همان صورت دوران شیرخوارگی باقی بماند (وی را بر می انگیزند هیچ فعالیتی در جهت رشد و بالندگی خویش ننماید) و زمانی که این مشکل سالها ادامه می یابد، به عنوان یک مشکل ناشی از عدم رشد تلقی می گردد:

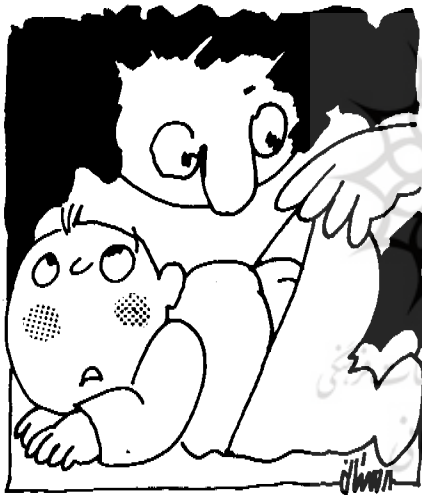
مادر یک دختر ۱۲ ساله بیش از حد مورد حمایت قرار گرفته، که مینتلا به شب ادراری



دارویی که در این زمینه بیشترین کاربرد داشته است، ایمی پرامین هیدروکلراید، (توفرانیل) بوده است. اعتقاد بر این است که ایمی پرامین برعضله های اطراف مثانه اثر می گذارد و کودک می تواند به هنگام شب، در طول خواب ادرار خود رانگهدارد. شک نیست که استفاده از این داروها باید تحت نظر پزشک باشد.

روشهای درمانی دیگری که آنها را تحت عنوان درمانهای رفتاری می شناسیم به سه طبقه تقسیم شده اند:

۱- آتلهایی که از روش اعلام ادرار استفاده می کنند.



۲- روشهایی که از آموزش کنترل و نگهداری ادرار بهره می گیرند.

۳- روشهایی که محرک یا پیامدهای عمل را تغییر می دهند اما از هیچیک از دو روش درمانی اولیه بهره نمی گیرند.

روشی که مشهورتر از همه است و بیشتر از بقیه روشها در مورد آن بررسی شده است، دستگاه اعلام ادرار است. این شیوه ابتدا در سال

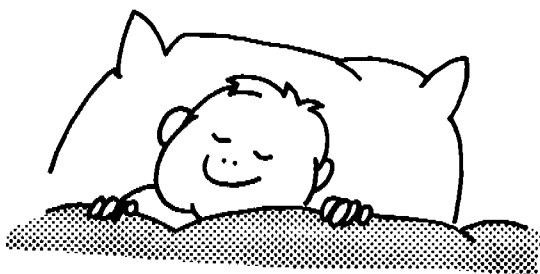
کودگانی که مدتی از پدر و مادر خود دور می شوند، احتمال دارد که مبتلا به بی اختیاری ادرار شوند. در جریان جنگ جهانی دوم، در بین کودکانی که از شهر لندن به مناطق امن منتقل گشته، درخانه هایی به عنوان فرزند خوانده ساکن شدند، تعدادی در محیط آرام این خانه ها و بدور از خطر بمبارانهای شدید، دچار بی اختیاری ادرار شدند، در حالی که نزد والدین خویش و در زیر بمبارانهای مداوم و وحشت آور، گرفتار این مشکل نشده بودند.

درمان

نخست باید دانست که بی اختیاری ادرار مشکل بسیار شایعی است و در بسیاری از کودکان وجود دارد. علی رغم ناراحتیهایی که برای دیگر افراد خانواده ممکن است به وجود آید، مشکلی چندان جدی نیست. قابل ذکر است که بسیاری از والدین و کودکان نسبت به چگونگی آن آگاهی کامل ندارند. آنچه که رعایت آن حائز اهمیت فراوان است، پرهیز جدی از سرزنش و تحقیر کودک است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

معاینات جسمی و آزمایشهای ادرار برای کسب آگاهی نسبت به وجود بیماریهای عفونی و بیماری قند ضروری است. در بعضی درمانگاهها عکسبرداری با اشعه X از مجاری ادرار کودک برای بررسی و معاینه آن، به صورت معمول انجام می گیرد. اگر گمان می رود که کودک یک مشکل جسمی دارد، مشاوره با پزشک متخصص کودکان می تواند مفید واقع شود.

بطور کلی علاوه بر درمان دارویی، روشهای غیر دارویی دیگری نیز به کار برده شده است.



کودک در خواست می شود که بندریج فاصله‌های تخلیه ادرارش را طولانی‌تر کند، تا این فاصله به ۳۰ دقیقه برسد. موفقیت کودک در انجام این کار با پاداش همراه می شود. بدین وسیله کوشش می شود تا گنجایش مثانه کودک بیشتر شده، مدت زمان طولانی‌تر قادر به نگهداشتن ادرار خود باشد.

همچنین از ترکیب چند شیوه درمانی برنامه ای را به وجود آورده اند که "آموزش رختخواب خشک" نامیده شده است. در این شیوه زنگی در اتاق خواب والدین کارگذارده می شود تا در صورت خیس شدن جای کودک، تنها آنان بیدار شوند. در شب اول درمانگران آموزش دیده به منزل کودک می روند و شیوه کار را برای کودک و والدین توضیح می دهند. نخست رفتارهای صحیح استفاده از توالت به کودک آموزش داده می شود، و کودک مطابق معمول به بستر می رود. سر ساعت کودک را از خواب بیدار می کنند و از این که رختخوابش را خیس نکرده قدر دانی می کنند و مقداری مایعات به او می دهند. ولی اگر رختخوابش را خیس کرده باشد به او آموزش می دهند که چگونه لباس و ملافه خود را تمیز کند و سپس به رختخواب برود.

بقیه در صفحه ۱۲۸

۱۹۰۴ به وسیله پزشک آلمانی متخصص کودکان به نام "یفلاندر"^۷ معرفی شد. سپس "مورر"^۸ آن را اقتباس نموده، به صورتی نظام یافته از آن بهره گرفت. از آن زمان تاکنون چند پژوهشگر آن را تکمیل کرده اند. اساس دستگاه به این شکل است که پارچه ای جذب کننده رطوبت بین دو لایه ورق فلزی نازک فرار گرفته است. زمانی که پارچه ادرار را جذب کرد، مدار الکتریکی برقرار می شود و زنگی به صدا در می آید. کودک که اکنون بیدار شده است، پس از خاموش کردن زنگ برای بقیه ادرار خود به توالت می رود. سپس تشک خیس شده عوض می شود و او دوباره می خوابد. معمولاً "آمار شپهای خشک و شپهایی که کودک ادرار می کند ثبت می شود. بعد از ۱۴ شب پیاپی که کودک ادرار نکرده است، استفاده از وسیله اعلام ادرار پایان می گیرد.

تمامی تحقیقاتی که در مدت ۱۵ سال یعنی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۵ بر روی این دستگاه صورت گرفته است، توسط فردی به نام "دالیز"^۹ (۱۹۷۷) بررسی و چنین نتیجه گرفته است که از ۱۲۸ مورد گزارش شده، در ۷۵ درصد درمان با موفقیت همراه بوده است. مدت درمان این افراد از ۵ تا ۷ هفته در تغییر بوده است.

تکنیک رفتاری "آموزش تداوم کنترل ادرار" بر این پایه قرار دارد که ظرفیت مثانه کودک مبتلا به بی اختیاری ادرار کوچکتر از مثانه کودکان عادی است. تمایل به پیدا کردن شیوه ای برای آموزش نگهداری ادرار در روز، انگیزه ای فراهم آورد تا به آموزش تداوم کنترل ادرار توجه شود.

این روش نخستین بار توسط "کیمل" معرفی شد (۱۹۷۰). در این آموزش در طی روز از

فنون ایجاد انگیزه تحصیلی

محمدنریمانی

- یادگیری وقتی بهتر انجام خواهد یافت که تحریکی باشد (اندرسن).^۲
- انگیزش، شرط عمده یادگیری است (ملتون).^۳
- مسأله انگیزش، در قلب یک برنامه تربیتی سالم در اجتماع آزاد جای می گیرد. تحریک برای یادگیری ضرورت دارد و مقدمه و زمینه مستقیم رفتار اصلی و تعدیلهای آن را نشان می دهد (گیتز).^۴
- مسأله انگیزش، نقطه مرکزی، روان — شناسی تربیتی و روش کلاس داری است (هاریز).^۵
- انگیزش، عامل اصلی در رهبری سودمندانه عمل یادگیری است، در هر یادگیری باید نوعی تحریک وجود داشته باشد (کلی).^۶
- تحریک مسأله اساسی در روان شناسی تربیتی است (برنارد).^۷
- تکنیکهای ایجاد انگیزش در دانش آموزان — معلم بایستی بتواند در دانش آموزان نیاز ایجاد کند، زیرا نیاز برای سازگاری فرد با محیط مادی و روانی دارای اهمیت فراوانی است.
- وظیفه اصلی معلم این است که موضوع درخور درس را برگزیند و آن را بر پایه سوابق تجربی شاگردان عرضه کند. شاگرد هنگامی به آموختن علاقه پیدا می کند که مطالب درسی جدید با اطلاعات و معلومات قبلی او وابستگی و شباهت داشته باشد.
- وقتی دانش آموزی در اثر شکست در درس نازه نسبت به آن درس نگرش منفی پیدا می کند، باید به او کمک کرد در درس نـازه موفقیت کسب کند و در نتیجه به تصویری مثبت تر نسبت به توانایی خود در مورد یادگیری مطلب درسی دست یابد، زیرا یادگیری همـراه با



در این نوشته کوتاه سعی می شود فنون ایجاد انگیزش در یادگیرندگان مورد بررسی قرار گیرد. اما قبل از پرداختن به این مطالب، ضرورت دارد ببینیم که روان شناسان در خصوص اهمیت انگیزش در یادگیری چه سخنانی گفته اند:

— موجود زنده باید برای یادگیری تحریک شود (کتل).^۱

در یادگیرندگان ایجاد انگیزش کند. همان طوری که قبلاً "متذکر شدیم، مطالب نباید پیچیده و بیش از حد توانایی درک دانش آموزان باشد، زیرا این امر ممکن است به شکست و ناکامی آنان منجر شود.

— تبادل نظر با دانش آموزان درباره مشکلات درسی و شرکت دادن آنها در طرح نقشه های کار و فعالیت، فواید زیادی دارد. — تکالیفی را که به بچه ها داده اید، جلسه بعد از آنان بخواهید.

— از آزمونها و نمره ها به عنوان وسیله ای برای ایجاد انگیزش در دانش آموزان، استفاده کنید. معلم می تواند با اجرای مکرر آزمونها سطح انگیزش دانش آموزان را بالا ببرد. همچنین از نمره نباید به عنوان وسیله ای برای ارباب و تنبیه آنان استفاده کرد.

— مطالب آموزشی را از ساده به دشوار ارائه دهید. ارائه مطالب از ساده به مشکل و به صورت متوالی باعث می شود که یادگیرندگان ابتدا دریافت گیری مطالب ساده به اندازه کافی موفقیت به دست آورند، و این توفیق اولیه انگیزش یادگیرنده را برای یادگیریهای بیشتر افزایش می دهد و بر آمادگی او می افزاید.

— از ایجاد رقابت و همجوشی در میان دانش آموزان جلوگیری کنید، زیرا این امر به کسب موفقیت در معدودی از آنان و شکست اکثریت ایشان می انجامد. برای جلوگیری از ایجاد رقابت میان دانش آموزان، معلم باید در جریان بحث پس از گفتن نام دانش آموزی معین به طرح سؤال بپردازد، نه اینکه ابتدا سؤال را طرح کند و بعد از آن بخواهد تا هر که می تواند به

موفقیت به ایجاد سائق شناختی منجر می شود و سائق شناختی نیز یادگیری را افزایش می دهد.

— پاسخ معلم باید مانند پرسش، روشن و مشخص باشد و پاسخ مطلوب بطور صریح و کامل از شاگردان خواسته شود.

— هرگز هنگام آموختن به شاگردان اجازه ندهید که با پاسخ نادرست و نتیجه مبهم صحنه یادگیری را ترک کنند، همیشه بگوئید، کسه آخرین پاسخ برای آنان پاسخی درست باشد. — آنچه را که از یادگیرندگان به عنوان هدف آموزشی انتظار دارید، در آغاز درس دقیقاً برای آنان بگویید.

— هدفهایی را که مطرح می کنید باید روشن، معین و متناسب با توانایی دانش آموزان باشد.

— در شرایط مقتضی از تشویقهای کلامی استفاده کنید. استفاده از اظهاراتی چون خوب، عالی و مرتباً پس از عملکرد درست دانش آموز، از تدابیر مؤثر ایجاد انگیزش است.

— دانش آموز باید موفقیت خود را احساس کند، زیرا هیچ چیز مانند خود موفقیت، کسه موفقیت کمک نمی کند.

— تکلیفی که ارائه می دهید نه بسیار مشکل باید باشد و نه ساده.

— تکالیف یکنواخت ارائه ندهید، کسه عبارت دیگر از خاصیت برانگیختگی مطالب مختلف استفاده کنید. محرکهای تازه، تعجب برانگیز و پرمعنی سطح برانگیختگی را افزایش می دهند و سبب تحریک حس کنجکاوی یادگیرنده می شوند. معلم می تواند با ارائه مسائل و مطالبی که از این ویژگیها برخوردارند

— از طریق رواج احترام به علم، برای مدارس جاذبه ایجاد کنید.

— می توان با داخل نمودن دانش آموز در امر تدریس و ادار ساختن وی به انجام کارهایی درباره درس، در او انگیزه قوی ایجاد کرد.

— پیوند کتب درسی با واقعیات زندگی، در ایجاد انگیزه مؤثر است.

— اولویت ویژه‌ای برای مسابقات علمی در سطوح مختلف پیش بینی شود و متعلمین برای شرکت در آن مسابقات موظف و ترغیب شوند.

— با ایجاد مواءمت با کتاب، و عشق به خودآموزی، می توان انگیزه ایجاد نمود.

— بویایی در علم و کسب مهارت‌ها سبب ایجاد انگیزه تحصیل خواهد بود.

— و سخن آخر اینکه، معلم باید روحیه تحقیق را از دوران کودکی ایجاد و تقویت کند تا عادت ثانوی فرد شود. در این صورت روحیه تحقیق از انگیزه‌های خوب تحصیلی خواهد بود.

طور داوطلبانه به سؤال او جواب دهد. این روش موجب خواهد شد که معلم مشارکت همه افراد کلاس را در فعالیتهای آموزشی جلب نماید و همه افراد کلاس تقویت دریافت کنند.

— هنگام آموزش مطالب تازه از مثال‌های آشنا استفاده کنید و هنگام کاربرد مطالب آموخته شده از موقعیتهای تازه استفاده نمایید.

— علاوه بر توضیح و تشریح مطالب بطور کلامی تا آنجا که ممکن است از روشهای دیگر آموزشی نیز بهره مند شوید. بحث گروهی، بازیهای آموزشی، گزارش انفرادی و گروهی به وسیله دانش آموزان، گزارش مطالب دروسی مانند تاریخ به صورت نمایش زنده، به مقدار زیاد انگیزه آنان را بالا می برد.

— تا آنجا که ممکن است مطالب درسی را به صورت معنی دار و در ارتباط با موقعیتهای واقعی زندگی ارائه دهید و در حد امکان در انجام فعالیتهای آموزشی به دانش آموزان آزادی عمل بدهید.

پاورقیها: 1- CATTELL 2- ANDERSON 3- MELTON
4- GATES 5- HARRIS 6- KELLY 7- BERNARD

منابع:

- ۱- سیف، علی اکبر (۱۳۶۸)، روان شناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه.
- ۲- براهنی، نفی (۱۳۶۷)، نظریه های یادگیری (نوشته بااوروهلیگارد)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- رضوانی، احمد (۱۳۶۷)، انگیزش و شخصیت، نوشته ابراهام منسلو، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۴- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۶۲)، روان شناسی یادگیری، تهران، انتشارات توس.
- ۵- چهارمین دوره مقاله نویسی علمی دانشگاه اصفهان (۱۳۶۹).
- ۶- براهنی، نفی (۱۳۶۴) انگیزش و هیجان، (نوشته موزای)، تهران، انتشارات چهر.

اسماعیل بیابان‌گرد

ما همیشه عمل و چگونگی درمان ترس در کودکان

زندگی را بی ترس سیری کردن ممکن نیست. از آن مهمتر، زندگی بی ترس بشدت کسل کننده خواهد بود. همه ما موقعیتهایی را همراه با گونه ای ترس از قبیل ترس از بلندی، اولین پرواز با هواپیما یا نخستین صحبت در مقابل جمع را تجربه کرده ایم. همچنین ترس ناشی از شرکت در جلسه امتحان نیز برای تمامی ما احساسی آشناست که البته در چنین موقعیتی اندکی ترس مفید است. در واقع احتیاط ناشی از ترس درباره آب، خیابانها و کارهای خطرناک، بالاخص برای کودکان مفید می باشد. با این همه وقتی ترس شدت یابد می تواند ناتوانی به بار آورد. ممکن است کودکان از آب وحشت کنند، از تنهایی بترسند، از تاریکی یا از نزدیک شدن به سگ احساس وحشت کنند و از پزشکان و بیمارستانها، از سوزن یا آمپول زدن و دندان پزشکان واهمه داشته باشند. به طور کلی ترس پاسخ عادی به تهدیدی واقعی یا تصویری است.



نمی تواند میان خطرات درونی و بیرونی، واقعی و تخیلی تفاوت قائل شود. همچنین تحقیقات نشان داده است که هرگاه افراد در موقعیتی قرار بگیرند که بر آنها فشار یا استرس وارد شود، با ترس پاسخ می دهند، در حالی که وقتی دیگران را در همان موقعیت می بینند، دچار اضطراب می شوند.

ترس اطفال قابل پیش بینی نیست و در تمام سنین کودکی نیز تفاوت‌های فردی چشمگیری در مورد ترس وجود دارد. یک محرک می تواند برای طفلی بسیار ترس آور باشد ولی برای دیگری بی تفاوت جلوه کند. جالب این که کودکی ممکن است در یک موقعیت خاص، از محرکی دچار وحشت شود، در صورتی که در موقعیت و وضع دیگری همین محرک برایش بی تاثر باشد. هوش نیز احتمالا در اکتساب ترس مؤثر است. ظاهرا اطفال و کودکان با هوش سریعتر از اطفال کند ذهن احتمال خطر را درک می کنند و تخیلات بیشتری در ذهن خود می پروراندند و از این جهت دستخوش ترس شدیدتر می شوند. البته باید اضافه کرد که کودکان با هوش زودتر از دیگر کودکان می توانند بر ترسهای واقعی یا موهومی فائق آیند و راههای اجتناب، سازگاری و یا مقابله با آنها را فراگیرند.

میزان شیوع

چندین بررسی نشان داده است که کودکان بهنجار به نحو شگفت انگیزی به ترسهای بسیاری دچارند "جرسلید"^۴ و "هولمز"^۵ (۱۹۳۵) گزارش داده اند که کودکان بین ۲ تا ۶ ساله به طور متوسط به چهارتا پنج نوع ترس دچارند و واکنشهای حاکی از ترس خود را هر چهارونیم روز یک بار نشان می دهند.

"فوبی" نوع خاصی از ترس است. "فوبی" از کلمه یونانی "فوبوس" به معنای گریز، هراس ناگهانی بی دلیل یا وحشت گرفته شده است. همچنین در نام خدایی به همین نام (فوبوس) که ترس و وحشت در دل دشمنان برمی انگیزد، ریشه دارد. "مارکز"^۳ (۱۹۶۹) فوبی را چنین تعریف می کند: "نوع خاصی از ترس که (۱) خارج از اندازه لزوم وضع موجود است، (۲) نمی توان با توضیح یا دلیل آن را رفع کرد، (۳) ورای کنترل ارادی است و (۴) منجر به احتراز و دوری از وضع ترس آور می شود."

تفاوت ترس و اضطراب

ترس و اضطراب کاملا با یکدیگر ارتباط دارند و غالبا "شخص قبل از اینکه دچار اضطراب شود، می ترسد. نشانه های زیر غالبا "در هر دو مشترک است: شدید شدن ضربان قلب و نبض، کشیدگی شدید عضلات، عرق کردن در اناقی که مقدار رطوبت و درجه هوای آن معتدل است، پریدگی رنگ صورت و پوست، التهابات معدمائی، بی قراری، عدم توانایی در تمرکز، سرگیجه گرفتن و سردرد.

به طور خلاصه تفاوت این دو در آن است که ترس واکنشی است کم و بیش شناخته شده و پاسخی به محرکهای تهدید آمیز می باشد؛ در حالی که اضطراب واکنشی است که علل خاصی ندارد و یک حالت عمومی و کلی بوده، غالبا "به هدف مخصوص یا مشخصی معطوف نیست. گاهی اوقات نمی توان دقیقا "میان ترس و اضطراب تفاوت گذارد و این کیفیت مخصوصا در مورد اطفال خردسال مصداق دارد، زیرا کودک



هرچند پیداست که ترس در میان کودکان امری رایج است، اما ترسهای بسیار شدید چندان متداول نیست. دریک تحقیق نشان داده شده که کمتر از ۵ درصد مادران اظهار می دارند که کودکانشان به ترس شدید دچارند، در مقابل ۵ تا ۱۵ درصد آنان می گویند که ترس کودکانشان عادی است و ۸۴ درصد معتقدند کودکانشان از چیزی نمی ترسند (میلر وهمکاران ۱۹۷۴).

تفاوتهای مربوط به جنسیت

دختران نسبت به پسران ترس بیشتری نشان می دهند. ترس آنان احتمالاً "از مار و موش است، در حالی که ترس پسران بیشتر از این است که مورد انتقاد دیگران واقع شوند. برخی بررسیها همچنین نشان می دهد که شدت ترس در دختران به تناسب بیشتر از پسران است.

ترسهای متداول در سطوح سنی مختلف

سن	ترسها
۶ - ۰ ماهگی	صداهاى بلند، عدم مراقبت
۹ - ۶ ماهگی	بیگانه ها
۱ سالگی	جدایی - توالت، صدمه
۲ سالگی	موجودات خیالی
۳ سالگی	سگ - تنهایی
۴ سالگی	تاریکی
۱۲ - ۶ سالگی	مدرسه، صدمه، رویدادهای طبیعی و محیطی
۱۸ - ۱۳ سالگی	صدمه، آسیب اجتماعی
۱۹ سالگی به بالا	صدمه، رویدادهای جنسی و محیطی

راه برود، قادر به تمیز و تشخیص عمق شده. از آن اجتناب می‌کند. در یک سالگی کودک بخصوص از افراد ناشناس می‌ترسد تا حدی که وقتی میهمان باخوابشاوندی به گهواره کودک نزدیک شود و منتظر لبخند کودک باشد، فقط کودک نالانی را می‌یابد.

بدون تردید ترس، اکتسابی و محصول یادگیری است، گرچه زمینه توارشی دارد. در اینجا به گونه‌ای خلاصه سه دیدگاه شرطی شدن کلاسیک، شرطی شدن فعال و یادگیری مشاهده‌ای را در مورد چگونگی اکتساب ترس در کودکان شرح می‌دهیم.

شرطی شدن کلاسیک: مطابق این دیدگاه محرک‌هایی که همراه با انگیزه‌های اولیه بیابند، خصوصیات این انگیزه‌ها را کسب می‌کنند و به صورت انگیزه‌های ثانویه یا اکتسابی تظاهر می‌نمایند. به عنوان مثال یکی از روان‌شناسان به نام "واتسون" (۱۹۲۰) موفعینی فراهم کرد تا پس از ۲ ساله‌ای به نام "آلبرت" به بازی با خرگوش سفیدی تشویق شود. پس از یک دوره مقدماتی در حالی که آلبرت به خرگوش نزدیک می‌شد و هیچ گونه ترسی از آن نداشت، "واتسون" ناگهان با چکش بر صفحه‌ای فولادی کوبید. بسا شنیدن این صدای بلند "آلبرت" تکانی به خود داد و به طرف جلو خم شد. در نوبت‌های بعد و پس از چندبار تکرار عمل فوق، کودک حالت ترس نسبت به خرگوش سفید از خود نشان داد و علاوه بر آن بتدریج از اشیای مشابه سفید رنگ (مانند پوست سفید، موش و سگ سفید) نیز می‌ترسید.

مسأله سن

به نظر می‌رسد شمار کودکانی که به یک یا بیش از یک نوع ترس مبتلایند و نیز شمار ترسهای گزارش شده در کودکان، با افزایش سن کاهش یابد. البته باید به خاطر داشت که رابطه سن با کاهش ترس یک رابطه خطی (همبستگی مثبت کامل) نیست، زیرا مشاهده شده که در حدود سن ۱۱ - ۱۰ سالگی ترس در کودکان شدید تر می‌شود. بعلاوه پیداست که برخی از ترسها در سنین بخصوصی ظاهر می‌شوند (به جدول صفحه قبل نگاه کنید). اغلب متخصصان ترس‌هایی را که با سن کودک تناسب دارد و غیرعادی نیست جزو ترسها و هراسهای دوران کودکی به حساب نمی‌آورند، مگر آنکه این ترسها بسیار شدید باشد یا در سنی که انتظار نمی‌رود، ادامه یابد.

سبب شناسی

وقتی نوزادی به دنیا می‌آید فقط به دو محرک، پاسخ ترس می‌دهد: صداهای بلند و افتادن. پاسخ او به چنین محرک‌هایی "بازتاب مورو" گفته می‌شود که مشخصات آن گرداندن پروانه وار بازوان با دستهای چنگال شده، همزمان با خمیده شدن پشت است. گفته می‌شود که بازتاب "مورو" خاصیت بقاء برای نوزاد دارد. سه طوری که جلوه آن مادری را که کودکش را حمل می‌کند و آن کودک در شرف سقوط از پشت مادر است، هشیار می‌کند. بازتاب مورو بازتابی شایان توجه در نوزاد است و یکی از بازتاب‌هایی است که برای سنجش رشد عصبی کودک مورد استفاده قرار می‌گیرد. همین که کودک بتواند چهار دست و پا

مادر را اذیت کنند و ... آنان را به نزد دکتر خواهند برد تا به وی آمپول بزند. کودک بتدریج نسبت به آمپول، دکتر و ... شرطی می شود و از آنها صرفاً " نه به خاطر درد آمپول یا شکل و قیافه دکتر، بلکه به خاطر تلقینها و صحبتهایی که مادر از آنها به عنوان اهرم تهدید و ترس استفاده کرده است، می ترسد.

باتوجه به این دیدگاه می توان علت ترس اغلب کودکان از آمپول، بزشک، پرستار و بیمارستان را توجیه کرد. بیشتر مادران برای کنترل و گاهی تربیت فرزندانشان آنها را تهدید می کنند که اگر فلان کار را انجام دهند، و یا اگر به حرف او گوش نکنند، به چیزی دست بزنند،

شرطی شدن فعال: طبق این دیدگاه تقویت و اصولاً " تقویت اجتماعی به شکل توجه به مکانیسم اصلی بروز ترس و هراس در کودک است و پدران و مادران و دیگر افراد هستند که احتمالاً " با توجه آگاهانه یا ناآگاهانه به رفتارهای حاکی از ترس کودکان، این رفتارها را در آنان تقویت می کنند و در نتیجه آنها را به کودکان می آموزند. به عنوان مثال، چنانچه کودکی از یک گربه برای بار اول بترسد و مادر یا دیگران وی را بیش از حد مورد مراقبت قرار دهند و به او گوشزد کنند که باید از گربه ها همیشه دور بود، کودک تقویت می شود و یاد می گیرد که در موقعیت های آینده بیشتر بترسد.

یادگیری مشاهده ای: کودکان می توانند واکنشهای حاکی از ترس را با مشاهده واکنشای حاکی از ترس دیگران و تقلید از آنها فراگیرند. برای مثال امکان دارد دختر کوچکی که می بیند مادرش از سگ می ترسد، رفتار مادرش را تقلید کند. همچنین امکان دارد زمانی که دیگران به کرات از یک چیز ترس آور سخن می گویند، کودک نیز از آن چیز بترسد. این که می بینیم اغلب کودکان از همان چیزهایی می ترسند که والدین آنها، با توضیح و تبیین یادگیری مشاهده ای قابل درک است.



پاسخ مخالف یا ناهمساز با آن. مثلاً "حالت آرامش مخالف حالت اضطراب است، یعنی اینکه ممکن نیست در آن واحد هم آرام بود و هم مضطرب. در این شیوه چندین موقعیت ترس آور که شدت ترس از آنها بتدریج افزایش می یابد فراهم می شود، سپس از شخص می خواهند که این صحنه های ترس آور را یکی پس از دیگری نظاره کند. در این موقعیت مشاهدات وی بارهایی از فشار (آرامش آموزی) یا واکنشهای دیگری که با ترس ناهمساز یا مخالف باشد، قرین می شود تا بتوان ترس آورترین صحنه را براحتی مشاهده کرد.

ج - سرمشق دهی: "باندورا"^۸ (۱۹۶۸) ناکید دارد که متغیرهای یادگیری نه تنها در تغییر رفتار یک کودک واحد مهم هستند، بلکه همچنین در تغییر رفتار کودکان دیگری که ناظر بر فرآیند یادگیری هستند، مؤثر واقع می شوند. مثالهای متعددی این نکته را روشن می کند. اگر کودکی ببیند که کودک دیگری برای کمک به معلم در پاک کردن تخته سیاه پاداش می گیرد، احتمال بیشتری می رود که خود داوطلب پاک کردن تخته سیاه شود. هرگاه کودکی کسه از حیوانی خاص می ترسد، کودک دیگری را مشاهده کند که با آن حیوان بازی می کند. این امر سبب خواهد شد که ترس کودک نسبت به آن حیوان کم شود. بنابراین با استفاده از سرمشق و الگویی - توان به کودکان در درمان ترسها و هراسهایشان کمک نمود.

تذکر چند نکته: بزرگترین ترس کودکان این است که والدین او را دوست نداشته باشند و رهایش کنند. "جان اشتین بگ"^۹ در کتاب "شرق بهشت" در این باره چنین می گوید:

درمان

الف - اصل خاموشی و تقویت: از اطفال نمی توان انتظار داشت که ترسشان خود بخود رفع شود. باید محرکهای جدیدی جانشین محرکهای ترسناک شوند تا ترس طفل از میان برود. خوشبختانه اصول یادگیری مخصوصاً "اصل خاموشی در مورد از میان بردن ترس کاربرد دارد. در این مورد مثالی ذکر می کنیم: فرض کنیم کودکی از گربه بترسد. اگر ضمن نشان دادن گربه ای به کودک (محرک نامطبوع و ترسناک) به او مقداری شیرینی (محرک مطبوع) نیز بدهیم و چندین بار این کار را تکرار کنیم کودک پاسخ مثبت تری به شیئی که قبلاً "برایش ترسناک بوده، خواهد داد.

باید اضافه کنیم که هر قدر کودک بزرگتر شده و کاربرد لغاتش بیشتر می شود، می توان از توضیحات کلامی نیز برای تقویت روش رفع ترس استفاده نمود. مادران می توانند با استفاده از روش توضیح کلامی، بعلاوه تشویق فرزند برای مقابله با محرکهای ترسناک، هراس او را از میان ببرند. در مورد اطفال کوچک توضیح کلامی ناءثیر چندانی ندارد، زیرا کودک نمی تواند کلمات و لغات را با محرکهای ایجاد کننده ترس ارتباط دهد.

ب - حساسیت زدایی منظم: یکی از پرکاربردترین شیوه های درمان رفتاری ترس هراس "حساسیت زدایی منظم" است. در این شیوه اصل درمان عبارتست از ضعیف سازی یک پاسخ غیر انطباقی به کمک نیرومند سازی یک

نکرد ، گریه را لگد می زند و احساس گناه پوشیده خود را پنهان می سازد و یکی آنقدر دزدی می - کند که بول محبوبش سازد . . . "

هرگز نباید کودکی را با طرد کردن تهدید کرد . نباید به کودک هشدار داد که طرد خواهد شد . بارها در کوچه و خیابان می بینیم و می شنویم که مادری خشمگین به کودک خود که وقتش را تلف کرده است جیغ زنان می گوید : "اگر همین الان نیایی اینجا ، همین جا ولت می کنم و می روم ." این نوع برخورد ، تریبی همیشه در کمن رها شدن را بر خواهد انگیزخت و کودک را بیش از پیش در خیال تنها رها شدن در دنیا فرو خواهد برد . زمانی که اطلاق وقت کردن کودک را نمی توانیم تحمل کنیم بهتر است دستش را بگیریم و او را با خود ببریم ، تا اینکه با سخنان خود او را تهدید کنیم .

بعضی از کودکان اگر از مدرسه به خانه بازگردند و مادرشان را در خانه نیابند به وحشت می افتند . اضطراب پنهان آنها از رها شدن خیلی زود بیدار می شود . بهتر است مادر با استفاده از یک یادداشت برای کودک و با از طریق یک نوار ضبط صوت ، در جایی که به احتمال زیاد به آنجا نگاه خواهد کرد ، پیغام بگذارد و جایی را که رفته است به کودک اطلاع دهد .



" بزرگترین وحشتی که یک کودک می تواند داشته باشد این است که دوست داشته نشود و طرد شدن دوزخی است که از آن وحشت دارد . . . و طرد شدن خشم را با خود می آورد . . . کودکی که عشقی را که آرزویش بود دریافت

پاورقیها :

1- Phobia

4- Jersild

7- Relaxation

2- Phobos

5- Holmes

8- Bandura

3- Marks

6- Watson

9- John stein beck

تعارض و توکل



الف - تعارض

در یک تعارض جاذب - دافع قرار گیرد. در این حالت، انسان بین دو انگیزش جذب کننده و دفع کننده سردرگم می ماند. ممکن است در یک تعارض جاذب - جاذب قرار گیرد، در این حالت، انسان بین دو انگیزش جذب کننده قرار دارد که نمی داند کدامیک را انتخاب کند و به آن پاسخ دهد و یا ممکن است در یک تعارض دافع - دافع قرار گیرد. در این حالت، انسان بین دو انگیزش دفع کننده قرار می گیرد که در انتخاب یکی از دو انگیزش، دچار سردرگمی و حیرت خواهد بود. انگیزه های متضاد، تعارض ایجاد می کنند و این حالت بر تمامی جنبه های رفتار انسان از جمله یادگیری، عملکرد، ادراک، دقت، خلاقیت و هیجان اثر تخریبی می گذارد که نتیجه آن، بروز بعضی اختلالات روان - تنی، از جمله زخم معده خواهد بود.

ب - توکل

توکل از ریشه وکل است. وکل در لغت به معنای واگذار نمودن است. وکیل کسی است که امر به او واگذار می شود. در حقیقت، توکل در لغت

هنگامی که انسان تحت تأثیر چند انگیزش قرار می گیرد که با هم سازگار نیستند، می گوئیم انسان در حالت تعارض قرار گرفته است. در یک نگرش روان - تحلیلی کرنی، وقتی آدمی بین نیاز بن^۱ و نیاز من^۲ قرار بگردد و براضی نتواند موضع روانی خود را تعیین نماید، در حالت تعارض گرفتار می شود.

ممکن است در موجود زنده، چند انگیزه بطور همزمان بروز کنند و پاسخهای مربوط به آنها متناقض باشند. به عنوان نمونه نیل ۱۰ میل^۳، در آزمایش خود بر روی موشهای سفید، آنها را در یک حالت انگیزشی دوگانه قرارداد. از یک طرف، غذایی به موشها ارائه می شد و آنها به سوی غذا گرایش نشان می دادند و از طرف دیگر، شوک برقی به آنها وارد می شد و در این حالت، موشها از موقعیت جدید اجتناب می کردند.

این آزمایش نشان داد که موشها در یک تعارض گرایش - اجتناب یا جاذب - دافع قرار گرفته بودند و در یک سردرگمی به سر می بردند. در انسان نیز چنین است. ممکن است آدمی

یکی از انگیزه‌ها را انتخاب و به آن پاسخ داد، به تعبیر دیگر، چه مکانیزمی برای حل تعارض، بیش از همه مکانیزمهای دیگر می‌تواند مؤثر باشد؟

در تربیت اسلامی، توکل بهترین وسیله برای حل تعارض است. هنگامی که انسان مؤمن در مقابل انگیزشهای متضاد و یا انگیزشهای متفاوتی قرار می‌گیرد که با توسل به اسباب و مسببات، نمی‌تواند پاسخ مشخصی به آنها بدهد، به خدا توسل می‌کند. واگذار نمودن امور به خداوند بزرگ، درحقیقت انتخاب یکی از راهها و وارد شدن به نوعی آرامش درونی است. مضافاً اینکه، وقتی مؤمن امر خود را به خدا واگذار می‌کند و یکی از راهها را انتخاب می‌کند، در برابر این تصمیم نیز به خدا توسل می‌جوید و از این به بعد، هراتفاقی بیفتد، آن را تقدیر الهی می‌داند و از عواقب کار خود هیچ نگرانی نخواهد داشت.

به عبارت آخر، توکل به خدا، واگذار نمودن امر به او و تصمیم قطعی در انتخاب یکی از انگیزشها، انسان را به آرامش درونی و طمأنینه روحی سوق می‌دهد.

پی نوشتها:

- 1 - Conflict
- 2 - Psychoanalysis
- 3 - Id
- 4 - Ego
- 5 - Neal E. Miller
- 6 - Psychosomatic

به معنای اعتماد به غیر از خود و واگذار نمودن امر، به اوست. در اصطلاح قرآنی، توکل، واگذار نمودن امور به خداوند تبارک و تعالی است. در تکرش قرآنی، انسان پس از آنکه به همه امکانات بشری توسل می‌جوید اما نمی‌تواند راه و طریق صحیح را انتخاب نماید، باید امر خود را به خالق هستی واگذار نماید و به این تفویض هم راضی باشد. در چنین حالتی، انسان، متوکل خواهد بود.

در روایات، توکل یکی از ارکان ایمان به خدا به حساب می‌آید. به عنوان نمونه، در روایتی علی علیه السلام می‌فرماید:

الایمان له ارکان اربعة: التوکل علی اللہ و تفویض الامر الی اللہ والرضا بقضاء اللہ والتسليم لامر اللہ عزوجل.

ترجمه: برای ایمان چهار رکن است. اول توکل به خدا، دوم امر خود را به خدا سپردن، سوم به آنچه خدا مقدر نموده، خشنود شدن و چهارم در برابر فرمان خدا تسلیم بودن.

در این روایت، توکل بر خدا، تفویض امر به او، راضی بودن به آنچه خداوند مقدر می‌فرماید و تسلیم شدن در برابر امر خداوند تبارک و تعالی، چهار رکن ایمان به حساب آمده‌اند.

ج- حل تعارض و توکل

گفته شد که تعارض، انسان را در یک حالت دوگانگی و ناراحتی روانی قرار می‌دهد و اختلالاتی را برای انسان به وجود می‌آورد. تنها راه دور شدن از اختلالات روانی ناشی از تعارض، حل تعارض است. حل تعارض به این معنی است که انسان در مقابل انگیزشهای همزمان، یک انگیزش را انتخاب و به آن پاسخ بدهد. اما این سؤال پدیدار می‌شود که به چه طریقی می‌توان

موضوع مشاوره و راهنمایی جایگاهی بس عظیم در قرآن کریم و احادیث و روایات بسیار دارد (البته نه بافرم و شکل امروزی) که منظور اصلی همان رشد و تعالی و رسیدن به کمالات عالیله انسانی و بطور خلاصه "انسان سازی" و انسان شدن است. الگوی انسان کامل نیز پیامبر اکرم (ص) و مربیان و راهنمایانی همچون امامان معصوم (ع) و در غیاب آنان پیروی از ولی فقیه یعنی جامع الشرایط و عادل می باشد، به طوری که مسلمانان در کلیه امور زندگی از آنان پیروی کرده، ارشاد و راهنمایی دریافت می کنند. علماء، فقها، بزرگان دین، مخلصین، مؤمنین و متخصصان و... کسانی هستند که هر کدام در زمینه های گوناگون مسلمانان را به طرق مختلف ارشاد و یاری می نمایند.

نکاتی درباره اهمیت مشاوره و مراکز مشاوره راهنمایی

مؤسسه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دکتر ابوالقاسم فرشید فر



وابستگی شدید در مردم مسلمان ایجاد کنند تا از این راه بتوانند ثروت عظیم فرهنگی-اسلامی، اقتصادی و منابع زیرزمینی و غیره را به غارت برده، یا نابود سازند، بدون اینکه هیچ مانعی بر سر راهشان قرار گیرد. باید اذعان داشت که تا حد بسیار زیادی در این امر موفق شدند به طوری که اگر چند سالی پیشتر این اوضاع در کشور ادامه می یافت، تمام ریشه های بنیادین اعتقادی و باورهای مذهبی را در مردم از بین می بردند و در آن صورت معلوم نبود که عاقبت مسلمانان چه می شد!

لذا دیدیم که مقابله با کلیه توطئه ها و اتفاقاتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رخ داد، نظیر کودتای نوزده، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، حمله طیس، رسوایی منافقین و گروهکها و حمله عراق همگی نقش بسزایی در رشد و تعالی مردم و کشور در زمینه های مختلف اجتماعی، سیاسی، علمی، صنعتی، معنوی و... داشت. اما آثار سوء ناشی از این توطئه ها و این که جنگ قدرتهای سلطه گر علیه انقلاب اسلامی ایران هنوز با فشار بیشتری ادامه دارد و به صورت و شکل دیگری وارد صحنه های مبارزاتی می شود و بویژه در زمینه های فرهنگی و تبلیغاتی فعالیت های وسیعی در داخل و خارج از کشور علیه ارزشهای اسلامی و آرمانهای انقلاب اسلامی در جریان می باشد، لازم است برای حفظ ارزشها و آرمانهای این نهال نوپای یعنی انقلاب اسلامی ایران که با خون بسیاری از شهیدان گرانقدر آبیاری شده است تلاش کنیم تا با برنامه های دقیق، این نظام ارزشی را که مستضعفان جهان به آن دل بستند، روز بروز متعالی تر سازیم.

از سوی دیگر آن قسمت از فرهنگ و ادب فارسی که متأثر از فرهنگ و معارف اسلامی است، شامل پندها، اندرزها، حکایات، مطالب و موضوعات بسیار ارزشمندی است که سالهای سال بر زبان مردم کوچه و بازار بوده، یا به وسیله پدربزرگها، مادر بزرگها و یا بزرگان لایسق خانواده ها برای جوانترها نقل می شده که درس زندگی و راهنمای آنان بوده است. اما وقتی که ضعف اعتقادات مذهبی و عدم احساس مسوولیت دینی حکام و پادشاهان خودباخته در کشورهای اسلامی همزمان با توطئه ها و نفوذ اجانب غرب (اروپا و آمریکا) و شرق (روسیه سابق) و پدیده ای به نام استعمار کهنه (سلطه کامل و مستقیم) و یا استعمار نو (سلطه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... و غیر مستقیم) بروز کرد، این امر موجب جدا ساختن مردم از فرهنگ و معارف اسلامی و همچنین فرهنگ و ادب فارسی و سنتی گردید. به خاطر همین خلاء به وجود آمده، استعمارگران غرب و شرق نتوانستند پدیده شوم و ناپاکی به نام "غربزدگی" یا "شرق زدگی" را به واسطه القائات و زمینه سازیهای مختلف در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و... در کشورهای اسلامی خصوصا "ایران اسلامی" ایجاد کنند.

بنابراین ملاحظه می شود که از یک طرف پشتوانه بسیار قوی فرهنگ و معارف اسلامی و فرهنگ و ادب فارسی را از مردم مظلوم گرفتند و از سوی دیگر با القائات، باورهای غربی یا شرقی مادیگرایانه، بی بندوباری، هوسرانی، فساد، اعتیاد و بی دینی و... آن خلاء را پر کردند. هدف اصلی آنها این بود که یک حالت از خود بیگانگی، پوچگرایی، پاهس، ناامیدی و

فرد و کمک به رشد مطلوب و همه‌جانبه او می‌داند."

علی اکبر شعاری نژاد (۱۳۶۴) در فرهنگ علوم رفتاری درباره مشاوره می‌نویسد: "مشاوره یعنی بستگی و رابطه میان شخصی که می‌خواهد به دیگری در مشکلات خود شناسی، شغلی و آموزشی کمک کند و این کمک معمولاً به وسیلهٔ مصاحبه‌های شخصی بعد از گردآوری معلومات و حقایق مربوط به آن شخص و مطالعه آنها انجام می‌گیرد."

در مقاله‌ای که تحت عنوان "مشاوره و راهنمایی در اسلام" در مجله پیوند منتشر گردیده، در مورد مشاوره چنین اظهار نظر شده است: "مشاوره از ریشه "شور" (آشکار سازی چیزی) است. از لحاظ اصطلاح و مفهوم، مشاوره جریانی است که در آن مستشیر (مراجع) برای آشکار شدن مورد ویژه‌ای با مشاوره از طریق روشها و فنون بخصوص بر حسب اقتضاء به فعالیت هدفمند و مشخص مبادرت می‌ورزد".....



یکی از مراکزی که می‌تواند نقش بسزایی در امر رشد و تعالی فرهنگ و ارزشهای اسلامی و رفع مشکلات و مسائل ناشی از حوادث و بحرانهای عنوان شده در میان قشرهای مختلف جامعه داشته باشد، مراکز مشاوره و راهنمایی و مددکاری است، البته نه با شکل کنونی آن، چه در بخش خصوصی یا دولتی و یا مراکز آموزشی! برای روشن شدن این موضوع به بررسی مطالب زیر می‌پردازیم:

تعریف مشاوره: مشاوره یعنی چه؟

آرتور ربر (۱۹۸۵) در فرهنگ روان شناسی اظهار می‌دارد: "مشاوره یک واژه ژنریک است که شامل چند مرحله همچون مصاحبه، آزمون، راهنمایی، نصیحت و غیره تنظیم گشته، تا شخص بتواند مسائل و مشکلات را حل نماید و برنامه‌ریزی برای آینده و... داشته باشد. معمولاً واژه روان شناس مشاوره برای افرادی به کار می‌رود که در زمینه‌های بالینی کار می‌کنند و در ارتباط با رفع مشکلات خانوادگی، اعتیاد و یا انتخاب شغل و مددکاری اجتماعی و غیره تخصص دارند.

چاپلین - ج - پ (۱۹۶۸) در فرهنگ روان شناسی می‌نویسد: "مشاوره واژه وسیعی است که به منظور استفاده از روشهای گوناگون و متنوع نظیر نصیحت کردن، گفت و گو و یا تحلیلهای درمانی، به کارگیری آزمونها و تفسیر نتایج، راهنمایی و یاری رساندن در امر کارایی برای کمک به افراد و در جهت سازگاری آنها به کار می‌رود."

دکتر قاسم قاضی چنین اظهار می‌دارد: "روان شناسی مشاوره هدف خود را شناخت تواناییها و استعدادهای بدنی، ذهنی و عاطفی

مشاوره، راهنمایی و مددکاری و جود دارد که یک مشاور باید آن را بداند و در مواقع مناسب بدان عمل کند. مسائل و موضوعات راهنمایی و ارشاد آنهایی است که اگر ارائه نشود و یا ندانسته باقی بماند، خیلی سریع موجب گمراهی می شود. در حالی که مشاوره مربوط به آن دسته از موضوعاتی است که شخص به جنبه های ارشادی و راهنمایی آن واقف است ولیکن روش و چگونگی دسترسی به آن را نمی داند و می طلبد. از طرفی مددکاری مربوط به موضوعاتی می شود که توانایی شخص برای رفع مشکل و یا مواجهه با مسائل و بحرانهای خاص کافی نیست و لذا می بایستنی در زمینه هایی که می توان توانایی او را بالا برد به او مدد و یاری رساند تا حدی که به استقلال وجودی او لطمه وارد نشود و او را از حرکت باز ندارد.

۲ - فقط داشتن مدرک لیسانس و یا فوق لیسانس روان شناسی بالینی، مشاوره و یا مددکاری نمی تواند دلیل موجه و کافی برای یک مشاور خوب بودن باشد، زیرا در این دوره ها شخص فقط با روشهای گوناگون و تکنیکهای مختلف آشنا شده، آنها را یاد می گیرد و یا در نهایت در چند مورد به صورت کارورزی، بعضی از روشها و یا تکنیکها را به طور عملی تجربه می کند. لذا بارها مشاهده شده است که فارغ التحصیلان در همان ابتدای کارشان با مشکلات زیادی روبرو می شوند که تاثرات سوء بر روحیه آنها می گذارد. مشاور می بایستی دارای وسعت نظر باشد تا بتواند موارد مختلف و ظرافتهای بسیار پیچیده در انسانهای مشکل دار را بخوبی درک کرده، با استفاده از دانش و تجربیات خود و دیگران تدبیرهای خوب و نظریات شایسته ای را ارائه نماید تا راهگشا و مشکل گشا باشد.

"مشاوره نوعی تعلم و یادگیری است" در مشاوره افق های جدیدتری برای مستشیرباز می گردد که قبلا " از نظر وی پنهان بوده است . "

در قسمتی از کتاب " شورایی اسلامی " در باره مشاوره چنین اظهار نظر شده است :
 " مشاوره، به قصد نصیحت صورت می گیرد تا راه خیر را نشان دهند و یکدیگر را به خیر بیشتر برسانند و مصلحت امر را بیان کنند .
 - مشاوره، با خبر شدن از علم دیگری است در مقصود و استخراج رآی و نظر او در آن باره .
 - مشاوره، تلاشی است بحث آمیز، برای آنکه ضمن گفت و گو، حق ظهور یابد و حقیقت معلوم گردد .
 - مشاوره، ظاهر شدن باطن امر است .
 - مشاوره، نمایش آن لطفها و حسنهای که در پنهان چیزی وجود داشته است .

- مشاوره برای آن است که ذهن و فکر هر فرد، از اذهان و افکار دیگران بهره یابد، بارور شود و بلکه در ضمن برخورد با افکار دیگران، ذهن خود او نیز شکوفا گردد و بهره های تازه دهد. به هر حال مشاوره، موجب پربراری و نیرومندی عقل می گردد .

- مشاوره وسیله ای است نیکو برای آنکه آدمی به ارزیابی نظریات خود بپردازد و به قدرت تفکر و تعقل خویش پی ببرد .

- مشاوره علاوه بر آنکه استنباط نظر دیگران است، افزودن رآی آنان بر رآی خویش نیز هست . "

در یک بررسی کوتاه در مورد این نظریات و مسائل و مشکلات موجود در مشاوره و راهنمایی مختصرا " نکات ذیل بیان می گردد :
 ۱ - باید توجه داشت که تفاوت زیادی میان

برخوردار باشد بشتابد. در صورتی که این تناسب وجود نداشته باشد لازم است قبل از هر چیز درصدد فراهم آوردن این تناسب و وضع اعتدال برآید.

۸ - مشاور موظف است آنچه را که می داند بازگو کند و اگر نمی داند با صداقت کامل به شخص دیگری که از او داناتر و باتجربه تر است ارجاع کند.

۹ - مشاور می بایستی خود دارای آنچنان خصوصیات و صفات برجسته ای باشد که تا اندازه ای میزان و الگوی اولیه باشد. اما اگر تمام صفات و فضائل و کمالات لازم برای الگو بودن را دارانیست موظف است که در نظر خود الگویی را داشته باشد تا براساس آن به مشورت خواهنده کمک کند.

۱۰ - مشاور نباید نظریه خود را به مشورت خواهنده تحمیل کند، بلکه می بایستی موقعیت او را درک کرده، سپس او را به موقعیت و وضع خودش آگاه و آشنا سازد و بعد از آن نظریات

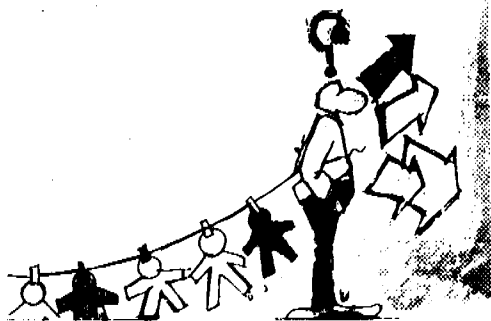
۳ - مشاور تا زمانی که شناخت کافی به تواناییها و ضعفهای خود نداشته باشد و مراحلی خودشناسی، خودیابی و خودسازی را طی نکرده باشد، نمی تواند اهل رأی و نظرسرو تدبیری باشد که به رشد دیگران کمک کند. لذا تا زمانی که این مراحل را طی نکرده باشد بصیرت عمیقی را که برای شناخت ابعاد مختلف مسائل لازم است نخواهد داشت و در نتیجه نمی تواند مشاور خوبی باشد و یا حاصل درخور توجهی در مشاوره به دست آورد.

۴ - مشاور می بایستی خود نیز عامل باشد تا اراده اش قوت یافته، گلامش از قدرت نفوذ بالایی برخوردار شود.

۵ - مشاور باید اهل تحقیق و بررسی و با تجربه باشد. یک نفر مشاور موظف است که دائماً "نظریات و آرای خود را مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد تا ببیند درجه مواردی توفیق داشته، عامل موفقیت چه بوده است (کلیدهای موفقیت) و درجه مواردی موفق نبوده و علت عدم موفقیت چه بوده است (موانع).

۶ - مشاور باید آشنایی، آگاهی و درک کافی نسبت به حقایق امور و همچنین واقعیتهای موجود در اطراف خود داشته باشد.

۷ - مشاور موظف است که با تمام قدرت و تواناییها و مجموعه ویژگیهای وجودی اش نظیر خلوص، عاطفه، حوصله و بردباری، تفکر، تمرکز، دقت و توجه، اطمینان، جامعیت نظر، تجربه، پرهیزگاری، حیا، خیرخواهی نسبت به مردم، احساس تعهد و وظیفه، ترس از خدا و توکل به خدا و... به کمک مشورت خواهنده که از همین روحمیات و حالات (بادرجات متفاوت)



مددکاری هستند باید حداقل یک سال کامل در مراکز مشاوره و راهنمایی و در زمینه های مختلف دستیار مشاورین مجرب و مؤمن باشند و زیر نظر آنها در حین گذراندن دوره های نظری و عملی به طور همزمان به امر خودشناسی و خودسازی بپردازند و در پایان هرشش ماه ارزیابی کامل (نه فقط به جنبه های نظری و عملی، بلکه به میزان پیشرفت در امر خود سازی نیز باید بهای زیادی داده شود) از آنان به عمل آید تا مشاور به نقاط ضعف و قوت خویش آگاهی یافته، درصددرفع نقائص برآید. درضمن لازم است که نشریه ای تحت عنوان مشاوره و راهنمایی به صورت ماهیانه منتشر گردد تا از این طریق روشهای مناسب و تکنیکهای جدید و همچنین مشکلات گوناگونی که در امر مشاوره و تحقیقات مربوط به آن وجود دارد در آن چاپ گردد و کلیه متخصصین مربوط از دستاوردها و آرای همکاران خود استفاده نمایند.

منابع:

۱ - امام خمینی (ره) ولایت فقیه - ص ۲۴

2- REBER, ARTHUR, S., DICTIONARY OF PSYCHOLOGY (1985).

3- CHAPLIN, J. P. DICTIONARY OF PSYCHOLOGY (1968).

۴ - قاضی، قاسم، روشها و تکنیکهای مشاوره و روان درمانی.

۵ - شعاری نژاد، علی اکبر، فرهنگ علوم رفتاری، ۱۳۶۴.

۶ - مجله پیوند شماره (۱۴۳ - ۱۴۱)، ص ۲۸.

۷ - مظلومی، رجبعلی - شورایی اسلامی - ۱۳۶۸.

سازنده را ارائه نماید و در امر انتخاب وگزینش بهترین نظر، او را یاری کند و در مرحله تدبیر و اجرا وی را دلگرم و امیدوار نگه دارد (بدون هیچ گونه تحمیل، استبداد و یا امر و نهی کردن های بیجا که موجب وابستگی و یا دلسردی او گردد).

۱۱ - مشاور می بایستی از نظر فرهنگی - دینی، اجتماعی، سیاسی و... نسبت به مردم و جامعه خود آگاهی و بصیرت کافی داشته باشد تا بتواند روشها و دانش تخصصی خود را (نظیر مشاوره تربیتی، مشاوره خانوادگی، مشاوره ازدواج و مشاوره تحصیلی و...) با واقعتهای موجود تطبیق داده، نظریات عملی تری را ارائه نماید.

۱۲ - یافته هایی که از طریق مشاوره و تحقیقات گوناگون در مراکز مشاوره و راهنمایی ادارات دولتی و یا مراکز آموزشی، به دست می آید لازم است مورد بررسی همه جانبه ای قرار گیرد و سپس با مسوولین اجرایی و مدیریت قسمتها در میان گذاشته شود تا تدابیر و برنامه های لازم و مفید در جهت بهبود طرحها و روشهای اجرایی و مدیریتی و رفع نقائص و نقاط ضعف ارائه و یا به کار گرفته شود.

باتوجه به موارد ذکر شده، به این نتیجه می رسیم که برای مشاوره تنها داشتن مدرک لیسانس، فوق لیسانس و یا دکترای روان شناسی و یا روان شناسی بالینی و یا گذراندن دوره های فشرده اگر چه لازم می باشد، اما کافی نیست، زیرا مشاور می بایستی از وسعت نظر، بصیرت کافی، تجربه فراوان و خود سازی برخوردار باشد تا بتواند تدابیر و راه حلهای مناسبی را عرضه کند. به همین لحاظ کلیه فارغ التحصیلان روان شناسی خصوصاً رشته های بالینی و مشاوره که علاقه مند به امور مشاوره و راهنمایی و

زینب سر دو کتر افروز



مشاوران پیوند،

پاسخ می‌دهند

• تذکر مهم : برای این که مشاوران پیوند موفق بستری دانشه باشند تا به سوالات شما در زمینه مشکلات تربیتی و آموزشی پاسخ بدهند ، خواهشمند است مسائل مورد نظر خودتان را به صورت مختصر و درعین حال کاملا " روشن بنویسد . زمانی که در مورد فرزندان مسأله‌ای را مطرح می کنید . حتما " مشخصات کامل وی را شرح دهید . ضمنا " لازم به یادآوری است که طرح مسائلی که از اهمیت بستری برخوردار بوده ، عمومیت دارند ، در اولویت خواهد بود . بدیهی است پاسخهای ارائه شده هرگز نمی تواند کامل و جامع باشد ، لذا عبداللرزوم باید در زمینه حل یک مسأله مطالبه و مساوره بستری انجام شود .

برادر. م. ح. ازرفسنجان :

دانش آموزی دارم که در کلاس سوم دبستان شاهد پسرانه رفسنجان درس می خواند. دانش آموزی است که چند سال قبل پدر بزرگوارش به درجه رفیع شهادت رسیده است. او در محیط مدرسه به تکالیف اهمیت نمی دهد، از نظر رفتاری دانش آموزی است پرخاشگرو هتاک، ولی در هنگام ارتکاب خطا، عمل سکوت را برمیگزیند و پاسخی نمی دهد، در منزل نیز چنین رفتاری دارد. چندی است که ناخنهای خویش را می جود و هرچه تلاش شده این عمل را ترک نکرده است. خواهشمند مرا در مساعدت کردن به او و خانواده اش یاری فرمایید. قبلاً" مشکل او را با آگاهان امر در میان گذاشتم ولی نتیجه ای حاصل نشده است. از شما تقاضای ارشاد و راهنمایی دارم.

برادر ارجمند :

از اینکه برایمان نامه نوشتید و مشکل دانش آموز خود را با ما در میان گذاشتید، سپاسگزاریم. مسائلی در نامه شما مطرح شده بود، از جمله اهمیت ندادن به انجام تکالیف درسی، پرخاشگری و ناخن جویدن. سعی می کنیم به هر کدام از اینها به صورت جداگانه بپردازیم.

اهمیت ندادن به تکالیف درسی از علل متفاوتی می تواند نشأت بگیرد، که مسائل روانی، مشکلات جسمانی، عدم انگیزه و علاقه به تحصیل از عللی است که می توان عنوان کرد. در بعضی موارد علت در محیط نهفته است، مثلاً " معلم نمی تواند درس را خوب توضیح دهد

و دانش آموز مطلب را بخوبی نمی گیرد. پیامد این امر عدم موفقیت در درس مزبور است که این مسأله خود در کاهش انگیزش تحصیلی دانش آموز اثر می گذارد. در مورد دانش آموزان مقطع ابتدایی، معلم نقش اصلی را ایفا می کند. در صورتی که معلم بتواند با روش صحیح بسه تدریس بپردازد، یعنی با مثالهای عینی و محسوس درس را توضیح دهد و کنجکاوی دانش آموز را برانگیزاند، اگر دانش آموز حد اقل موفقیت را به دست آورد، همین امر او را برای رسیدن به موفقیت های بعدی تشویق می کند. پس معلم باید با مطالب جدید و روشهای مناسب تدریس، دانش آموزان را به یادگیری مطالب درسی تشویق نماید. در ضمن معلم باید در توضیحاتی که می دهد نقش درس و اهمیت آن را در سطح بالایی مطرح سازد. حتی خانواده نیز باید به درس اهمیت بدهد، زیرا دیده شده است که وقتی اطرافیان و خانواده مهم بودن درس را زیر سؤال می برند بچه ها نیز برای آن بهایی قائل نمی شوند. پس لازم است معلم با رفتار و اخلاق پسندیده ای که از خود نشان می دهد و با مطالب جدید و قابل فهم، در دانش آموز، کشش بی حد و حصری نسبت به درس خواندن ایجاد کند.

مسأله بعدی که در نامه تان مطرح شده بود پرخاشگری و هتاک دانش آموز است. ببینید برادر عزیز، پرخاشگری در حد طبیعی اشکالی ندارد و نوعی تخلیه روانی محسوب می شود. شاید، ناکامی در مدرسه به خاطر انجام ندادن تکالیف که پیامدش فقدان توجه از طرف معلم و دانش آموزان است، علت پرخاشگری دانش آموز باشد. یعنی کودک از راههای صحیح مانند درس خواندن و انجام کارهای خوب و

موفقیت، اعتماد به نفس و پذیرندگی پیدا کند.
 - سعی کنید با کودک روابط صمیمانه داشته باشید.

- پرخاشگری کودک را با تنبیه یا با رفتارهای پرخاشگرانه پاسخ ندهید.

- آگاه ساختن کودک به ارزش و لزوم رعایت حقوق افراد جامعه و زشتی پرخاش و دور کردن کودک از موقعیتهایی که عصبانیت و خشم او را تحریک می کند، از وظایف معلمان و والدین است.

- بهترین طریقه آرام کردن کودک، مبارزه با علت ناکامی، ابراز رفتار منطقی، اطمینان و اعتماد دادن به کودک است.

- طرد کردن کودک، خشونت نشان دادن به او و یا افراط در محافظت و توجه به وی عواملی هستند که سبب می شود کودک با ابراز رفتارهای نامطلوب خشم خود را بروز داده، انتقام خود را از جامعه بگیرد.

- گاهی پرخاشگری در نتیجه جابجایی است. مثلاً "کودکی توسط مادر تنبیه می شود و او پرخاشگری خود را به خواهر کوچکتر از خویش نشان می دهد. پس سعی کنید شیوه های تربیتی مناسب را به کار گیرید.

- اگر دیدید پرخاشگری برای جلب توجه دیگران است، بی توجهی بهترین عامل پیشگیری است.

- باید بکالکوی غیر پرخاشگرانه و خوب ارائه دهید.

- و در آخر اینکه نباید انتظار بیش از حد از کودک داشته باشید، زیرا باعث پرخاشگری کودک می شود.

مشکل دیگری که مطرح کرده بودید این بود که چندی است دانش آموز مزبور ناخنهای خویش

آفرینندگی نتوانسته به تشخیص طلبی بپردازد، بنابراین با استفاده از روشهای نادرست یعنی ویرانگری، پرخاشگری و هتاکی آن نیاز را ارضاء می سازد. باید در وهله اول علل رفتارهای پرخاشگرانه کودک بررسی شود. دیده شده که کودک با مشاهده رفتارهای پرخاشگرانه در خانه و مدرسه، این رفتار را از طریق یادگیری مشاهده ای فرا می گیرد. همچنین به دنبال ناکامی، رفتارهای مختلفی می تواند بروز پیدا کنند که یکی از شایعترین آنها پرخاشگری است. گاه پرخاشگری فرد به سمت بیرون است و گاهی به سمت درون که ممکن است فرد به خاطر ترس از تنبیه گوشه گیر و افسرده شود یا رفتارهای بیجانانه نشان بدهد.

برادر عزیز عوامل زیر پرخاشگری را تسهیل می کند:

۱- نداشتن آرامش خاطر و داشتن اضطراب و ووسوسه

۲- درگیری و برخورد در مدرسه و خانه

۳- استرس زا بودن محیط خانه و مدرسه

۴- احساس عدم اطمینان و ناامنی

۵- ضعف در برقراری روابط صمیمانه با نزدیکان، دوستان و اطرافیان.

برای پیشگیری از پرخاشگری به نکات زیر توجه کنید:

- باید سعی کنید از عواملی که در زندگی کودک ناکامی ایجاد می کنند جلوگیری کنید.

- باید کودک را به انجام فعالیتهای ورزشی سوق دهید.

- باید سعی کنید کودک حتما "در انجام تکالیف درسی حداقل موفقیتی به دست آورد.

- سعی کنید مسوولیتهایی در خور توان و ظرفیت کودک به او محول کنید تا با انجام آنها احساس

خاطر فوق دیپلم بودن سزاوار همسری دخترم که پزشک خواهد شد نمی دانم. اخیراً" دخترم تهدید کرده است که با او ازدواج خواهد کرد. چگونه به دخترم بگویم که صبر کند تا خواستگار بهتری پیدا کند؟ و سؤال دیگر من از شما این است که آیا با مخالفت من که پدر هستم دختر می تواند با آقای م. ازدواج کند یا نه؟

برادر ارجمند:

بعد از سلام و تحیت با وصفی که از دختر خانم و خواستگاران کرده اید به نظر می رسد که آنها کفو یکدیگرند و مواردی که ذکر شده ان شاء الله محل زندگی آینده شان نخواهد بود. نظر مشورتی ما این است که شما هم با این ازدواج صمیمانه موافقت و همکاری کنید و ما هم می گوئیم مبارکباد، زیرا:

۱ - دختر شما ۲۶ ساله است و سال آینده از دانشکده طب فارغ التحصیل می شود. بانوجه به اینکه سه سال است که فرد مورد نظر خواستگار دختر شماست و به گفته شما "هر دو سخت به یکدیگر مشتاقند"، لذا ضرورتی ندارد که چند سال دیگر هم صبر کنید تا خواستگار بهتری پیدا شود.

۲ - خواستگار دختر شما مدیر مدرسه است و ۲۷ ساله باز به گفته شما "سه سال است که مشتاقانه خواهان دختر شماست و با همه مخالفتهایی که از طرف شما و خانواده تان شده باز هم مصرا نه خواهان ازدواج است"، لذا ممانعت از انجام این ازدواج فقط به دلیل فوق دیپلم بودن ایشان منطقی نیست. چون اولاً "این خواستگار امکان ادامه تحصیل دارد و ثانیاً" با اشتیاقی که طرفین در مدت این سه سال نشان

رامی جود. ببینید برادر عزیز، ناخن جویدن بیشتر در سنین کودکی و اوایل بلوغ اتفاق می افتد. معمولاً "وقتی فشار درونی یا اضطراب در فرد زیاد است، فرد ناخن خود را می جود. یعنی اساس آن اضطراب است. باید سعی کنید اضطراب کودک را رفع و رابطه والدین با کودک را بهتر سازید. حتی نگرانی از امتحان و تنبیه والدین نیز می تواند ناخن جویدن را ایجاد کند، یا وقتی محیط خانوادگی کودک یک محیط نوازم با اضطراب و فشار باشد که احتمالاً "به خاطر پر خاشکری کودک و ضعف تحصیلی او چنین محیطی بر وی حاکم است، ناخن جویدن بیشتر دیده می شود. بی علاقتی و بی توجهی به کودک، تبعیض میان بچه ها، ایجاد محیطی ناامن، سختگیری بیش از حد، ایراد و انتقاد و بهانه - جویی بی مورد و فقدان محبت صادقانه، احساس ناامنی و اضطراب در کودک ایجاد می کند و در این شرایط جویدن ناخن وسیله ای می شود برای تسکین و تخفیف اضطراب.

از علل دیگر ناخن جویدن خصومت به درون برگشته است. رفتار نامطلوب والدین از عواملی است که ممکن است خصومت کودکان را نسبت به والدین برانگیزد و کودک به دلیل ترس این خصومت را به درون برمی گرداند.

برادر. س. نوری

... دخترم ۲۶ ساله و سال آخر پزشکی است. سه سال است با آقای م. ۲۷ ساله فوق دیپلم و مدیر دبستان آشنا شده و آقای م. هم تا به حال چند بار از دخترم خواستگاری کرده است. دخترم سخت مشتاق اوست ولی من با ازدواج آنان مخالفم، چون آقای م. رابه

موضوعی است بسیار مهم و قابل توجه. در این زمینه نامه‌های متعددی به دست ما رسیده است. چندی پیش نیز در همین ارتباط در این بخش از نشریه در پاسخ به یکی از نامه‌های رسیده توضیحاتی را ارائه نمودیم. به طور کلی شایسته است که بچه‌ها تا پایان شش سالگی و آغاز هفت سالگی در شرایطی که هستند بيشترين اوقات خود را در کانون گرم خانواده بگذرانند. بدون تردید تعداد بسیاری از کودکان از نظر ذهنی قبل از ورود به مدرسه می‌توانند یاد بگیرند که بخوانند، اما صرف توان کودکان در خواندن و حفظ مطالب نمی‌تواند دلیل و ملاکی باشد برای اینکه زودتر از سن مقرر به مدرسه بروند و به اصطلاح پیش‌افتادگی تحصیلی داشته باشند.

تحقیقات انجام شده در نقاط مختلف جهان حاکی از آن است که بطور کلی پیش‌افتادگی تحصیلی در حیات تحصیلی دانش‌آموزان امر چندان مفیدی نبوده، نفعی برای آنها ندارد. مناسفانه هنگامی که وضعیت تحصیلی دانش‌آموزانی را که به دلایل و شیوه‌های گوناگون زودتر از سن طبیعی به مدرسه رفته‌اند با همسالان آنها که از نظر ذهنی در وضعیت مشابهی بوده‌و بموقع به مدرسه رفته‌اند مقایسه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که میزان افت تحصیلی و اختلال در یادگیری در گروه اول یعنی کسانی که زودتر به مدرسه رفته‌اند نظر آماری بطور قابل ملاحظه و معنی داری بیشتر است. لذا بهتر است بچه‌ها با وجود هوش سرشاری که دارند، زمینه‌های رشد مطلوب حسی، حرکتی، اجتماعی و بخصوص عاطفی را قبل از ورود به اجتماع رسمی مدرسه و در کانون خانواده داشته باشند. در مجموع اگر کودکان چند ماه دیرتر به مدرسه بروند به مراتب از وضعیت بقیه در صفحه ۱۱۷

داده‌اند اختلاف تحصیلی‌شان دلیل بر اختلاف فکری آنان نیست.

۳- در پایان نامه سوال کرده‌اید که آیا با مخالفت شما این دونفر می‌توانند با هم ازدواج کنند؟ جواب مثبت است یعنی با مراجعه به دادگاه مدنی خاص دختر شما می‌تواند اجازه ازدواج بگیرد. ولی چقدر خوبست که شما نگذارید کار به آنجا کشیده شود.

امید است جناب عالی با لطف و محبت پدری به تقاضای ازدواج دخترتان که حقی است مشروع و وظیفه‌ایست بر شما، پاسخ مثبت بدهید و سعی کنید با لطف پدرانه و هم مردانه خودتان آن طور که زبیده شخصیت و در خور فامیل محترمان است ترتیب ازدواج آنان را بدهید.

خانم سرشار از تهران:

... فرزندم متولد ۲۵ مهر ۱۳۶۵ است و از نظر هوشی فوق العاده خوب است. با اینکه آمادگی نرفته، قادر است کتاب اول دبستان را بخواند، اما مدرسه محل ما اجازه ثبت نام نمی‌دهد. می‌گوید ۲۵ روز کم دارد. الان هرکاری که می‌کنیم موفق نمی‌شویم راه مناسبی پیدا کنیم. شناسنامه را نمی‌توانیم تغییر بدهیم، مدارس غیرانتفاعی هم نمی‌نویسند. از شما تقاضا دارم مارا راهنمایی کنید.

خواهر محترم خانم سرشار

شما هم سلام مارا پذیرایا باشید. از اینکه در ارتباط با مسأله مورد نظران به ما نامه نوشتید متشکریم. مسأله‌ای که شما مطرح کرده‌اید،

دانش آموزان نیازمند چالشند

به موفقیت آسان!

مترجمان:
بختیار شعبانی ورکی
طاهره جاویدی

معلمان و متخصصان تعلیم و تربیت صرفاً از طریق آموزش تحمل شکست به خاطر کسب موفقیت واقعی به دانش آموزان، می توانند همه گیر شدن "انتحار آموزشی" را در جامعه تحت کنترل در آورند.

هرساله صدها هزار دانش آموزی علاقه به درس، مداریشان را ترک می کنند و یک زندگی عاطل و بیپوده ای را نوازم با فقر و بزهکاری و نگرانیهای روانی آغاز می کنند (HAHN, 1978). نرخ ترک تحصیل آدر شهرهای بستن، شیکاگو، لوس آنجلس، دیترویت و دیگر مراکز اصلی، بین چهل تا شصت درصد (۴۰ - ۶۰%) در نوسان بوده، به یک وضع بحرانی تبدیل شده است. احتمالاً "واژه" ترک تحصیل "برای نشان دادن عواقب مخرب سرخوردگی کودکان و نوجوانان از مدرسه، لغت مناسبی نباشد و بنابراین اصطلاح "انتحار آموزشی" برای رساندن این مفهوم، مناسبتر به نظر می رسد. سرخوردگی از مدرسه فقط به درصد کمی از بچه های خردسال یا بچه های کم استعداد و یا کودکان کند ذهن محدود نمی شود، بلکه به همین اندازه شکست وافت کودکان برخوردار از استعداد و معلومات را نیز دربر می گیرد و در



بخش نیست " در چند دهه، متمادی، فعالیت‌های آموزشی راز‌هبری کرده است. مفهوم و هدف تعلیم و تربیت برای دانش‌آموزان صرفاً " به معنای موفقیت بی چون و چرا (بدون حتی تصور شکست) مبدل شده است، و این موفقیت بسر یادگیری ترجیح داده شده، به گونه‌ای که موفقیت مطلق مانع یادگیری واقعی شده است. یکی از بیروان این نظریه (ATKINSON, 1969) عمیده دارد که اصل اول در نظریه انگیزش در حال حاضر عبارتست از انجام وظیفه در ارتباط با تعدیل احتمال موفقیت (احتمال موفقیت ۵۰% باشد)، تا جایی که حداکثر رضایت را فراهم آورد. ضمناً " تعدیل احتمال موفقیت را می‌توان عنصر اساسی انگیزش دانست^۷ هم به حساب آورد.

معمولاً " زمانی خود را موفق می‌دانیم که اموز را بررسی و آزمایش کرده، براحتی آنها را حل و فصل نماییم. و نیز زمانی خود را موفق می‌دانیم که به مشاهده اموری ساده و جزئی می- پردازیم و حل و رفع مشکلات بیجسده را به شانس و اقبال نسبت می‌دهیم! باید بدانیم که هیچ کدام از موفقیت‌های مذکور خود شناسی^۸ را خیلی تقویت نمی‌کند. موفقیت واقعی تنها زمانی به وقوع می‌پیوندد که وظایف از لحاظ پیچیدگی و سادگی تعدیل شوند و دانش‌آموزان از طریق تلاش‌های شخصی، انتخاب خط‌مشی‌های مناسب و درک توانمندی‌های فردی وظایف را انجام دهند. در چنین حالتی، از طریق فعالیت‌های موصوف احساس قدرت، صلاحیت، اراده، رضایت مندی و ضبط نفس در آنها افزایش می‌یابد. برطبق نظر (DANNER AND LANKY

نهایت رفاه اقتصادی، اجتماعی، ذهنی، صنعتی، فرهنگی، اخلاقی و روانی جامعه را تهدید می‌کند. در شرایط مساوی، دانش‌آموزانی که از جریان دانش‌آموزی، بریده‌اند و صرفاً " همانند لاشه‌های مومیایی شده، میزهارا اشغال کرده‌اند، مزاحمتی را ایجاد می‌کنند که ترک کنندگان مدرسه چنین مزاحمتی را به وجود نمی‌آورند. دانش‌آموزان بی‌علاقه، بی‌نفاوت و با پیشرفت کند تحصیلی، نمونه‌ای از پیشقراولان سرخورده از مدرسه هستند. بانعمق در این مسأله، این سؤال مطرح می‌شود که چه عللی این مسائل را به وجود آورده است؟ آیا راه‌های وجود دارد؟ چه راهی را می‌توان اتخاذ کرد تا از هدر رفتن منابع ذهنی و خلاق جامعه جلوگیری کرد؟ در پاسخ به این سوالات بی‌خواهیم برد که انتحار آموزشی قبل از اینکه یک مسأله بدنی یا ذهنی، مالی، تکنولوژیکی فرهنگی و بی‌نظامی باشد، یک مسأله انگیزشی است. بنابراین ما به قصد یافتن مبنایی برای بررسی این مسأله و نیز شناخت آن و در نهایت به منظور جستجو برای راه حل مناسب، لازم است به نظریات انگیزشی^۹ رجوع کنیم.

نظریه‌های انگیزشی جدید به اندازه کافی از فعالیت‌های متداول در نظام آموزشی حمایت نکرده‌اند. من (مؤلف) در اینجا چهار نظریه متفاوت را بررسی کرده، برای حل مسأله "انتحار آموزشی" پیشنهادهایی را ارائه خواهم کرد.

تعدیل احتمال موفقیت^{۱۰} برای ایجاد انگیزش ضروری است

اصل کلی " هیچ چیزی مثل موفقیت نتیجه

دانش آموزان) را تعیین می کنند. آنها غالباً بیچیدگی وظیفه، بررسی خطاها، عدم تاءکید بر تلاشهای توام باشکست، بی توجهی نسبت به اعمال ناقص، ارائه گزارشهای مدلل، محدود کردن امتحان و تشویق فعالیت بدون خطا را کاهش می دهند. اکنون زمانی است که متخصصان تعلیم و تربیت بایستی درگیر شدن را جایگزین موفقیت آسان نمایند. ما باید دانش-آموزان را تشویق کنیم که به بیشترین حد از توانایی شان دست پیدا کنند و آنان را ترغیب نماییم تا در حین خطا کردن یادگیرند. در چنین صورتی لازم است در برابر اشتباهات در هر

(1981) حتی نوجوانان برای وظایفی که تاحدی فراتر از توانایی آنان است، ارزش بیشتری قائل هستند.

درباره یافته های انگیزی، نظریه پردازان یادگیری پیوسته اثبات کرده اند که تعدیل وظایف از لحاظ پیچیدگی، پیش نازنی برای تاءمین حداکثر رشد ذهنی است. (FISHER, 1980) با این وجود، همواره این حقیقت که رعایت اعتدال در، درگیر کردن دانش آموزان (تجویز خطاهای ضمنی به توسط دانش آموزان، در جریان یادگیری به منظور



کلاس درسی سعه صدر داشته، موفقیت تدریجی به جای موفقیت دائمی به عنوان مقیاس اندازه گیری برای قضاوت درباره یادگیری تلقی شود. این چنین تحولاتی در فعالیتهای آموزشی، رفع "انتحار آموزشی" را تضمین نمی کنند، ولی مطمئناً "گام بزرگی در این مسیر محسوب می گردد.

دستیابی به یادگیری واقعی) برای به حداکثر رساندن یادگیری نیز تقویت انگیزش ضروری است، مورد بی توجهی واقع شده است. برخی از متخصصان تعلیم و تربیت تلاش می کنند تا محیطهای یادگیری بدون خطایی را به وجود آورند. آنان حداقل معیار و استاندارد برای تاءمین موفقیت مورد انتظار (برای تمام

فشارهای بیرونی! اراده عمل و انگیزش را نابود می کنند.

مادام که فشارهای بیرونی مثل مراقبت و نظارت توسط دیگران، ارزیابی به وسیله دیگران، حدود مرزهای از قبل تعیین شده (حدود مرزهایی که تجاوز از آنها جایز نیست)، تهدیدات، دادن رشوه ها و جایزه ها دارای اهمیت باشند، عمل و انگیزش ذاتی برای آن، به زوال و نابودی کشانده خواهد شد. آری، حتی جایزه ها شکلی از فشارهای بیرونی هستند. جایزه دهنده عموماً شخصی است که نقشها و مباحث نظام یافته ای را القا می کند. جوایز برای قراردادن دانش آموزان در یک قالب معین مورد استفاده قرار می گیرند. احتمالاً وسیله و هدف همانند مثال زیر با هم به وقوع می پیوندند:

" در صورتی شما می توانید تلویزیون تماشا کنید که تکالیفتان را تمام کنید" (باتکلیف شروع می شود و با تماشای برنامه تلویزیون هم خاتمه پیدا می کند). این موضوع شکل دیگری از فشارهای بیرونی است، به طوری که ممکن است علاقه نسبت به وظیفه اول (یعنی انجام تکلیف) کاهش پیدا کند و علاقه به وظیفه دوم (تماشای برنامه تلویزیون) افزایش یابد.

(BOGGIANO & MAIN, 1986) فشارهای خارجی تحمیلی، جوایز مادی، کاهش وظایف مبتنی بر علاقه، کاهش خلاقیت، خنثی نمودن عمل و تشویق انفعالی گروهی از دانش آموزان حتی بچه های قبل از دبستان را در بر می گیرد (LEPPER & HADELL, 1989) گذشته از این تحمیل فشار باعث می شود تا دانش آموزان از خط مشی " مینی ماکس" (حداقل - حداکثر) استفاده کنند (بدین ترتیب که توقع دارند با حداقل میزان تلاش، حداکثر جایزه را به دست

آورند). حمایت از این یافته های موصوف (اعمال فشارهای خارجی) انسان را از استقلال رفتاری (که عبارتند از: انتخاب آزادانه، قدرت تصمیم گیری و کنترل خود) دور می کند و بنابراین خلاقیت، شناخت قابل انعطاف و احساسات مثبت و پایدار مورد توجه قرار نخواهد گرفت. (DECI & RAYON, 1987) منافع سفانه تحت فشار بودن و عدم استقلال دانش آموزان از علائم بارز اکثر مدارس است. حکومتها (مرکزی و محلی) و نیز معلمان، قوانین علمی را وضع می کنند که این قوانین در یک جهت مشخص به دانش آموزان تحمیل می شود و در نتیجه نظام جایزه ای را^{۱۴} به وجود می آورند، که در نهایت تعهد اخلاقی و رفتاری را محدود می کند، زنگ ناکامی و شکست را به صدا در می آورد و برای حل مسائل روزمره از نقشهای مختلف تهدید و تنبیه^{۱۵} استفاده می - شود. با این قوانین ما می توانیم از مدارس مراقبت کرده، به وضع آنها رسیدگی کنیم و موفقیت برای کسب مدرک را به دست آوریم، اما نمی توانیم به هیچ توفیقی در زمینه رشد ذهنی، توانایی، خلاقیت و انگیزش ذاتی که در واقع احتیاجات و منابع اصلی هر کشوری است، نایل شویم.

اکنون فرصتی برای متخصصان تعلیم و تربیت وجود دارد تا روشهای اعمال فشار و اجبار را با تکنیکهای حمایت از استقلال فردی تعویض کنند. ما بایستی آموزش، مواد آموزشی و روشها را مجدداً " آنچنان طراحی نماییم تا امکان تصویب و اجرای هرگونه تکلیف، امتحان و ارزیابی برای دانش آموزان وجود نداشته باشد، اما آنچه که در حال حاضر انجامش ضروری است وفق دادن رقیق تصمیمات اتخاذ شده با شرایط

با گذاشتن یک شماره یا علامت یا حرف، درباره کارشاکردان قضاوت می کنند که این عمل معمولاً "تفسیر مبهمی مانند: آیا این بهترین کار شماست؟ یا کار خوب را ادامه دهید، و... به دنبال دارد و درباره اینکه دقیقاً چه چیزی خوب است یا چه چیزی نیاز به اصلاح دارد، بندرت بحث می شود. اگر ماحتی می توانستیم معلمان را نسبت به ارزش ارائه بازخوردهای اطلاعاتی خاص و فوری به دانش آموزان متقاعد سازیم، باز مشکل بازخورد لاینحل باقی می ماند.

چگونه یک معلم می تواند برای ۲۵ نفر دانش آموز یا بیشتر بازخوردهای فوری درباره وظایفشان فراهم کند؟ بعضی از متخصصان تعلیم و تربیت مدعی هستند که حل مسأله "بازخورد" در داشتن معلم سرخانه یا معلم کمک کننده برای هر دو نفر از دانش آموزان نهفته است. (یعنی اگر هر دو نفر دانش آموز یک معلم سرخانه یا معلم کمک کننده داشته باشند، مسأله بازخورد حل می شود). عده ای دیگر ادعا می کنند با افزایش استفاده از تکنولوژی کامپیوتر بازخورد لازم دانش آموزان تأمین می شود. در هر حال این پیشنهادها ارائه شده از ارزش کمی برخوردار هستند.

دروهله اول بایستی راهنمای جواب برای دانش آموزان بوفور تهیه شود. اقدام به مطالعه و بررسی درباره محتوای کتابهای مرجع بایستی در هر حوزه درسی ممکن بوده، نتیجه هر یک از این اقدامات به راهنمایی که در اختیار دانش آموزان قرار می گیرد، ضمیمه شود.

دوم اینکه: امتحانات و سایر فعالیتهاى آموزشی بویژه آن دسته از فعالیتهاى که ضمیمه اصلی کتابهای درسی هستند باید بر مبنای

گروهی از دانش آموزان می باشد. به جای دفاع از معیارهای حداقل بایستی از معیارهای مضاعف دفاع کنیم (سطوح بسیار ضعیف، ضعیف، متوسط، خوب، قوی و بسیار قوی را به دست آوریم). ما باید دانش آموزان را در انتخاب معیارهایی که زمینه درگیری مناسب را فراهم می آورد آزاد بگذاریم. بایستی از وارد کردن فشار روی میل شخص اجتناب شود. باید به میل شخص آزادی داده شود تا کشف گردد، توسعه یابد و پرورنده شود.

فعال کردن دانش آموزان و ارائه بازخوردهای مربوط به آن، یادگیری را تقویت می کند.

یک سوم از اصول روان شناسی عبارتند از: فعال کردن دانش آموزان و ارائه بازخوردهای مربوط به آن به منظور تقویت یادگیری، عمل (از روی اراده) و انگیزش (ILGENETAL 1979).^{۱۸} (LARBON 1989). بازخوردهای اطلاعاتی (که پاسخهای درست را مشخص می کنند) یادگیری را تقویت کرده، همچنین احساس صلاحیت و شایستگی را افزایش می دهند.

بازخوردی که می تواند در جهت اصلاح عمل بعدی استفاده شود، از ارزش انگیزشی قابل ملاحظه ای برخوردار است، در عین حال متأسفانه نسبت تکالیف یا فعالیتهای دانش آموزان که بطور مستقیم مربوط به بازخوردهای اطلاعاتی هستند رو به کاهش است. دانش آموزان تکلیفی را انجام می دهند، آن گاه یک روز، دویز و بعضاً چندین هفته منتظر بازخورد معلم درباره کارشان هستند، و معلمان



لازمه یاد دادن مفاهیم، روابط و مهارت های اساسی است، تا بید نمی کند (تجویز نمی کند). احتمالاً " سودمندی راهنمای پاسخ و مواد آموزشی مبتنی بر تصور ذهنی در فراگیری " خود را تحت قاعده در آوردن" ^{۲۱} عده قابل ملاحظه ای از دانش آموزان است. تعدیل ریسک ^{۲۲} (خود را درگیر مسائل یادگیری کردن) عامل نیرومندی برای موفقیت است.

یافته های چهارمین تحقیق انگیزی مبتنی بر این فرض است که تعدیل ریسک (خود را درگیر مسائل یادگیری کردن)، استقامت، قابلیت، خود آگاهی، عزت نفس و رضایت مندی را افزایش می دهد. (DECI, PORAC 1978). تعدیل ریسک، منجر به انتخاب درست و وظیفه ای می شود که حداکثر درگیری را ایجاد می کند. همچنین تعدیل ریسک تمایل به پذیرش

مراحل " تصور ذهنی" ^{۲۳} باشد. دانش آموزی که پاسخ سوالی را علامت گذاری می کند می تواند تصور ذهنی خود را به صورت نمادی نشان دهد. علائم نمادی هم به جواب درست و هم به جواب نادرست و در بعضی موارد به یک راهنما به منظور جواب مشخص شده، اشاره دارد و کتابهای غیر علمی و جدولها با این تصور ذهنی تهیه شده اند. باز خورد فوری فرایندی است که بطور متداول در تعیین ارزش کتابهای کمپی مورد استفاده قرار می گیرد. البته تهیه بازخوردهای اطلاعاتی فوری برای پروژه های بلند مدت، پیمان کاری و تعیین حدود تکلیف دانش آموزان، کار مشکلتری است، اما این امر (مشکل بودن تهیه بازخوردهای اطلاعاتی فوری) فقدان بازخوردهای فوری در فعالیتهای یادگیری و تمرینات عملی را که

بینی شود .

بطور کلی تحقیق اخیر من (مؤلف) در زمینه مبادرت به انجام ریسک علمی دانش - آموزان مدارس ابتدایی ، متوسطه و دانشجویان ، از این نتایج (یافته های مذکور) حمایت می کند . در واقع زمانی دانش آموز بطور آزادانه مسائل مشکلترا انتخاب می کند که :

اولا : " نمره امتحانی به موازات پیچیدگی سطح سوالات افزایش یابد .

ثانیا : " وظیفه انجام ریسک در قالب یک بازی یا در یک موقعیت عملی ارائه شود (به این معنی که اعمال فشارهای خارجی به حداقل برسد) .

ثالثا : " برای ریسک کردن فرصت های اضافی پیش بینی شده باشد (نسبت ریسک کردن در یک تمرین عملی زمانی افزایش می یابد که دانش آموزان بدانند آنچه را یاد گرفته اند می توانند در اولین آزمون بعدی بکار ببرند) .

مأموده کرده ایم که در صورت نبود چنین شرایطی دانش آموزان وظایفی را انتخاب می کنند که از سطح رشدشان در حدود یکسال و نیم پایین تر است . سرانجام ، دانش آموزانی که ریسک بالایی (تعدیل شده) را اتخاذ می کنند نسبت به وظایف سطح بالا اظهار علاقه مندی می نمایند ، اگرچه در این راه ، خطاهای قابل توجهی را تجربه کنند .

خلاصه اینکه فرصتهای ریسک کردن برای دانش آموزان باید :

الف - فراوان باشد .

ب - فراهم آوردن آن امکان پذیر باشد .

ج - با اطلاعات روشنی درباره احتمالات

موفقیت همراه باشد .

د - با ، بازخوردهای فوری که اطلاعات

تعدیل احتمال موفقیت و پیش بینی نتیجه را در بردارد . تعدیل ریسک ، در واقع ترکیبی از حوادثی است (شامل تعدیل موفقیت ، یادگیری تحت قاعده در آوردن خود و باز خورد) که توجه ، علاقه و انرژی گروه ورزشکاران ، سرمایه - گذاران مالی ، بازیکنان بخت آزمایی و جوانان معنادار به برنامه های تلویزیونی راجلب می کند .

ریسک کنندگان دائما " و بطور آزادانه به منظور کسب موفقیت واقعی بر مبنای امتیازات معینی با احتمال شکست روبرو می شوند . به واسطه هر ریسکی که به شکست یا موفقیت منجر می شود ، ریسک کنندگان چیزهایی را در باره مهارت خود و انتخاب استراتژی شان و آنچه که معمولا " منجر به ترقی آنها می شود ، یاد می گیرند ، که به آنها کمک کند تا فرصت دیگری برای ریسک کردن به دست آورند . ریسک کردن (بویژه تعدیل آن) نوعی درگیری فعال ذهن است که بطور همزمان انرژی را مصرف و تولید می کند و این عادت است که خودسازی را باعث می شود ، و بنابراین نیازمند تأمین فرصتهای نامحدود برای مبادرت به آن است .

- تعدیل ریسک احتمالا " به واسطه شرایط زیراتفاق می افتد :

الف - احتمال موفقیت برای هر درسی (یا برای هر قسمت از فعالیتهای آموزشی) روشن و غیر مبهم باشد .

ب - اعمال فشارهای خارجی به حداقل کاهش یافته باشد .

ج - نتایج متغیر (همچنان که ارزش موفقیت زیاد می شود ، ریسک کردن هم افزایش می یابد) که با نتایج ثابت از پیش تعیین شده ، مغایرت دارد .

د - مزایای انجام ریسک می تواند پیش -

موفقیتی که توأم با رضایت مندی است .
 — استفاده از ریسک می تواند موفقیت را تضمین کند .

هم تئوری و هم شواهد تحقیقی ما را به این پیش بینی رهنمون می شوند که فعالیتهای توأم با ریسک علمی ابزارهای نیرومندی هستند که موفقیت تلاشهای آموزشی ما را افزایش می دهند ، اما چگونه می توانیم ریسک کردن دانش آموزان را با فعالیت آموزشی آنها مدارس مربوط سازیم ؟ دانش آموزان زمانی ریسک را انتخاب می کنند که نتایج قبلی (یادگیری) رضایت و انگیزش بیشتری را فراهم آورند .

سه شرط اساسی که برای تاءمین چنین نتایجی ضروری است و دانش آموزان بدانها توصیه می شوند عبارتند از :

الف — دانش آموزان به خاطر انتخاب آزادانه موضوعات و فعالیتهای آموزشی که از لحاظ درجه دشواری و موفقیت احتمالی متفاوت هستند ، ستوده شوند .

ب — به موازات افزایش دشواری وظیفه ، امکان کسب موفقیت نیز افزایش یابد .

درست و نادرست را مشخص می کند ، همراه باشد .
 ه — بانناجی که از دشواری وظیفه متفاوت است ، تلفیق شده باشد .

و — نسبتاً از قید ارزیابیهای خارجی آزاد باشد .

ز — معرف عدم یا تخفیف تهدیدات محیطی باشد .

باوجود این ، دردنیای تعلیم و تربیت امروز فرصتهای کمی برای دانش آموزان به منظور درگیرشدن و ریسک علمی کردن وجود دارد ، و اصولاً " انگیزه برای انجام چنین کاری موجود نیست . فرصت انتخاب در امتحانات و تکالیف بندرت فراهم می شود و خیلی کم نتایج منفیری به دست می آید (غالباً " نتایج ثابت و ازبیش تعیین شده است) . و از این روست که نظریه های انگیزشی که از ریسک کردن به عنوان منبع قدرتمند توسعه دانش ، انگیزش و مهارتها حمایت می کند با فعالیتهای آموزشی که همواره در جستجوی کاهش ریسک تا حد ممکن هستند ، مغایرت دارد .

ما بایستی مواد و روشهای آموزشی را به گونه ای تجدید سازمان کنیم که تعدیل ریسک علمی را در دانش آموزان تقویت نماییم . من (مؤلف) پیش بینی می کنم اگر ما با موضوعات و فرصتهای مبتنی بر تعدیل ریسک علمی انتخابی کلاسهای درسی مان را بر محتوای سازیم ، تا جایی که تمام دانش آموزان به ریسکهای معتدل دسترسی داشته باشند ، نه تنها میزان انتحار آموزشی را پایین می آوریم ، بلکه سطح موفقیت علمی را نیز افزایش خواهیم داد . اگر ما به دانش آموزان اجازه بدهیم تا ریسک بکنند و دچار اشتباه و خطا شوند ، احتمالاً " مشاهده می شود که آنها حقیقتاً " موفق هستند ،



فعالیتها موجب تقویت یادگیری و توسعه مهارت می شوند. بایستی به آنها بر حسب، توانایی قضاوت منحصر به خود، کشف و تصحیح اشتباه و خطا و تشویق دانش آموزان به تحقیق برای کسب روش مناسب یادگیری، نمره داده شود. بطور کلی فعالیتهای ارزشیابی تکوینی باید بازخوردهای قوی را فراهم کرده، توسط خود دانش آموزان به آنها نمره داده شود. درچنین فعالیتهایی است که ریسک کردن تعدیل شده، دانش آموزان تشویق می شوند و احتمالاً " مفید بودن این فعالیت (تعدیل ریسک) اثبات می - شود.

امتحانات اصلی (امتحانات هردرس بخصوص و امتحانات نهایی جامع)^{۲۶} به عنوان نمونه ای از ارزشیابی پایانی است. این فعالیت به منظور تعیین نمرات درسی مورد استفاده قرار می گیرد. درچنین فعالیتهایی انتظاری رود که نسبت ریسک کردن پایین بوده، بازخوردهای فوری مطلوب یا نامطلوب باشد.

پیشنهاد دوم

" به فعالیتهای ارزشیابی تکوینی بیش از فعالیتهای ارزشیابی پایانی اهمیت داده شود. " اگر واقعاً " هدف اصلی تعلیم و تربیت در مدارس نءکید بیشتر روی یادگیری است تا نمره دادن، باید درصد زمانی که صرف ارزشیابی پایانی می شود کمتر از درصد زمانی باشد که صرف ارزشیابی تکوینی می گردد (شاید در حدود $\frac{1}{4}$). همان طوری که فرصتهای ریسک کردن به شاگردان داده می شود، باید فعالیتهای ارزشیابی تکوینی نیز به قدر کافی ارائه شود، ناخشنود شوند و حس کنجاوی آنها برانگیخته شود. برای اینکه این فعالیتهای کاملتر شوند لازم

ج - محیط (آموزشی) باید اشتباهات را تحمل کرده، حمایت از تصحیح خطا را تضمین نماید. دوشروط اول احتمالاً " آسانتر به نظر می رسند. برای مثال در یک امتحان ده نمره ای که از شش سؤال یک نمره ای و چهار سؤال دونمره ای تشکیل شده است، ممکن است از دانش آموزان خواسته شود که فقط ۶ سؤال را انتخاب کنند و پاسخ دهند. بالاترین امتیاز ممکن برای چنین امتحاناتی ۱۰ می باشد، که از طریق پاسخ صحیح به چهار سؤال دو نمره ای و دو سؤال یک نمره ای به دست می آید. بنابراین انتخاب و نتایج متغیر در امتحانات و بسیاری از فعالیتهای ارزشیابی و آموزشی بسادگی ایجاد می شود. اما شرط سوم یعنی تحمل خطا در محیط و حمایت از تصحیح اشتباهات و تضمین آن مشکلتر از دو شرط اول است. براین اساس به منظور تاءمین شرط سوم پیشنهادهای ویژه زیرارائه می گردد :

پیشنهاد اول

" معلمان باید بین فعالیتهای ارزشیابی تکوینی^{۲۴} (وظایفی که فعالیتهای آموزشی را در طول جریان یادگیری هدایت می کنند)، و فعالیتهای ارزشیابی پایانی^{۲۵} (وظایفی که به منظور قضاوت درباره سطح موفقیت و تعیین رتبه شخص در تکمیل فعالیتهای یادگیری مورد استفاده قرار می گیرند) تفاوت روشی قائل شوند. "

تمرینهای عملی، امتحانات و فعالیتهای تشکیل مهارت، به منظور به دست آوردن و تقویت دانش و مهارتهایی که بطور مشخص ارزشیابی تکوینی هستند، در نظر گرفته می شوند. این

و خطاها توسعه دهند.

ثالثاً " یادگیرندگان در مواقعی که با شکست مواجه می شوند با اتخاذ روشهای مناسب، اطمینان خاطرشان را حفظ کنند. محروم کردن دانش آموزان از این فرصتها، زمینه ارتکاب جرم و بزهکاری را در کشور افزایش می دهد. پیشنهاد پنجم:

"روشهای ارزشیابی پایانی، امتحانات مجدد راهم دربرگیرد". شانس دوم (امتحان مجدد) نه تنها ریسک کردن را تشویق می کند، بلکه دلایل خوبی را برای دانش آموزان به وجود می آورد تا جوابهای نادرستی را که در فعالیتهای تواءم باریسک قبلی انجام داده اند، مورد بررسی قرار دهند. دانش آموز هراشتباهی را که در نخستین امتحان مرتکب شده بطور متوالی در شانس بعدی (امتحان مجدد) تصحیح می کند و این امر به عنوان یادگیری واقعی تلقی می شود. پیشنهاد ششم:

"تقویت ریسک علمی تعدیل شده به جای ریسک افراطی و یا تفریطی^۳ و یا عمل بدون خطا است. اصلاح نظام نمره ای، تصحیح داوطلبانه اشتباهات و تکمیل داوطلبانه فعالیتهای تواءم باریسک، رفتارهایی هستند که معلمان باید با آنها آشنایی داشته، دانش آموزان را به انجام آنها تشویق نمایند.

"به سوی یک تعریف جدید از موفقیت" در حال حاضر ما با این دیدگاه مواجه هستیم که تلاشهای استثنایی و فوق العاده باید در جهت ایجاد "مدارس بدون شکست"^{۳۱} صورت گیرد. ما از سازگاری خوب، شور، حرارت و اعتماد به نفسی که متخصصان طرح کرده اند بهره ای نبرده ایم.

است اضطراب کاهش یابد و احتمالاً با فعالیتهای ارزشیابی پایانی مخالفت شود. پیشنهاد سوم:

"فعالیتهای ارزشیابی تکوینی به صورت اختیاری ارائه شود." دانش آموزان به منظور تکمیل فعالیتهایشان لازم است به جای امر شدن، برانگیخته شوند. دانش آموزان ممکن است از طریق عوامل زیر برانگیخته شوند:

۱- به دانش آموزان اطمینان داده شود که این فعالیتها با رشته تحصیلی آنها مربوط بوده، در عین حال قابل تغییر می باشد.
۲- به دانش آموزان فرصت داده شود تا آزادانه یا یکدیگر به فعالیت بپردازند.

۳- ارائه فعالیتهای تواءم باریسک^{۲۷} در زمینه بازیهایی که لازم است دانش آموز، شخصاً، یا با همسالان و یا با والدین خود به انجام برساند.
۴- فراهم نمودن بازخورد اطلاعاتی، فوری و بدون تهدید.

۵- ارائه تعریف از موفقیت در شروع کار، در قالب اصطلاحات، "اصلاح عمل گذشته" و یا "میزان یادگیری" که در خلال فعالیت تواءم باریسک حاصل می شود. پیشنهاد چهارم:

در هر فعالیت آموزشی و ارزشیابی، لازم است حداقل بخشی از محتوای (مثلاً ۱۰ یا ۲۰ درصد)، زمینه درگیر شدن را به منظور تکمیل فعالیتها، حتی برای بهترین دانش آموزان فراهم بیآورد.

رشد استعداد یک کشور ایجاب می کند که تمام افراد: اولاً "در وظایفی که برای آن تلاش می کنند فرصت درگیر شدن را بیابند. ثانیاً "سعه صدرشان را نسبت به اشتباهات

پاورقیها:

- 1- CHALLENGE
- 2- EDUCATIONAL SUICIDE 3- DROP OUT
- 4- ABANDONMENT OF SCHOOL:
- 5- MOTIVATIONAL THEORIES
- 6- MODERATE SUCCESS PROBABILITY
- 7- INTRINSIC MOTIVATION
- 8- SELF- IMAGE 9- PREREQUISITE
- 10- ERROR- PROOF LEARNING ENVIRONMENTS.
- 11- EXTERNAL CONSTRAINTS
- 12- PERFORMANCE
- 13- MINIMAX STRATEGY
- 14- REWARD SYSTEM
- 15- PUNISHMENT
- 16- MINIMUM CRITERIA
- 17- MULTIPLE CRITERIA
- 18- INFORMATIONAL FEEDBACK
- 19- ANSWER KEYS 20- LATENT IMAGE
- 21- SELF- REGULATED
- 22- MODERATE RISK 23- ACADEMIC RISK
- 24- FORMATIVE EVALUATION ACTIVITIES
- 25- SUMMATIVE EVALUATION ACTIVITIES
- 26- COMPREHENSIVE FINAL EXAM
- 27- RISK- TAKING ACTIVITIES
- 28- IMMEDIATE, INFORMATIONAL, NONTHREATENING FEEDBACK
- 29- ERROR- FREE PERFORMANCE
- 30- EXCESSIVELY HIGH OR LOW RISK TAKING
- 31- SCHOOL WITHOUT FAILURE

تلاش ما به منظور تولید انبوه موفقیت برای هر فرد در هر موقعیت آموزشی، مارا بانایج ناچیز موفقیت (واقعی) مواجه ساخته است. این موفقیت افراطی مصنوعی، علت اصلی بی علائگی دانش آموزان و سرخوردگی آنها از وظایف مدرسه ای است که به کشورمان آسیب فراوان می رساند.

به منظور تغییر این روش مخرب (انحرافی) مابایستی تحمل خطا و اشتباه را به جای یادگیری بدون خطا مورد توجه قرار دهیم. تصحیح اشتباه را تشویق کنیم، نه اینکه صرفاً " شاهد اشتباه و خطا باشیم. به جای موفقیت آسان، درگیری و چالش را تضمین نماییم. موفقیت احتمالی در وظایفی که مستلزم درگیری است، تحمل ارتکاب خطا و دادن پاسخهای اساسی به شکست، غذاهای انگیزشی هستند که نظام مدرسه ای باید در اختیار تمام دانش آموزان قرار دهد.

من (مؤلف) پیشنهاد می کنم که مهارت‌های محققان، مؤلفان کتابهای درسی، ناشران و معلمان را در راستایی هماهنگ کنیم تا روشها و موضوعات درسی را طوری طراحی نمایند که ایجاد و توسعه ریسک علمی مؤثر را تضمین کنند. چرا که اگر ما متخصصان را متقاعد سازیم تا تلاشهای خلاقانه را در این مسیر به کارگیرند، نه تنها قدمی در جهت از بین بردن "انتحار آموزشی" برداشته ایم، بلکه کیفیت موفقیت آموزشی را افزایش خواهیم داد، و بنابراین ما شاهد موفقیت، رضایت مندی و ضبط نفس در دانش آموزان خواهیم بود، چیزی که هوشمندی، انگیزش و خلاقیت را در جامعه مان تضمین می کند.

نگاهی به نظام آموزش و پرورش در انگلستان

۳



انگیزه های آموزش حرفه ای و تکنیکی

انگیزه های آموزش حرفه ای و تکنیکی انگلستان، اسکاتلند و ویلز را دربر می گیرد. بودجه آن توسط اداره کار و دایره اسکاتلند اداره صنایع و باهمکاری نزدیک اولیای آموزش و پرورش منطقه نامین می گردد. در نظر است که آموزش جوانان ۱۴ تا ۱۸ سال به نحوی باشد که آنها را برای ورود به جامعه و کار آماده سازد، لذا طبقاً " برنامه تحصیلی تدوین شده باید قابل انطباق با محیط کار بوده، سبب افزایش مهارت‌ها و بهبود اطلاعات فارغ التحصیلان بخصوص در رشته هایی چون علوم، تکنولوژی و زبانهای جدید باشد. تا سال ۱۹۹۲ این انگیزه دانش-

بهبود برنامه آموزشی

بهبود برنامه های آموزشی در انگلستان تحت نظریه های برنامه آموزشی سراسری انجام می گیرد و این مسؤلیت در ویلز برعهده انجمن برنامه های تحصیلی ویلز است. در ۴۸۰ مرکز، معلمانی مختلف برای اصلاح برنامه های آموزشی، بحث ویا آموزش هنگام کار، گرد هم می آیند. در اسکاتلند چنین اقداماتی تحت نظر هیأت مشاور اسکاتلندی و در ایرلند شمالی اصلاحات برنامه های تحصیلی برعهده انجمن برنامه های آموزشی ایرلند شمالی است.

آموزان ۱۴ تا ۱۸ سال رادر مدارس و کالج های
تحت پوشش در برخواهد گرفت .

تعلیمات دینی و نیایش در مدارس

در انگلستان و ویلز کلیه مدارس تحت پوشش باید آموزش مذهبی داشته، کلیسه دانش آموزان را به استثنای آنها یکی که والدینشان آنان را از این کار باز داشته‌اند، روزانه به نیایش وادارند. طبق لایحه اصلاحی سال ۱۹۸۸ مذهب مسیحیت باید جایگاه خصوصی در برنامه آموزشی مدارس دولتی داشته باشد، لیکن آموزشهای دینی شامل سایر مذاهب نیز می گردد. در مدارس دولتی نیایش مذهبی باید عموماً " رنگ مسیحیت داشته باشد. درباره ای موارد، قانون اجازه تعدیل این وضع را نیز داده است. در مدارس دولتی و گاهی در مدارس خصوصی تعلیمات دینی اقلیتهای مذهبی نیز گنجانده شده که برطبق موافقت هایی که در محل صورت می گیرد این گونه آموزش ها جزو دروس مدرسه نیز می تواند تلقی گردد. مواد دروس در برخی مناطق با تجدید نظری که شده است مذاهب مردم محل مربوط را نیز در نظر گرفته است. در کلیه مدارس خصوصی تکیه بیشتری به امکان تدریس مذاهب اقلیت شده است.

اولیای آموزش و پرورش اسکانلند موظفند که به دانش آموزان آموزش مذهبی دهند تا دانش آموزان از دستورهای دینی مطلع گردند. البته والدین کماکان می توانند فرزندان خود را از شرکت در این گونه کلاسها معذور دارند. برخی از مدارس مخصوص کاتولیک های وابسته به کلیسای رم هستند. ولی کلیه مدارس موظفند که

عقاید دیگر مذاهب را نیز محترم بشمارند .
در ایرلند شمالی نیز مدارس موظف به ارائه آموزشهای مذهبی و برقراری نیایش و دعا می باشند و در آنجا نیز حقوق والدین در معذور داشتن اطفالشان همچنان محفوظ است. در مدارس تحت پوشش، روحانیان حق ورود به مدارس و تدریس مذاهب مربوط را دارند. در مدارس خصوصی آموزشهای مذهبی و برنامه های نیایش و دعا تحت نظر مدیران مربوط انجام می پذیرد. در نظر است که آموزشهای مذهبی طوری در مواد درسی منظور گردد که مدارس که کمکهای مالی دریافت می دارند بتوانند برطبق نیاز خود آن را تعمیم دهند.

تخصص

انگلستان، ویلز و ایرلند شمالی

امتحانات اصلی برای دانش آموزان دبیرستانی در انگلستان، ویلز و ایرلند شمالی برای جوانان حدود ۱۶ سال منتج به اخذ مدرک دبیرستانی (جی.سی.اس.ای) می گردد. امتحانات جی.سی.اس.ای معمولاً " پیس از گذراندن پنج سال دوره دبیرستانی برگزار شده، شامل هفت رتبه است که در صورت ادامه تحصیل می تواند تبدیل به آموزش عالی گردد. دولت در نظر دارد که جی.سی.اس.ای را به عنوان معیار آموزش رتبه چهارم برنامه تحصیلی سراسری بشناسد. تخصصی های حرفه ای نیز می تواند به عنوان معیار آموزش برنامه تحصیلی سراسری مواد و رشته های پایه تلقی گردد. مدرک تحصیلی عمومی (جی.سی.اس.ای) و یا مرحله پیشرفته ADVANCED Level معمولاً " دو سال پس از آن اخذ می گردد.

اسکاتلند

سیستم امتحانی اسکاتلند مغایر با سایر جاهای انگلیس است. دانش آموزان اسکاتلند پس از گذراندن چهارمین سال آموزش دبیرستانی که مترادف با پنج سال انگلستان و ویلز می باشد، موفق به اخذ مدرک آموزشی اسکاتلند در رتبه استاندارد شده می گردند. از دانش آموزان سال پنج و ششم امتحان مدرک آموزشی اسکاتلند به عمل می آید و آنها که در این امتحان موفق می شوند می توانند به آموزش عالی راه یافته، ویا برای حرفه های تخصصی دوره ببینند. به هرحالت، تسهیلاتی فراهم شده که افرادی با تخصص های کمتر بتوانند در دوره ها وارد شوند. کسانی که تحصیلات اصلی خود را در سطح عالی تری انجام داده باشند و بخواهند که در رشته بخصوصی ادامه تحصیل دهند، مدرک مطالعات سال ششم (سی اس وای اس) داده می شود. دوره های رتبه استاندارد شده و امتحانات مربوط کلیه رتبه های توانمندی را در بر می گیرد. امتحانات سی اس وای اس دستخوش تغییراتی شده است تا قابل تطابق با رتبه استاندارد باشند.

مدرک سراسری به دانش آموزانی داده می شود که بالای ۱۶ سال بوده، برنامه دوره های حرفه ای را براساس واحدهایی که به عنوان معیار شناخته شده اند گذرانده باشند. این معیارها در مدارس و برای دانش آموزان گروه سنی ۱۴ الی ۱۸ سال در نظر گرفته شده و سایر دوره ها، شاهد تغییراتی می باشند.

سیستم جدید تخصص حرفه ای اسکاتلند که مشابه انجمن سراسری تخصص حرفه ای عمل

امتحانات جدید متمم پیشرفته (۸۵) که اولین بار در سال ۱۹۸۹ برگزار گردید به دانش آموزان فارغ التحصیل فرصت می دهد که در رشته های بیشتری نسبت به سابق تحصیل کنند. دانش آموزان رشته هنر و علوم انسانی همچنین می توانند در رشته ریاضی و موضوعات تکنولوژیکی در همین سطح ادامه تحصیل دهند، زیرا با همین میزان کار و نصف موضوعات A LEVEL رتبه ۸۵ نسبت به A فقط شامل نیمی از وقت تدریس و آموزش می گردد.

A LEVEL ویا آمیخته ای از ۸۵ و A از شرایط اصلی ورود به آموزش عالی و سایر رشته های تخصصی است.

دولت در نظر دارد که مدارس بتوانند تخصصی های حرفه ای ارائه دهند که خود سبب تشویق تحصیلات عالی گردند.

گواهی آموزش قبل از حرفه ای به کسانی داده می شود که در مدرسه و یا کالج بوده، بخواهند برای یک سال پس از ۱۶ سالگی به تحصیل تمام وقت اشتغال داشته باشند و مایل باشند اطلاعات عمومی در مورد شروع به کار و سایر دوره های حرفه ای را کسب نمایند.

تخصصی انجمن آموزش تجارت و تکنیسین می تواند هم آمادگی جهت کار تلقی گردد و هم شروعی جهت آموزش عالی. مدرک مربوط توسط مؤسسه "سیتی اندگیلدز" لندن تهیه می شود.

تغییراتی نیز صورت گرفته که قرار است این مدرک دیپلم آموزش حرفه ای سیتی اندگیلدز خوانده شود. مدارس عالی مجازند که برای ۱۶ تا ۱۹ سال دوره مدرک مؤسسه سیتی اندگیلدز لندن را ارائه کنند.

می کند تحت سرپرستی انجمن آموزش حرفه‌ای اسکاتلند شروع به کار می کند .

انجمن ارزشیابیها و امتحانات

کلیه جی سی اس ای و تخصصات دیگر که به دانش آموزان در سن آموزش اجباری در مدارس تحت پوشش در انگلستان و ویلز داده می شوند باید به تاءپید دولت رسیده باشند . واحدهای درسی وابسته بدان و نحوه برآورد ارزشها باید مطابق رهنمودهای دولت بوده ، مورد تاءپید هیات ارزشها و امتحانات مدرسه باشد . هدف آن است که مجموعه گسترده ای از تخصصی ها و واحدهای درسی تهیه شود که به عنوان برنامه تحصیلی عمومی تلقی گردیده ، با برنامه تحصیلی سراسری نیز مطابقت داشته باشد . این انجمن کلیه جوانب امتحانات ارزشیابی مربوط را در انگلستان و ویلز تحت نظر گرفته ، تحقیقات لازمه را نیز به عمل می آورد . این انجمن در انگلستان با هیات برنامه تحصیلی سراسری و در ویلز با انجمن برنامه تحصیلی در مورد برنامه تحصیلی سراسری مدارس همکاری دارد .

هیات مشابه در اسکاتلند گروه امتحان اسکاتلند است که در مورد برنامه تحصیلی متکی به هیات مشاوره اسکاتلند می باشد . انجمن ارزشیابی و امتحانات مدارس ایرلند شمالی مسوول بررسی کلیه امتحانات ارزشیابیها قلمداد می شود . این انجمن با هیات برنامه تحصیلی ایرلند شمالی در تماس کامل است .

گزارشهای بهبود امور تحصیلی

در سال ۱۹۹۰ نظام تهیه گزارش پیشرفت تحصیلی یکایک دانش آموزان مدارس شروع شد که از این طریق پیشرفت تحصیلی فرزند برطبق برنامه تحصیلی سراسری و نتایج امتحانات عمومی سالانه به والدین اطلاع داده می شود . هدف از معرفی خدمتوسط میزان پیشرفت سراسری که در ماه فوریه ۱۹۹۱ انجام شد ، ارائه میانگینی جهت تعلیم و تربیت برای حیات کاری است .

در اسکاتلند نظام گزارش کاری مورد تجدید نظر قرار گرفته ، تا بتوانند گزارش جامعتری به والدین ارائه دهند . دانش آموزان ایرلند شمالی حق دارند که گزارشی از نحوه تحصیلات خود به هنگام ترک دبستان و با دبیرستان دریافت دارند .

معیارهای آموزشی

بازرسان سلطنتی کیفیت آموزش در مدارس و اغلب موسسات آموزش عالی بیرون از کادر دانشگاهی ، گزارشهای مربوط را به دولت داده ، توصیه های لازم را به اولیای آموزش و پرورش و مدارس و همچنین دولت ارائه می دهند . گزارشهایی نیز در سرویس جوانان و تسهیلات آموزشی در بیمارستانها ، زندانها و سایر مراکز بازداشتگاه جوانان و ارتش تهیه می کنند . اولیای آموزش و پرورش منطقه بازرسان و مشاورانی استخدام می نمایند تا آنها را در مورد مسائل مربوط به مدارس تحت پوشش راهنما باشند . بر طبق لایحه مخصوص والدین ، مدیران مدرسه از بازرسانی که مورد تاءپید مراجع قانونی باشند جهت بازرسی از مدارس استفاده می کنند . از برخی اعضای بازرسان سلطنتی بیرون از کادر آموزشی جهت آنکه بازرسی بعد وسیعتری

به خود بگیرد نیز استفاده می شود.

وظیفه بازرسان تعلیم و تربیت ایرلند شمالی نیز تقریباً " چیزی شبیه وظایف بازرسان سلطنتی است.

واحد بازبینی و ارزیابی قسمت انجمن ارزش یابی و امتحانات مدارس مسوول ارزیابی برنامه تحصیلی می باشد. بازبینی برنامه در انگلستان، ویلز و ایرلند شمالی در مورد زبان انگلیسی و ریاضیات در ۱۱ و ۱۵ ساله ها، در مورد علوم در ۱۱، ۱۳، ۱۵ ساله ها و در مورد یک زبان خارجی در ۱۳ ساله ها به عمل آمده است. در اسکاتلند برنامه ارزیابی نحوه نتایج به دست آمده دانش آموزان در مورد انگلیسی و ریاضیات در سنین ۸، ۱۲ و ۱۴ سال بررسی گردید.

تکنولوژی اطلاعاتی

برنامه تحصیلی سراسری تأکید شدیدی بر استفاده از تکنولوژی اطلاعاتی دارد. در سال ۱۹۸۰ برنامه هایی از طریق دولت در مورد استفاده از تکنولوژی اطلاعاتی در برنامه تحصیلی ارائه شده است. در سال ۱۹۸۷ دولت سیاست جدیدی در پیش گرفت که در برنامه تحصیلی از تکنولوژی آموزشی استفاده شود تا دانش آموزان ضمن تحصیل از پیشرفتهای جدید تکنولوژی مطلع گردند و با استفاده از آن وسائل در امور درسی پیشرفت بیشتری داشته باشند. در مدت سه سال بعد از ۱۹۸۸ حدود ۷۵ میلیون پوند از طریق کمک هزینه در اختیار آموزش و پرورش گذاشته شد تا تعداد کامپیوترها را در مدارس افزایش داده، معلمان را برای استفاده از تکنولوژی تربیت نماید. اغلب معلمان از مقطع

آموزش ابتدایی از استفاده از تکنولوژی برخوردار شده اند. بطور متوسط چهار کامپیوتر برای هر دبستان و ۴۱ کامپیوتر برای هر دبیرستان در نظر گرفته شده است. از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ کمکهایی در اختیار آموزش و پرورش گذاشته می شود تا به تعداد کامپیوتر در مدارس افزوده شده، معلمان بیشتری را تحت تعلیم قرار دهند. در این مدت دوساله نیز برای کودکانی که مشکلات معاشرتی دارند از وسائل تکنولوژی آموزشی استفاده شود. در ۹۳-۱۹۹۲ بودجه ای نیز جهت استفاده از دیسکهای حافظه در دبیرستانها در نظر گرفته شده است.

در هر سال از سالهای تحصیلی ۹۲-۱۹۹۱ و ۹۴-۱۹۹۳ بودجه ای در حدود ۳۰ میلیون پوند برای ادامه استفاده از تکنولوژی اطلاعاتی تأمین خواهد شد.

علاوه بر آن دولت سالانه ۵ میلیون پوند جهت حمایت از انجمن سراسری تکنولوژی آموزشی تخصیص داده است. این انجمن در سال ۱۹۸۸ تأسیس گردید تا جدیدترین تکنولوژی از نظر آموزشی مورد استفاده قرارگیرد. هدف از این برنامه حمایت، تشویق و بهبود استفاده از نظام آموزش و استفاده از تکنولوژی جدید بوده که به کارگیری از کامپیوتر، سیستم های الکترونیکی و سایر تکنولوژی های اطلاعاتی در امور تعلیم و تربیت را شامل می گردد. مشابه این انجمن در اسکاتلند به نام انجمن تکنولوژی آموزشی اسکاتلند است.

سایر کمکهایی مالی شامل مراحل زیر است:
- ۷۵۰،۰۰۰ پوند جهت بهبود کیفیت دیسک
- ۱۹ برنامه تحصیلی سراسری در نظر گرفته شد.
این برنامه تحت نظر انجمن سراسری تکنولوژی آموزشی بوده، کسانی که در کار بهبود هستند

کامپیوتر استفاده می کنند.

دوره های آموزشی و راهنمایی

در مدارس و کالج تاءکید زیادی بر روی دوره های آموزشی مشاغل دارند تا سطح آگاهی آموزش عالی و فرصتهای شغلی مهیاتر شده، جوانان بتوانند برای حیات کاری خود آماده تر باشند. نتیجتاً "روابط میان مدارس و اولیای مشاغل منطقه مستحکم تر شده است. کارسرویس مشاغل در سطح محلی با استفاده از نشریات مرکز اطلاعات مشاغل و دوره های آموزشی دولت انجام می پذیرد. سیستم راهنمای کامپیوتری برای دانشجویان آموزش عالی از طرف دولت به نام پروسپکت (هی) تهیه شده است.

طبق لوائح پیشنهادی از اولیای آموزش و پرورش منطقه خواسته شده است که با انجمن تربیتی و اقدامی و همچنین شرکتهای اقدامی منطقه در زمینه نظارت بر امور آموزش حرفهای همکاری نزدیک داشته باشد.

بهداشت و رفاه دانش آموزان

آموزشهای ورزشی به اضافه بازیهای دسته جمعی قسمتی از برنامه تحصیلی مدارس تحت پوشش را شامل می گردد و زمین بازی باید در اختیار دانش آموزان بالای سن هشت سال قرار گیرد. بهداری ها موظفند که از دانش آموزان معاینه طبی به عمل آورده، توصیه های لازم و درمانهای ضروری از قبیل مشکلات دهان و دندان دانش آموزان را تاءمین کنند. دولت معتقد است که سرویس آموزشی نقش عمدهای در پیشگیری و رسیدگی به استفاده سوء از مواد مخدر در بین

همگام با میزان بودجه ای که دولت تخصیص داده حرکت می کنند. دیسکهای مزبور در سال ۱۹۹۲ آماده استفاده می باشند.

۴۱۰،۰۰۰ پوند نیز جهت تهیه اطلاعاتی در زمینه برنامه تحصیلی در مرکز اطلاعاتی آموزش سراسری - مرکز الکترونیکی - تخصیص داده شده است.

۱/۳ میلیون پوند جهت تهیه پنج دیسک ویدئو ترسیمات در هم آمیخته ریاضی اختصاص داده شده است. این برنامه زیر نظر انجمن برنامه تحصیلی کنترل می شود.

۵۴۰،۰۰۰ پوند جهت آزمایش کاربرد آموزشی دیسک حافظه قبل از ادغام آن در برنامه ۹۳ - ۱۹۹۲ در نظر گرفته شد. این پروژه تحت نظر انجمن سراسری تکنولوژی آموزشی انجام می پذیرد.

کمکهای آموزشی

معلمان در آموزش علوم و در امرتعلیم و تعلم از یک سلسله وسایل کمکی استفاده می کنند. سرویس اطلاعاتی منابع آموزشی مدارس را در دستیابی به وسایل یاری می دهد. بسیاری از مدارس وسایل سمعی - بصری از قبیل پروژکتورهای مخصوص، اسلاید و آپارات نمایش فیلم در اختیار دارند و انتشار و پخش موضوعات آموزشی از ضروریات است. بی بی سی و سایر شرکتهای رادیویی و تلویزیونی برنامه هایی را پخش کرده و نشان می دهند که برای مدارس تهیه شده اند. یادداشتهای معلم، جزوه های دانش آموزان و دیسک های کامپیوتر اغلب همراه و به عنوان متمم این گونه برنامه ها نیز ارائه می شوند. کلبه دبستانها و دبیرستانها ساز

مقایسه است، با توجه به اینکه تعداد فابلس ملاحظه ای از افراد به صورت نیمه وقت به تحصیل علم مشغول بوده، دانش آموزان متعددی نیز در شرکتهای مختلف دوره های تعلیماتی را می گذرانند.

آموزش فوق دبیرستانی در دانشگاهها، پلی تکنیکها، مؤسسات مرکزی اسکاتلند و کالج های آموزشی، کالج های مخصوص ادامه تحصیل و تحصیلات عالی، کالج های تکنولوژی، کالج های کوچکتر ویا کالج های هنر و طراحی و همچنین کالج های کشاورزی و بستان کاری صورت می گیرد. مؤسسات خصوصی متعددی نیز وجود دارد مانند کالج های نامه نگاری و تربیت منشی و کالج های تدریس زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی. مؤسسات و مراکزی نیز موجود است که آموزشهای فرهنگی و عمومی می دهند که در یاره ای از موارد از کمکهای اولیای آموزشی منطقه و دولت مرکزی نیز برخوردارند. بسیاری از برنامه های آموزشی و تعلیماتی نیز توسط بخش خصوصی تاءمین می گردد.

برنامه تاءمین اعتبار وحواله که در سال ۱۹۸۶ شروع شد در بسیاری مؤسسات آموزش عالی انگلستان و ویلز اجرا می شود. در اسکاتلند برنامه تاءمین اعتبار کلیه دوره های آموزش عالی را در بر می گیرد. از طریق بهبود سرویسهای اطلاعاتی و اداراتی چون مشاوره فرهنگی و سرویس ارجاع و تاءمین اعتبار به توسط اداره آموزش و علم سعی می شود که سطح آگاهی مردم رانسبت به موجودیت و اهمیت آموزش عالی بالا برود.

واحد آموزش عالی با بهره گیری از کمکهای مالی اداره آموزش و علم مرکزی جهت مشاوره و بهبود امور آموزشی تلفی می گردد. واحدا دامه

جوانان ومانعت از سرایت بیماری ایدز دارد. اولیای آموزش منطقه مختارند که نوع شیر، غذا یا سایر نوشیدنیها را برای مصرف در مدارس خود انتخاب نمایند. تعیین قیمت مواد غذایی نیز با خود آنهاست. البته کودکانی که خانواده هایشان از کمکهای مالی ادارات امور اجتماعی برخوردارند می توانند بدون پرداخت وجهی از این تسهیلات استفاده کنند. در یاره ای از موارد لازم است که وسیله ایساب و ذهاب مجانی نیز تاءمین شود ویا قسمتی از هزینه رفت و برگشت دانش آموز را پرداخت نمایند. در ایرلند شمالی دبستانها باید ناهار دانش آموزان را تاءمین کنند.

تنبیه بدنی در مدارس تحت پوشش سراسر انگلیس قانوناً "منوع است".

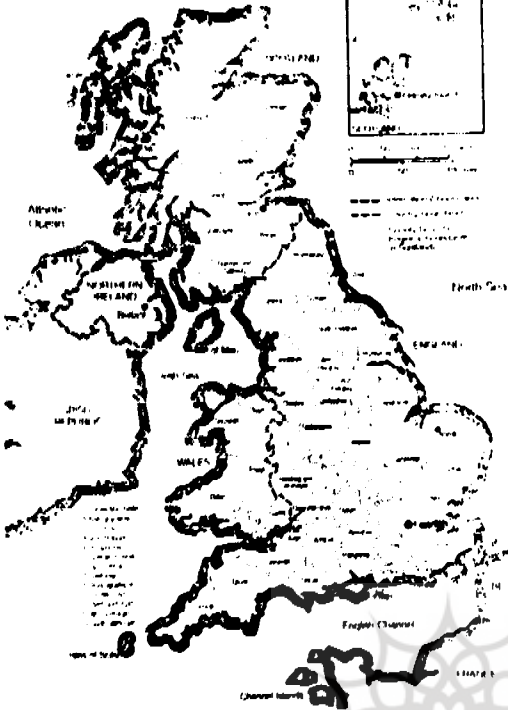
آموزش فوق دبیرستانی

در قبال هر جوان ۱۶ و ۱۷ ساله تعهد شده است که برای آموزش تمام وقت امکان ثبت نام وجود داشته باشد و به کلیه افرادی که قابلیت ورود به مراحل فوق دبیرستانی را دارند تاءکید می شود که به آموزش عالی بپردازند. حدود دو پنجم جوانان به تحصیل فوق دبیرستانی می پردازند که در سال ۱۹۶۵ این نسبت یک پنجم بوده است. از هر پنج جوان یک نفر به مقطع آموزش عالی راه می یابد. دولت سعی دارد که تا سال ۲۰۰۰ این نسبت به یک نفر در هر سه نفر برسد.

مدارک تحصیلی که در گروه های سنی داده می شود قابل مقایسه با سایر کشورهای پیشرفته است. نسبت افرادی که ادامه تحصیل می دهند ویا در آموزش عالی مشغولند نیز قابل

تحصیل اسکاتلند نیز نقشی مشابه را ایفا می نماید.

آموزش عالی



آموزش عالی از طریق دانشگاهها، پلی تکنیکها، مؤسسات مرکزی اسکاتلند و کالج های آموزشی و مؤسسات مخصوص ادامه تحصیل و آموزش عالی تأمین می گردد که برخی از آنان منحصراً " در کار تربیت معلم هستند. دولت معتقد است که دستیابی به آموزش عالی باید از حقوق حقه کلیه افراد باشد که شایستگی انگیزه و رشد لازم جهت ادامه تحصیل و آموزش عالی را داشته باشند.

گرچه A LEVEL، جی سی ای و مدارک مشابه آن در اسکاتلند طبق معمول شاخص قابل قبولی جهت ورود به دوره های آموزش عالی بوده است، تخصصهای دیگری نیز اخیراً " مهم شناخته شده اند. این تخصصها عبارتند از AS LEVELS، بی تی اس سی و سایر تخصصهای حرفه ای و دوره های دستیابی پایه ای. هدف برنامه دستیابی بیشتر اسکاتلند (سواپ)، جهت ترغیب افراد به استفاده از امکانات تحصیلات عالیه بود و عموماً " افراد مستتر و یا آنهایی که فاقد شرایط ورود به مراکز بوده اند، با گذراندن دوره سواپ، ثبت نام در آموزش عالی تضمین شده است.

در سال ۱۹۸۹ حدود یک میلیون نفر سرگرم تحصیلات عالیه بوده اند که این رقم حدود ۲۵۰،۰۰۰ نفر بیشتر از سال ۱۹۸۰ می باشد. دولت در نظر دارد که این میزان را افزایش دهد. انتظار می رود تعداد دانشجویان

تمام وقت آموزش عالی در سالهای تحصیلی ۸۹ - ۱۹۸۸ و ۹۳ - ۱۹۹۲ افزایشی به میزان ۱۰ درصد را نشان دهد. یکی از هدفهای اصلی آموزش عالی تغییر توازن به نفع دوره های علوم، تکنولوژی و حرفه ای می باشد.

به منظور حفظ موقعیت کارشناسی انگلیس در تکنولوژی، برنامه های اخیر دولت شامل توسعه آموزش عالی و تحقیقات الکترونیکی، مهندسی و علم کامپیوتری از طریق قبول دانشجوی بیشتر، گارمندان بیشتر و پروژه های تحقیقی بیشتر در دانشگاهها، پلی تکنیکها و مؤسسات مرکزی اسکاتلند بوده است. در سال ۱۹۸۸ وزارت کار، برنامه فارغ التحصیلان عمده را فراهم دید که ۲۵۰ دانشجویی که تسازه تحصیلات عالیه را به پایان رسانده اند دوره مدیریت ببینند تا خود بتوانند تجارت جدیدی را شروع کنند.

مترجم :

منیر صالح مجتهد



پیشگامان علم و اخلاق
پرتال جامع علوم انسانی

پیشگی

راههایی به طور ناخودآگاه به مرگ فکر می‌کند. در این آزمایش تقریباً "از صد کودک خواسته شد داستانهایی را که ابتدایشان مشخص بود، کامل کنند. هرچند این داستانها برای کودکان ارزش خاصی نداشت، اما تقریباً "نیمی از آنان در باره مرگ، تشییع جنازه، کشتن ویا ارواح صحبت کرده، تعداد کمی به طور غیر مستقیم به آن اشاره نموده بودند. برای مثال: "او زیر ماشین رفت" یا "او یکی از بچه هایش را از دست داد". در خواب موضوع مرگ هنگامی متناوباً "در ذهن افراد به وجود می‌آید که غمگین ویا وحشت زده باشند. برای مثال در پایان یک داستان برای مادر غمگینی تداعی شد که کودک خودش مرده است.

از خواب پریدن کودک به هنگام شب، شاید این مفهوم را داشته باشد که می‌ترسد مادرش مرده ویا احتمالاً "خود او کشته شده باشد. در این داستانها مرگ غالباً "رابطه ای با بدکرداری دارد و دائماً "با پشیمانی شخص گناهکار و زندگی دوباره او پایان می‌یابد. یکی از پرسرها که پدرش واقعا "مرده بود در داستان خود اصلاً "درباره مرگ صحبتی نکرده بود.

۲ - تحقیقات بعدی تغییرات و واکنشهایی

را که مسأله مرگ در سنین مختلف، در کودک ایجاد می‌کند، نشان می‌دهد. در دومین آزمایش، تقریباً "از سیصد کودک بین ۳ تا ۱۳ سال خواسته شد که واژه "مرگ" را در میان واژه های دیگر تعریف کنند. جوابهای داده شده با توجه به سنین مختلف کودکان طبقه بندی شد. بعضی از کودکان پنج ساله اصلاً "جوابی نداده، تعدادی گفته بودند که معنی لغت را نمی‌دانند و برخی دیگر جوابهای مبهمی داده

رویه مرده مرگ یک واقعه ناگهانی است و بجز موارد خودکشی و مرگهای غیر طبیعی و آتجایی که تصادفات مرگبار و حوادث غیر مترقبه نفس دارند، نمی‌توانیم به صورت ارادی در مورد زنده بودن و یا مرگ خود تصمیم بگیریم. احتمال از دست دادن پدر و مادری که رفتسار مناسبی در خانواده داشته اند، برابر با احتمال از دست دادن پدر و مادری است که تاء ثیر مثبتی در خانواده نداشته اند. برعکس، هنگامی که کودک پدر یا مادر خود را از راه طلاق یا جدایی و یا ترک خانواده از دست می‌دهد، نابسامانیهایی که در اثر کمبودهای روانی ناشی از فقدان پدر و مادر در طول زندگی ایجاد می‌گردد مرگ را چندین سال نزدیکتر می‌کند و معمولاً "تشخیص اینکه ناراحتی کودک صرفاً "در اثر از دست دادن پدر یا مادر است ویا ناشی از مشکلاتی است که افراد دیگری در ارتباط با آنها ایجاد می‌کنند، بسیار دشوار می‌شود. در هر صورت احتمال می‌رود اثر نامطلوب مرگ والدین بر روی کودک بیشتر مربوط به خود واقعه مرگ باشد تا نتایج بعدی آن.

مرگ از دیدگاه کودک

مطالعات "سیلویا آنتونی" درباره باورهای کودکان نسبت به مرگ در سنین مختلف، از جامع ترین تحقیقات است. استنباط او این است که در اکثر کودکان، مرگ چندان وحشت خاصی را ایجاد نخواهد کرد. تجربیات او که در سه مرحله به دست آمده بود، به شرح زیر است:

۱ - او تصمیم داشت در اولین تجربه خود دریابد که کودک در چه مواقعی و از چه



بودند . مانند : " من نمی دانم " . " کسی دیگر نیست برایم غذا تهیه کند " ویا او " خوابیده " . کلا " این کودکان مرگ را با " رفتن به بیمارستان " یا " مریض بودن " بازگو کرده بودند . کودکان ۷ تا ۹ سال جوابهایی دادند که نشان می داد آنها مفهوم کلمه را فهمیده و آن را در مورد انسان به کار برده بودند ، اما توضیحات آنها نه منطقی بود و نه جسمانی . آنها می گفتند که منظورشان " هنگام مردن " یا " هنگامی که شما در تابوت دراز کشیده اید " ، می باشد . جواب کودکان ده ساله ، یا نیمه منطقی بود که بعضی از حقایق مرگ جسمانی را نیز در برداشت مثل : " وقتی که شخص دیگر زنده نیست " ویا " هنگامی که شخص مرد ، دیگر نمی تواند زنده شود . " ، و یا اینکه آنها به تناوب تعریفی منطقی کرده بودند که شامل مرگ جسمانی می شد ، مثل : " مردن یعنی زندگی نکردن " ویا " هنگامی که یک نفر نبضش کار نمی کند و بدنش حرارت ندارد ، نمی تواند نفس بکشد " . طبقه بندی پیشرفت هوشی پیاژه در سنین مختلف رابطه ای با اصل این تعریف دارد که " از کودکان زیر هشت سال نمی توان انتظار تعریفی منطقی و گویا از مرگ داشت . "

۳- در سومین مرحله از آزمایشها ، از مادران خواسته شده بود که برخورد و واکنش کودک خود را با مسأله مرگ تحت نظر داشته باشند . مشاهدات مادران تفاوتهای کلسی در تعریف از مرگ را در سنین مختلف کودکی نشان داد . کودکان خیلی کوچک ، قبل از سن مدرسه از پاسخگویی به سؤال خودداری کردند و صرفاً " واکنشهایی مثل حیرت و تعجب از دیدن یک

حشره مرده در کنار پنجره ، از خود نشان دادند . بعضی از کودکان از برخورد با چیزهای مرده وحشت زده فرار کرده و دسته ای دیگر از کشتن حیوانات کوچک لذت برده ، با علاقه به بررسی نتیجه حمله خود به آنان می بردازند . این یک تجربه کلی است که حیوانات کوچک غالباً " به عنوان قربانیان آزمایشی در خدمت کودکان قرار می گیرند و گاهی بعضی از آنها به وسیله کودکان خورده می شوند . نویسنده کودک چهارساله ای را می شناخت که ماهی قرمزی را از تنگ درآورد و بلعید . مادری می گفت که کودک دوساله اش یک روز در حیاط کرمی را خورد .

شخص کاملاً " نابود نشده و " مردن — برای همیشه " راتشخیص داده است. هنگامی که مرگ یک شخص زنده در خانواده بطور واقعی برای کودکان تجربه می شود، بخصوص چنانچه در مرحله جان پنداری (ANIMISM) زندگی خود باشند، از نظر رفتاری، کودکان خوب و وظیفه شناسی شده، فکرمی کنند که رفتار درست آنها موجب زنده شدن مجدد فرد مرده خواهد شد. فقط در حدود سنین ۹ سالگی است که کودکان مرگ را بطور واقعی به عنوان یک حقیقت فیزیکی می پذیرند، اما در این سن هم تمام کودکان مرگ را به عنوان یک امر غیر قابل برگشت در نظر نمی گیرند.

به طور کلی، با توجه به میزان اطلاعات ما از پیشرفت هوش کودکان، تا حدی که انتظار می رود، آنها در مقابل از خود عکس العمل نشان می دهند. در زیر سنین چهار یا پنج سالگی به پدیده مرگ بی توجه بوده، یا اینکه با تعجب و نوعی بی عاطفگی با آن برخورد می کنند. بین پنج تا هشت سالگی از روبروشدن با مرگ عزیزی شگفت زده شده، از خود واکنشهای تهاجمی و یا وحشت و ترس نشان می دهند و آن را مجازاتی برای انجام کارهای ناشایست خود می دانند. تنها در سن نه سالگی است که آنها درک صحیحی از مرگ خواهند داشت و به مفهوم واقعی آن پی برده، در مقابل مرگ فرد مورد علاقه شان ابراز تأسف و ناراحتی می کنند، زیرا غالب کودکان تا قبل از این سن اصلاً واکنشهای احساسی نداشته، یا کاملاً توجه آنها تخیلی است.

سیلویا آنتونی، ایده های کودکان رادر باره پدیده مرگ مورد بررسی قرار داده است، اما چه می شود که کودکی واقعه مرگ را نه به

مطالعات سیلویا آنتونی نشان داد که کودکان بعد از سنین حدود پنج سالگی، شروع به دریافت ایده هایی از مردن می کنند ولی هنوز اکثر آنان از " مرگ " و چگونگی وقوع آن استنباط نادرستی دارند. " مرگ، قسمت اصلی افکار تخیلی کودک را تشکیل داده، زیربنای اصلی آن احساس همراه با خشونت و ترس از مجازات در مقابل اعمال بد است. در این مرحله کودکان مرگ را به صورت واقعی نپذیرفته و ادعا کرده اند که یک نفر می تواند برای ابد زنده بماند و اگر زمانی مرد می تواند دوباره متولد شود و مرگ، به عنوان یک واقعه تصادفی، مورد قبول آنها نیست. به تصور آنان هنگامی که مرگ اتفاق بیفتد معمولاً " در ارتباط با یک عمل بد و غالباً " در نتیجه بدخواهی " خود کودک " بوده است. به کودکی شش ساله عکسی از یک ببر که به یک میمون در بالای درخت نگاه می کند، داده شد و از او خواستند که داستانی درباره آن بنویسد. داستان این چنین بود: در زمانهای قدیم ببر بزرگی بود با دندانهای تیز که به میمون می گوید: " من تو را می خورم. " اما میمون دم او را گرفت و بیسر نتوانست میمون را بخورد. ببر به زمین افتاد... میمون به خانه رفت و زهر آورد و به ببر داد و او برای همیشه مرد. بعد میمون احساس می کند که او هم مریض است. بله، او مریض بود و در تخت خواب خوابیده بود. برای اینکه ببر از دهانش زهر را پاشیده و میمون دهانش باز بوده و زهر به دهان او رفته و مرده است.

وقتی که از او پرسیده شد بعد چه اتفاقی افتاد، کودک جواب داد او هم برای همیشه مرد و من دیگر چیزی درباره او نمی دانم.

این کودک تفاوت بین آن " مردن " که

"یأس و ناامیدی" کودک از شیون و زاری دست برداشته، در ظاهر خونسردی و در درون غم و اندوه خود را ابراز می‌دارد. در حالی که در مرحله اول در تاختن می‌ایستاد و به انتظار ورود دوباره مادرش به در چشم می‌دوخت، اما در این مرحله دیگر انتظار بازگشت او را ندارد و صورانه در مقابل دیگران که سعی بر بازی و یا صحبت با او دارند، مقاومت می‌کند و ممکن است که تمام روز خود را در تاخت‌وایش به طرف جلو و عقب تکان داده، یا انگشت خود را بمکد. در این مرحله در صورت بازگشت مادر احتمالا "چند روزی طول می‌کشد تا کودک او را مانند سابق ببیند. او احتمالا" درابتدا از مادر استقبال نمی‌کند و سپس عصبانیت خود را اظهار کرده، و در آخر به طور افراطی به مادر می‌چسبد و هر کجا که او برود، به دنبال او می‌باشد.

در سومین مرحله از جدایی به جای اینکه مادر بازگردد، دوران جدایی برای مدتی ادامه پیدا می‌کند و در این شرایط، ظاهرا "مساءله" دوری برای کودک اهمیت خود را از دست می‌دهد. او خوشحال می‌شود و در مقابل دیگران از خود واکنش نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که او مادرش را "فراموش" کرده است و اگر در این زمان مادر بازگردد کودک او را نمی‌شناسد و شاید احساس کند که باید با او رابطه‌ای، مثل رابطه با یک غریبه را برقرار کند. "بولبی" معتقد است که اگر سومین مرحله پیش آید، روح کودک جریحه دار باقی می‌ماند و احتمال زیاد دارد که در برابر ناسامانیه‌های آینده، یا از دست دادن یک فرد مورد علاقه واکنش ناهنجاری داشته باشد.

دریک فیلم سریال فراموش نشدنی، اثر

عنوان از دست دادن عزیز، بلکه از دست دادن فردی غیر ضروری در زندگی اش و یا حیوان خانگی می‌پذیرد؟ و یا هنگامی که یک کودک پدر و مادر خود را با مردن از دست می‌دهد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ و...

عزاداری در دوران کودکی

مطمئنا "نوزادان و کودکان بسیار کوچک هم در برابر از دست دادن پدر یا مادر عکس‌العمل نشان می‌دهند، اما به علت اینکه ظرفیت آنها برای پیش بینی آینده محدود و قوه درکشان برای بیان گفتاری تقریبا "هیچ است، دوری موقت پدر و مادر در آنها همان بازتاب را ایجاد می‌کند که از دست دادن آنها برای همیشه، و بطور کلی "مرگ" و "غیبت" برای آنها به یک میزان تاءثیر خواهد داشت.

بولبی (BOWLBY) واکنش کودک را در دوران اولیه کودکی اش در هنگام جدایی از مادر، با عزاداری به علت داغ دیدگی یکسان می‌داند. او سه مرحله را در واکنش نوزاد به هنگام جدایی از مادر بیان می‌کند. این حالتها بین کودکان شش ماهه تا سه ساله مشاهده می‌شود. رایج ترین و متداول ترین این واکنشها هنگامی است که کودک باید در بیمارستان بستری شود. در مرحله "مخالفت" که بلافاصله به دنبال از دست دادن یک شیء مورد علاقه واقع می‌شود، کودک عملا "ناراحتی و عصبانیت خود را ابراز کرده، با صدای بلند گریه می‌کند و تقاضای بازگشت مادرش را می‌نماید. در این شرایط او با دلداری دیگران آرام نمی‌گیرد و حتی اگر مادرش بازگردد، قبل از اینکه به او اجازه دهد تا آرامش کند، عصبانیت خود را بروز می‌دهد. در مرحله

پدر و مادرش شده اند ببیند، پریشانی و دل‌تنگی او به حداقل می‌رسد. تا به حال تجربیات نظامداری در زمینه واکنشهای کودکان در مورد جدایی از مادر در اثر "فوت و یا طلاق و نگهداری توسط مادر خوانده"، "انجام نگرفته است. گرچه "بولی" در مشاهدات خود اشاره می‌کند که بطور کلی مراقبت و نگهداری از کودک در این گونه مؤسسات به علت از دست دادن والدین، برای همیشه به شخصیت کودک لطمه وارد می‌آورد.



اثرات داغدیدگی در دراز مدت
آیا شواهدی در دست است که نشان دهد جدایی طولانی از مادر و یا از دست دادن همیشگی او، عواقب و خیمی در زندگی آینده کودک خواهد داشت؟ در مقایسه ای که بین گروههای زیادی از بیماران روانی با افراد سالم به عمل آمده، بررسی شد که آیا حادثه مهمتری را می‌توان در مقایسه با از دست دادن پدر و مادر به هنگام کودکی در بیماران پیدا کرد یا نه؟ چنین مشاهده شد که غالباً "اشکال این بوده که بین گروههای تحت کنترل و مقایسه در افراد سالم، فردی پیداننده که اطلاعاتی راجع به از دست دادن پدر و مادرش در کودکی داشته باشد. مشکل بزرگ دیگر این است که علل زیادی باعث از دست دادن پدر و مادر می‌گردند که به غیر از یتیمی، معمولاً به دلیل نابسامانیهای خانوادگی است. بنابراین چندان هم نباید بیماریهای روانی آینده را تماماً به سبب از دست دادن پدر و مادر در کودکی دانست. شواهدی در دست است که بیماران که دچار نابسامانیهای شخصیت شده‌اند و بیماران که دست به خودکشی زده، یا شرارت

"حیمز و جویس روبرتسون" تحت عنوان "کودکان خردسال و جداییهای کوتاه مدت" نشان داده می‌شود که عکس العمل ناراحتیهای احساسی ناشی از جدایی از والدین (در روح آنان) اجتناب ناپذیر است.

اگر دوران جدایی کودک از پدر و مادر در مؤسسه‌ای بگذرد که فرصت آشنایی با دیگران را نداشته باشد، وابسته به پرستار مخصوصی می‌شود که از او نگهداری می‌کند. برعکس اگر توسط مادر خوانده ای که قبلاً او را می‌شناخته بزرگ شود و بعضی از وسایلی را که به او تعلق داشته در اطراف خود مشاهده کند، و مراقبت همراه با محبت از افرادی که جانشین



می کنند ، در خانواده هایی رشد یافته اند که به جای نظم و کنترل ، شکاف و جدایی در میان اعضای آنها وجود داشته است . همچنین اینکه آیا یتیم شدن در کودکی در خانواده ای که رفتار مناسبی داشته اند ، موجب بیماریهای روانی کودک در آینده خواهد شد ، ناشناخته مانده است . همان طور که " بولبی " اظهار می دارد اگر چه این عامل در پیشرفت ناهنجاری شخصیت دخالت دارد اما به نظر نمی رسد که فـرد را مبتلا به بیماری محرومیت نماید . حتی در آن موقع هم ، عامل مغایر ، احتمالاً " خود تجربه " از دست دادن " پدر و مادر نیست ، بلکه " از هم پاشیدگی زندگی خانوادگی " است که این نتیجه را در بردارد .

در مطالعات واقعی که از پیامدهای اجتماعی و احساسی ناشی از مرگ پدر و مادر انجام شده است مشخص گردیده که مرگ مادر معمولاً " شکاف عمیق تری از مرگ پدر ، در خانواده ایجاد خواهد کرد . معمولاً " عده " کمی از مردان هردو نقش نان آور و خانه داری راهزمان به عهده می گیرند ، در حالی که جامعه هم از آنان چنین انتظاری را ندارد و آنها نمی توانند به خاطر نگهداری از کودک ، دست از کار بکشند . حقیقتاً " برای یک مرد امکان پذیر نیست که پس از بازگشت از کار روزانه برای کودکانش آشپزی و نظافت کند و لباس آنها را بشوید مگر با کمک گرفتن از دخترش که به سن بلوغ رسیده باشد (بین ۱۹ - ۱۳ سال) . معمولاً " مردان بیوه ای که فرزندانشان کوچک هستند به وسیله افراد فامیل واداری شوند که از مقامات سوء وول محلی و یا مؤسسات خدمات اجتماعی کمک بگیرند . بسیاری از اوقات چنین کمکهایی در

خانواده شکاف ایجاد می کند و باعث نگهداری یک یا دو کودک باهم در خانه مادر بزرگ ، عمه ، خاله و یا دیگران و یا در پرورشگاهها و شیرخوارگاهها می شود و در این صورت مرد بیوه نه تنها همسر خود ، بلکه تمام خانواده اش را از دست می دهد ، و در هنگام ناراحتی و عزاداری احتمال اینکه تصمیم گیری صحیح و واقع بینانه ای نسبت به آینده خود و فرزندان داشته باشد ، بسیار ضعیف است .

معمولاً " به علت احتیاج مبرم بسـرای نگهداری کودکان توسط فردی دیگر ، گاهی تصمیمات عجولانه ای گرفته می شود که با تجدید نظر بعدی ، غیر ضروری به نظر می رسد ، در صورتی که اگر برای مدتی ، خانه بدون هیچگونه

باهفتاد و دوزن بیوه از شهرلندن کسه شوهرانشان درجوانی بامیانسالی مرده بودند ، حدود دوسال پس از داغدیدگی ، مصاحبه ای انجام شد . "هاریس" سه جنبه از نتایج بعدی زندگی آنان را با عنوان "بیوه زنان و خانواده - شان" شرح داده است . این سه جنبه عبارتنداز : واکنشهای احساسی آنان نسبت به مرگ ، کمک گرفتن از دوستان و فامیل و شرایط مالی آنها .

تحقیقات "پارکز" نشان می دهد که اگر چه در هنگام مصاحبه کمتر از یازده ماه از دوران بیوگی هیچ کدام نگذشته بود ، اما به نظر می - رسد که فقط چهارده نفر از آنان کاملا " به - سه حالت عادی بازگشته بودند و به علت - داغدیدگی به سلامت جسمانی نیمی از آنان لطمه وارد آمده بود . میزان مراجعات پزشکی زنان بیوه در هردو جنبه روانی و جسمانی ، بعد از مرگ شوهرانشان در مقایسه با قبل از داغدیدگی به مقدار قابل ملاحظه ای افزایش می یابد . "ماریس" با وضوح بسیار رنج تحمل ناپذیر فشار روحی که بیوه های جوان منحل می شوند شرح می دهد که از علائم مشخصه آن بی تفاوتی است ، یعنی زندگی یا مرگ برایشان اهمیتی ندارد . غالباً " حتی نسبت به افرادی که سعی بر کمک به آنها دارند ، با خشونت و تنفر برخورد کرده اند و از نظر روابط اجتماعی از افراد دیگر کناره گیری می کنند . اگر کسی به آنها توجه نکند احساس می کنند کسه مطرود شده اند و اگر با آنها معاشرت و از آنان حمایت شود احساس می کنند به علت ناراحتی و غصه شان دیگران به آنها ترحم می نمایند . درعین حال با تمام فشارهای

تغییری نگهداری می شد ، ممکن بود بتوان از آن تصمیمات اجتناب کرد . در این شرایط یک خدمتکار خوب راه حل ایده آل می باشد . اما بخصوص در محیطهای زندگی کارگری (طبقات پایین جامعه) رفت و آمد مداوم زنان به خانه مردان بیوه چندان خوشایند نیست ، زیرا موقعیت آنها در خانواده خودشان متزلزل خواهد شد . مردان بیوه طبقه متوسط به نوع دیگری از ناراحتی رنج می برند . در اینجا تصمیم سازمانهای خدمات اجتماعی غالباً " به علت حقوق نسبتاً بالایی که مرد دریافت می - دارد کمک به این خانواده ها را الزامی نمی داند و برای این پدران ، احتمال شانس تبادل نظر با مشاوره که بیرون از منن زندگی آنها باشد و بتواند راه حل مناسبی برایشان بیابد ، بسیار کم است . بالاتر از آن ، امکاناتی که در این مورد برای کمک به طبقه کارگرفراهم آمده ، در اختیار طبقه متوسط قرار نمی گیرد ، و اکثراً " به این - ساءله توجه نشده که استخدام یک خدمتکار دائم ، دور از امکانات بیشتر خانواده های طبقه متوسط می باشد و پیدا کردن کارگزن مناسب برای همیشه ، بخصوص در مرحله های کم جمعیت ، بسیار مشکل است .

خوشبختانه میزان مرگ و میر در میان جوانان کاهش یافته و در حال حاضر در سطح کاملاً " پایینی قرار دارد . تصادفات یکی از علل مهم مرگهای نابهنگام می باشد و مرگ زودرس در میان مردان بیشتر از زنان دیده می شود . به همین دلیل مسائل زنان بیوه به مقدار قابل توجهی بیشتر از مردان بیوه می باشد . شاید به همین دلیل است که تحقیقات مهمی درباره اثرات داغدیدگی در مورد زنان بیوه انجام گرفته

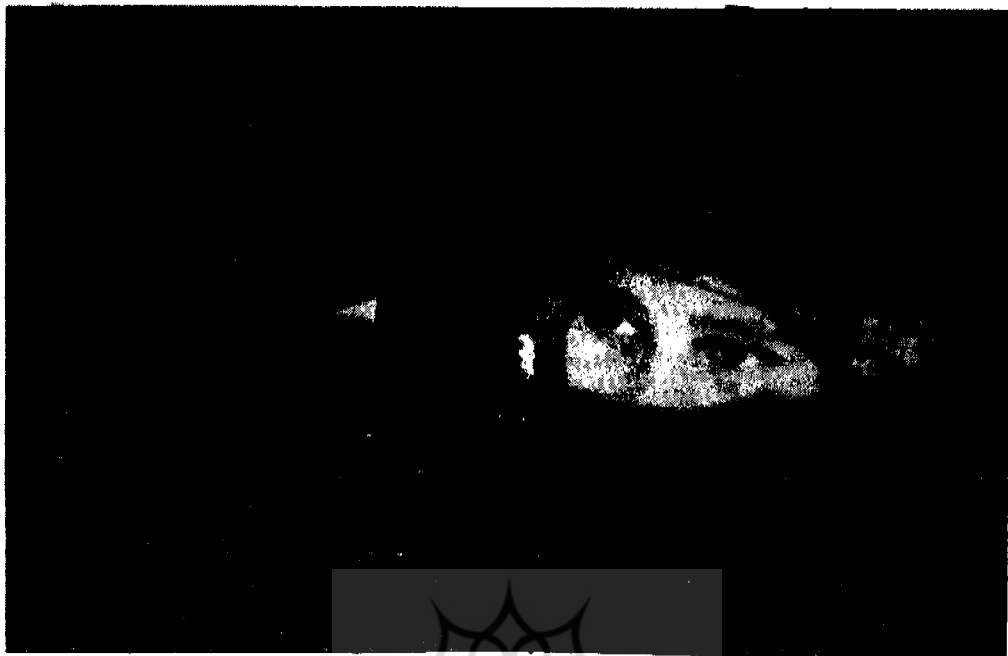
است .

مانند: "پدرم به بهشت رفته، مگر نه؟". کودکان بزرگتر به طرق مختلف واکنش نشان دادند. بعضی از آنان ناامید و گریان بودند و یکی از آنان هرگاه نام پدرش به میان می آمد با عصبانیت از کوره درمی رفت، بعضی منزوی و گوشه گیر شدند و تعدادی از کودکان بزرگتر احساس خود را پنهان کردند که مادرشان را که بخصوص حامی خود می دانستند، نرنجانند. رویهمرفته، این زنان بیوه بودند که عمیقاً "غصه دار و متاثر گردیدند، نه کودکانشان. فقط در چند مورد که قبل از مرگ، ازدواجها رضایتبخش نبوده، کودکان عمیقاً ناراحت شده بودند.

بامطالعات یک امریکایی دونظریه به اثبات رسیده است: هنگامی که یکی از والدین می میرد، غم و غصه پدر یا مادر بازمانده بیشتر از ناراحتی کودکان در جو خانه اثر می گذارد، و اگر رابطه قبلی پدر و مادر رضایتبخش نبوده باشد، اثر داغدیدگی در روی کودکان بسیار شدیدتر خواهد بود. بین یک گروه از بیماران روانی که در کودکی یکی از والدین خود و یا هر دو را از دست داده اند، با یک نمونه تصادفی که در کودکی یتیم شده اند اما به بیمارستان روانی نرفته اند، مقایسه ای به عمل آمده است. یکی از سوالاتی که مورد تحقیق قرار گرفت این بود که این افراد چه خاطراتی از غم و غصه و عزاداری به یاد دارند. اگر سن یتیم شدن زیر ۹ سال بود، هیچ کدام به یاد نمی آوردند که دچار غم و غصه شده باشند. دخترها، واکنش مادران بیوه خود را بخوبی بیان کردند و پسرها بیشتر تحت تأثیر شرایط مرگ و مراسم تدفین

روحی، یک زن بیوه محسوس است که کارها و مسوئولیتهای بیشتری را با امکانات مالی کمتر به عهده گیرد. علاوه او مجبور است که با واکنشهای فرزندانش نسبت به داغدیدگی کنار بیاید. "ماریس" توضیح می دهد که چگونه بعضی از مادران توانسته اند از این نظریه کودکانشان همراهی کنند و چگونه بعضی از کودکان با این حادثه برخورد داشته اند.

در یک آزمایش بسیاری از مادران فکسر کردند بهترین کار اینست که کودکان خود را از مراسم مذهبی مربوط به مرگ دور نگهدارند. از این رویچ کودک زیر شانزده سال لباس عززا برتن نکرد و فقط یکی از میان ده نفر در مراسم تدفین شرکت نمود. خیلی از آنها هرگز مقبره پدر خود را ندیدند، حتی بعضی از مادران از اینکه به فرزند خود مرگ پدر را اطلاع دهند، اجتناب کرده بودند. یک کودک سه ساله مصرانه می پرسید: "بابای من کجاست؟"، "چه موقع از بیمارستان برمی گردد؟" و مادرش در جواب این سوالات سکوت می کرد. به یک کودک هشت ساله گفته شده بود که پدرش به بیمارستان دیگری رفته است. او حقیقت را در مدرسه فهمید و شوکی که بر او وارد آمد، بسیار عمیق تر بود و از آن پس او ساکت و منزوی شد. عکس العمل کودکان در مورد واقعه مرگ متناسب با سن آنها متفاوت است. اما بچه های کوچکتر به نظر نمی رسد که اصلاً "واکنشی در این مورد داشته باشند. تعدادی از کودکان بین ۹ تا ۵ سال، علی رغم این حقیقت که همچنان گریان و مضطرب بودند، مطلب را طوری بازگو کردند که گویی درباره مسأله بی اهمیتی نظرمی دهند.



همچنین کودکانی که در نزاع و خشونت‌های پدر و مادر، به نوعی شرکت داشتند، هنگامی که دریاوند چنین رابطه ناهنجاری به حکم اجبار پایان یافته، بیشتر رنج می‌برند.

کیفیت مشخص افراد بزرگسالی که در کودکی یتیم شده، اما از تربیت خوبی برخوردارند، آن است که خانه‌های آنها مستقلاً "به وسیله" مادران بیوه‌شان که به جای احساساتی بودن و... بیشتر دارای استقلال، با پشتکار و برابری بوده، زنانی بوده‌اند که مردانه و پرکار و بدون تضادهای اجتماعی زندگی کرده‌اند.

در میان بیماران روانی که در بیمارستان به سر می‌برند و در کودکی یتیم شده‌اند، مادران بیوه بسیاری از آنان فاقد این ظرفیت بوده‌اند

قرار گرفتند. در سنین بالاتر از یازده سال، معمولاً "احساسات شخصی از غم و اندوه نداعی می‌شود و خاطرات واکنش مادر و مراسم تدفین کمتر مورد توجه قرار داشت.

موضوع جالبی که در این تحقیقات به نظر می‌رسد مقایسه بین دو گروهی است که در کودکی پدر و مادر خود را از دست داده‌اند، اما یک گروه در شرایط مساعد و گروه دیگر در اوضاع نامناسب رشد یافته‌اند. در میان آن دسته که زندگی مناسبی دارند قبل از داغدیدگی رابطه رضایتبخشی بین پدر و مادر وجود داشته‌است. عزاداری برای از دست دادن یک عزیز دردآور است، اما دلیل بر این نیست که داشتن رابطه نزدیک اما خشن و نامناسبی که در زمان حیات با او داشته‌اند باعث شود که بازماندگان فرد متوفی در خود احساس گناه و یا تنفر کنند.

که استقلال خود را حفظ کنند و به فرزندان خود ، خصوصا "به پسرانشان انکاء داشته اند تا جای پدر را پرکرده ، از آنان حمایت کنند که این مسأله باعث به تعویق افتادن بلوغ فکری در کودکان می شود. مخصوصا " پسران زنان بیوه به هنگام بزرگسالی در ایجاد رابطه مستقل با دیگران ناتوانند و اگر چه از نظر شغلی در زندگی موفق بوده اند اما غالبا " در برقراری روابط جنسی توفیقی نداشته ، به صورت مجرد و وابسته به مادر در خانه پدری باقی مانده اند و یاد ازدواج ناموفقی که ناشی از توجه بیش از حدشان به مادر بیوه خود بوده ، شکست خورده اند .

بسیاری از مطالعات در مورد عواقب یتیم شدن در کودکی مستلزم دقت نظر در گذشته کودک می باشد. این اثرات بستگی دارد به اینکه افراد بزرگسال تا چه میزان وقایعی را که در سالهای قبل اتفاق افتاده است به خاطر می آورند ، اما تمام مطالب یادآوری شده کاملاً قابل اعتماد نیستند. در هر حال ، بین یتیم شدن در کودکی و مشاهده نتایج آن در زندگی بزرگسالی عوامل دیگری نیز دخالت داشته اند .



مطالعات فرنگی

هر جماعتی که به مشورت با یکدیگر و

همفکری پرداختند به کمال مطلوب رسیدند .

امام حسین علیه السلام

رویش دوباره

پروین وطن‌چی



یکی از روزهای اواسط اردیبهشت ماه بود فضای حیاط دبیرستان آکنده از عطر گل‌های یاس و محمدی، بچه‌ها هریک در درکنار بوته گلی کتاب به دست مشغول مرور کردن درس روان‌شناسی بودند، زیرا قرار بود دبیردرس روان‌شناسی سوءالاتی خارج از کتاب درسی به صورت مسابقه مطرح کند و به بهترین پاسخها جایزه بدهد. در واقع او می‌خواست بدین ترتیب حس تحقیق و مطالعه خارج از کتاب را در ما برانگیزاند.

آن روز فاطمه مثل همیشه بارنگو رویی بریده و بالباسی نسبتاً "مندررس به کنار آمد و گفت: - چگاری کنی؟ من که چیزی نخوانده‌ام.

چون با او صمیمی بودم می‌دانستم که از لحاظ مادی در شرایط نامساعدی به سرمی‌برد. پدرش کارگر ساده ساختمان بود که از روی داریست به زمین افتاده و فوت کرده بود. مادرش هم ناراحتی قلبی داشت. فاطمه یک خواهر و یک برادر هم داشت که خواهرش پنج ساله و برادرش دانش‌آموز سال اول دبیرستان بود.

عاقبت زنگ کلاس به صدا درآمد و بچه‌ها به کلاس رفتند. مسابقه کتبی کلاس ما شروع شد. هریک از بچه‌ها موضوعی را انتخاب کرده بودند و مبحث مورد نظر من هم "نقش رفتار والدین و تأثیر آن بر فرزندان" بود. هنوز چند دقیقه‌ای از شروع مسابقه نگذشته بود که یکی از دانش‌آموزان گفت:

— خانم اجازه، فاطمه غش کرده. دبیرروان شناسی که از حال و روز زندگی فاطمه خبرنداشت گفت: — باز هم این دختره برای اینکه از زیر درس شانه خالی کنه، خودش رو به غش و ضعف زده.

اما من می‌دانستم که علت ضعف فاطمه گرسنگی است. مادر او نصف روز را در یک هتل کارگری می‌کرد و ملاقه مسافران را می‌شست و از ته مانده غذای آنان خود و بچه‌هایش را سیر می‌کرد. فاطمه می‌گفت که آنها در شبانه روز فقط یک وعده غذا می‌خورند و آن هم اکثراً "نان و پنیر است."

از سوی دیگر خواهر کوچکتر فاطمه هم معلول جسمی بود و هم معلول ذهنی و حتماً می‌بایست کسی در کنارش باشد تا صدای ناله و فریادهای گوش‌خراش مسافران هتل را آزار ندهد. شاید این ناله‌ها در اثر درد و گرسنگی بود. بنابراین نصف روز را فاطمه از او

نگه‌داری می‌کرد و نیمه دیگر روز را که فاطمه به مدرسه می‌آمد مادرش نزد خواهر کوچکتر می‌ماند. فاطمه با این که از فقر شدید رنج می‌برد اما از شاگردان خوب کلاس به شرمی آمد.

دبیرروان شناسی فاطمه را به همراه چند نفر از دانش‌آموزان به اتاق دفتر فرستاد و ما جلسه مسابقه را ادامه دادیم، اما من در تمام طول جلسه با خود فکر می‌کردم که چگونه می‌توانم در این شرایط حساس به فاطمه کمک کنم. سرانجام زنگ تفریح زده شد و من که خود یک فرد معلول جسمی هستم و نمی‌توانستم بنتهایی به اتاق دفتر بروم، از دوستانم خواهش کردم که مرا نزد خانم مدیر مهربانان ببرند. خانم مدیر مانند همیشه با روی گشاده مرا پذیرفت و پرسید:

— دخترم باز هم مشکلی برایت پیش آمده؟

من در پاسخ گفتم: — خیر، فقط می‌خواستم اگر وقت داشته باشید درباره فاطمه با شما صحبت کنم.

خانم مدیر با کمال میل و خوش‌رویی پذیرفت و در کنارم نشست. وقتی که جریان زندگی فاطمه را برای خانم مدیر تعریف می‌کردم، دبیرپرورش ما هم در دفتر حضور داشت. بعد از تمام شدن صحبت‌های

من، دبیر پرورشی به طرفم آمد و گفت:

— دخترم، نگران نباش. من مشکل فاطمه را در جلسه اولیاء و مربیان دبیرستان به طور محرمانه مطرح می‌کنم و از آنها کمک می‌گیرم. اگر ضرورت داشته باشد از انجمن اولیاء و مربیان اداره کل آموزش و پرورش هم مدد می‌خواهم.

اتفاقاً "جلسه اولیاء و مربیان دبیرستان هفته بعد تشکیل جلسه داده. دبیرپرورشی موضوع را در آن مطرح ساخت و اکثر اولیای دانش‌آموزان کمک شایان توجهی کردند. فردای آن روز خانم دبیر پرورشی به طور پنهانی شناسی محل سکونت فاطمه را از من گرفت.

چند روز بعد فاطمه به من گفت: — راستی می‌دانی خانم دبیر پرورشی به من و خانواده‌ام چقدر کمک می‌کند؟

من خود رأیی خبری زدم و پرسیدم موضوع چیست؟ او گفت:

— یک روز عصر، خانم دبیر پرورشی به خانه ما آمد و برای من و علی و خواهرم چند دست لباس نو آورد و مقداری پول هم به مادرم داد. در ضمن او به مادرم قول داده است که او را به پزشکی معرفی کند تا به طور رایگان مورد درمان قرار گیرد.

آن روزها فاطمه در سال سوم دبیرستان درس می خواند. از آن زمان به بعد خانم دبیر پرورشی هفته ای یک بار به خانه فاطمه سر می زد و از طریق انجمن اولیاء و مربیان اداره کل آموزش و پرورش شهرستان به خانواده او کمک می کرد.

سرانجام فاطمه دوران دبیرستان را با موفقیت به پایان رساند و با توکل به خداوند متعال توانست در همان سال در امتحانات کنکور سراسری شرکت کند و اتفاقاً در رشته دبیری که شغل مورد علاقه اش بود پذیرفته شود. او پس از چهار سال مدرک لیسانس خود را گرفت و به شهرستان باختران بازگشت و در یکی از شهرستانهای استان باختران به خدمت دبیری که شیوه اولیاء و انبیاء است مشغول شد. او اکنون دبیر پرورشی است و تمام اوقات خود را صرف خدمت به دانش آموزان محروم، مستضعف و بی بضاعت می کند. علی برادر فاطمه نیز پس از گرفتن دیپلم در رشته پزشکی قبول شد و پس از اتمام دوره عمومی تخصص خود را در رشته جراحی قلب گرفت و به شهر خودش باختران بازگشت و به خدمتگزاری مشغول شد. او هفته ای یک بار بیماران

بی بضاعت را به طور رایگان مورد معالجه و مداوا قرار می دهد و اگر بیماران برای تهیه دارو نیز پول کافی نداشته باشند، در این مورد هم به آنها کمک می کند. مادر علی نیز خوشبختانه تا حدودی بهبود یافته است و اکنون در کنار فاطمه و علی زندگی آسوده ای را می گذرانند که این همه به لطف خداوند مهربان و یاری انجمن اولیاء و مربیان میسر شد و اما سحرخواهر کوچکتر فاطمه به دلیل معلولیت جسمی و ذهنی اش بیش از ۶ سال عمر نکرد.

اینک من و فاطمه هرگاه به یاد آن روزها می افتیم برای خانم دبیر مهربان، باایمان و خداشناسمان دعا می کنیم. فاطمه می گوید:

— راستی اگر آن انسان فرشته صفت به یاری من و خانواده ام نیامده بود، معلوم نبود که سرنوشت ما چه می شد؟ شاید همه ما روبه نابودی و فساد می رفتیم. و من در پاسخ او می گویم:

— باید شکر خدای مهربان را به جای آوریم، زیرا پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجمن اولیاء و مربیان از خدمت و کمک به دانش آموزان با استعداد، از هر طبقه اجتماع که باشند دریغ نمی کند و در حل مشکلات آنان و خانواده هایشان فعالیت های ارزنده ای انجام می دهد و ما برای این خدمتگزاران با ایمان و فداکار از خداوند بزرگ طلب سلامت و توفیق می کنیم.





تعلیم
ارزشهای اسلامی
به کودکان
برای تضمین
سلامت
روانی ایشان

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شکر

دکتر باقر غباری

دوران نضج یافته، طرز برخورد افراد با محیط اطرافشان شکل می گیرد. موضوع بحث این مقاله، فضیلت و فواید شکر، یکی از ارزشهای والای اسلامی است. مطالب زیر در این مقاله مورد بحث قرار خواهند گرفت:

غرض از نگارش این مقاله انگیزش توجیهی عمیق تر به ارزشهای اسلامی است که برای زندگی سالم و لذتبخش کودکان و نوجوانان لازم است. تاءکید بر این مرحله زندگی از این بابت است که بیشتر خصایل انسان در این

برنامه منظم و منسجم بیاموزند. سؤال اینست که آیا لازم است زیباشناسی که امری طبیعی به نظر می آید به کودک آموزش داده شود تا او بتواند از گلهای زیبای باغچه اش لذت ببرد و از دیدن آنها خوشحال و مسرور گردد؟ مطالعه مختصر در احوال شخصی و تجربه عینی مرا وادار می کند که به ضرورت تربیت و تعلیم در شناخت زیباییها و نعمتهای خداوندی اقرار کنم. من امیدوارم که روان شناسان و علمای تعلیم و تربیت در این مورد بیشتر به تحقیق و بررسی بپردازند تا به چندو چون قضیه بهتر پی ببرند. مسأله شناخت نعمتهای زندگی و اقرار قلبی و زبانی به وجود آنها و مسرور و استیشار حاصله از این شناخت تنها یک امر فردی نیست که جلو افسردگی روانی را بگیرد، بلکه این امر باعث تحرک جامعه و تقویت روابط سالم بین افراد آن می گردد.

خداوند کریم مکرراً در آیاتش ما را به شکرگزاری دعوت می فرماید، مثلاً "جایی که می فرماید: "فادکرونی اذکرکم و اشکروالی لا تکفرون". حضرت باری تعالی در آیه دیگری می فرماید: "ما یفعل الله بعدایکم ان شکرتم و آمنتم". در آیه دیگری خداوند سبحان دقیقاً نتیجه شکرگزاری را بیان می نماید و آن را باعث فزونی نعمت معرفی می کند: لئن شکرتم لازیدنکم^۴. و حتی خداوند کریم خویشتن را در قرآن با صفت شکور تعریف می کند: "والله شکور حلیم"^۵ و در سوره زمزمی فرماید که اهل بهشت تکبیه گاه کلامشان شکر و حمد خداوند کریم است: "وقالوا الحمد لله الذی صدقنا و عده".

۱- فضیلت شکر در قرآن و حدیث ،
 ۲- شکر به عنوان یک عامل مثبت روانی برای بهداشت روانی کودکان و نوجوانان ،
 ۳- طرز آموزش این فضیلت به کودکان و نوجوانان .
 قبل از ورود به مطلب لازم می دانم که چند جمله ای در بیان حد و حقیقت شکر بیان نمایم . شکر عبارت است از معرفت و شناخت نعمت و منعم و سرور حاصله در قلب و روح آدمی بر مبنای این شناخت و حرکات حاصله در اعضاء و جوارح آدمی برای تشکر و امتنان از منعم .
 روان شناسان رفتارگر عادت اصلی بیماریهای روانی را قطع شدن ویا ناپدید شدن تقویت کننده های مثبت در زندگی افراد می دانند و معتقدند که باید به این افراد بیمار و ملول کمک کرد که دوباره بتوانند تقویت کننده های مثبت را در زندگی خویش پیدا کنند .
 این روان شناسان به عنوان مثال افراد مبتلا به افسردگی روانی را تشویق می کنند که از منزل خود بیرون بیایند و با جامعه و افراد دیگر معاشرت نمایند تا لذت زندگی را درک کنند . البته بیشتر این روان شناسان فراموش می کنند که حتی وقتی این افراد افسرده حال پایه جامعه می گذارند، به نشانه ها و رمزهایی که ملول کننده زندگی هستند بیشتر توجه می نمایند تا به مسائل خوشحال کننده و فرح آور . به نظر نویسنده این اوراق عاقلانه ترین راه این است که به طور کلی افراد را از کودکی ، قبل از اینکه به افسردگی روانی مبتلا گردند ، طوری تربیت کرد که شکرگزار باشند و آنچه را که باعث زیبایی و مسرت زندگی است قدر دانی نمایند . علمای تعلیم و تربیت باید خوش بینی به زندگی ، قدر دانی نعمتهای زندگی و شناخت نعمت های آن را به کودکان و نوجوانان از ابتدای زندگی تحت یک

خوشبینی و بدبینی کلی را در افراد کشف کرده، بر همین مبنا تستهای خود را ساخته است. این روان شناس مشهور معتقد است که اشخاص بر حسب گرایش کلی خویش به موقعیتهای مبهم معنی می دهند. نویسنده این مقاله برای این باور است که افراد ناسپاس گرایش دارند که محرکهای ناخوشایند را در طبیعت ببینند و افراد سپاسگزار محرکهای خوشایند را در طبیعت انتخاب می کنند. مسأله قابل تفکر و تعمق برای روان شناسان تربیتی این است که در طبیعت محرکهای زیادی هستند که افراد بر مبنای آمادگی قلبی، برانگیختگی روانی، توجه و دقت به محرکهای اطراف، بعضی از این محرکها را به صورت برجسته و کامل از محیط دریافت می کنند و بعضی دیگر را به علت عدم آمادگی و عدم توجه و دقت نادیده می گیرند. به طور کلی افراد سپاسگزار نیمه برفنجان را می بینند و افراد ناسپاس به نیمه خالی آن توجه می کنند.

رفتار سپاسگزارانه و یا ناسپاسی رفته رفته برای فرد به صورت عادت در می آید و طبیعت ثانوی او می شود. شکرگزاری که در مراحل اولیه آموزش سبب می شود فرد به صورت آگاهانه در پی نکات مثبت در طبیعت باشد و به برکات و خیرات زندگی چشم بدوزد، محرکهای زیبا، حیات بخش و مسرت آور زندگی را در محیط درک کرده، خاطر خود را مسرور سازد، بعد از مدتی این امر برای او ملکه می شود و حتی روان نیمه آگاه و یا ناخود آگاه او نیز دنبال محرکهای زیبای زندگی می گردد تا بدان خاطر خود را شاد سازد. نمونه شاهد قدیمی برای بدعبارا در کتاب سعدی پیدا می کنیم، آنجا که می گوید:

"هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و

احادیث معتبر نیز در انگیزش شکرگزاری فراوان است، مثلاً "حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده است: "الطاعم الشاکر بمنزله الصائم الصابر"^۷

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تعریف شکر فرموده است: "من اعطی الشکر اعطی الزیاده قال الله تعالی: لئن شکرتم لازیدنکم آیات و احادیث شریفه در ترغیب به شکر و سپاسگزاری فراوان است که فقط به نمونه هایی از آنها در این مقاله اکتفا شد (برای اطلاع بیشتر به کتاب المحجّه البیضاء مراجعه شود).

آنچه که از لحاظ روان شناسی تربیتی حائز اهمیت فراوان است، این که مرتبی و مرتبی بدانند فواید وافر و کثیر شکرگزاری نه تنها حاصل شکرگزار است، بلکه جامعه نیز از نعمت آن برخوردار می شود. نظام طبیعت بشری طوری خلقت یافته است که به یادآوری نعمات و برکات نیاز دارد تا خود را عادت دهد که زیباییها و نعمات جهان را درک کرده، با آنها خوبگیرد. فرد شاکر، فردی خوشحال و سالم از نظر روانی و جسمی است. فردی است که از زندگی و برخورد با پدیده های طبیعت و بندگان خدا مسرور است. احتمال افسردگی روانی و ابتلاء به امراض جسمی که منشاء روان - تنی (Psycho-Somatic) دارند در این افراد بمراتب کمتر است. در حقیقت اگر شکرگزاری فقط عادت زبان نشود، بلکه از روی حصول معرفت به انعام الهی و تشکر قلبی از منعم صورت گیرد، رفته رفته تولید "رضا" می کند و نوعی خوشبینی به جهان آفرینش در فرد ایجاد می کند که این نوع خوشبینی در برخورد، رفتار و کردار افراد منعکس می شود. در شاخ روان شناس معروف، این مسأله



آزمایش گذاشته شوند تا صحت تجربی آنها اثبات گردد. راههای زیر علاوه بر همه‌های ابداعی و اکتشافی روان شناسان، می‌توانند در آزمایش تجربی منافع شکرگزاری (به معنای واقعی اسلامی نه فقط لفظی) مورد استفاده قرار گیرد.

۱- تجربیات انفرادی

افراد مختلفی را که دچار سردگی روانی شده اند و یا در معرض ابتلا به این امراض هستند و یا حتی افراد سالم را قبل و بعد از آموزش شکرگزاری نعمات خدادادی و طبیعی مورد آزمایش قرار دهید و درجه خوشحالی و مسرت، آنها را قبل و بعد از این کلاس آموزش با هم مقایسه کنید.

این افراد می‌توانند تعداد موقعیتهای غم‌انگیز و مسرت آور، و یا خنثی در هر روز را قبل و بعد از آموزش به مدت یک یا دو ماه بر شمرده و برای روان شناس مورد نظر گزارش دهند، و روان شناس و یا مربی تربیتی میانگین این دو مرحله را (قبل و بعد از آموزش کلاس شکرگزاری) محاسبه کرده، تفاوت آنها را ملاحظه نماید.

چون برمی آید مفرح ذات، پس در هرنفسی دو نعمت موجود است و بر هرنعمتی شکر واجب...". تمام افراد نفس می‌کشند ولی متوجه زیبایی و نفع و برکت و تفریح این عمل طبیعی نیستند. افرادی این نوع نعمتهای ظریف را پیدامی‌کنند و ارزش آنها را می‌دانند که یا مدتی از نعمت هوای تمیز محروم شوند و هوای مسموم و دود آلود تنفس کنند که نواء با عطسه، سرفه، سردرد و سینه درد شدید باشد، و یا به‌گونه‌ای تربیت شده باشند که نعمتهای طبیعی را درک کنند. توجه به نعمات و بیان آنها به زبان باعث فزونی لذت این نعمات می‌گردد. بی سبب نیست که گفته اند: "وصف العیش نصف العیش". کسی که می‌داند هرنفسی که فرومی‌رود چگونه به ادامه حیاتش کمک می‌کند و چگونه در سوخت و ساز بدنش دخیل است و هر نفسی که برمی‌آید چگونه گاز کربنیک بدنش را تخلیه کرده، باعث تفریح حساب می‌گردد، با فرد دیگری که به قدری عصبانی است که نفسش تا خودآگاه به تنگی می‌افتد، فرق اساسی در صحت جسم و سلامت روان دارد. علاوه بر اثرات روحی و جسمی که بر شکر کردن متبادر است، شکرگزاری باعث تنظیم روابط انسانی با هم‌نوعان می‌شود و این امر خود بخود سبب می‌گردد که انسان از اجتماع با دیگران لذت ببرد و دیگران نیز از معاشرت با فرد محظوظ گردند. از آن جا که فرد شکرگزار چهره‌گشاده دارد و از محیط اجتماعی خود نیز محرکهای فرح آور و مسرت‌انگیز را انتخاب می‌کند، این امر زندگی اجتماعی او را بر مبنای خوش بینی و رفاقت تنظیم می‌کند که خود به سلامت روانی و جسمی فرد کمک می‌کند. این فرضیات نوشته شده براحتی می‌توانند به

خود بسیاری از رفتارها را یاد می‌گیرند. بنابراین بچه‌های شکرگزار به احتمال زیاد در خانواده‌ها و مجامع شکرگزار باری آیند. والدینی که شروع غذا خوردن را با اسم خدا اعلام می‌کنند و در آخر غذا خداوند را شفاها، "قلبا"، "جسما" و "روحا" شکر می‌کنند که غذای سالم و حلال را بدانها ارزانی داشته، می‌توانند به یادگیری بچه‌هایشان کمک کنند، بویژه اگر بچه‌هایشان آنان را دوست بدارند و به‌علم، قدرت و رافت ایشان با نظرابهت و احترام بنگرند، احتمال تقلید این رفتارهای شکرگزارانه بسیار زیاد است. تلویزیون، سینما و سایر رسانه‌ها نیز می‌توانند در این امر نقش اساسی بازی کنند.

۲- نقش تشویق در یادگیری

تشویق و ترغیب کودکان به دیدن چهره‌های خندان و شادی آور طبیعت، فهمیدن و احساس کردن این صحنه‌ها و شکرگزاری قلبی (مسر قلبی) و زبانی و رفتار شکرگزارانه باعث

۲- تحقیقات گروهی

می‌توانید آزمایش قلبی را با گروه‌های همگن انجام دهید، یعنی به یک گروه ایمن کلاس را آموزش بدهید و گروه دیگر فاقد آموزش باشد، آن‌گاه با کنترل متغیرهای دیگر میانگین فرق این دو گروه را بسنجید. روشهای دیگری نیز می‌تواند این فرضیات را به محک تجربه بزند.

راههای آموزش شکرگزاری به کودکان و نوجوانان

طرق مختلفی برای آموزش شکرگزاری به نوباوگان می‌تواند مورد استفاده قرارگیرد که به منظور رعایت اختصار به سه روش اشاره می‌شود.

۱- یادگیری از طریق تقلید

کودکان همان طوری که بندورا (Bandura) نیز بدان توجه داشته، از طریق الگو قرار دادن دیگران از جمله والدین، معلمان و هموعیان



در پایان یاد آوری این نکته ضروری است که هرچند این مقاله بر طریق اختصار به اهمیت تربیتی شکر اشاره داشت، اما امید است که توجه علمای تربیتی را به اهمیت ارزشهای ولای اسلامی، از جمله ارزش تربیتی شکرگزاری معطوف سازد.

بی نویسه‌ها:

1- POSITIVE REINFORCERS

- ۱- البقره: ۱۵۲
- ۲- النساء: ۱۴۷
- ۳- ابراهیم: ۷
- ۴- التغابن: ۱۷
- ۵- الزمر: ۷۴
- ۶- الترمزی و ابن ماجه رقم ۱۷۶۴
- ۷- الکافی ج ۲، ص ۹۵، شماره ۸

تقویت این رفتار و موجب استقرار این خصلت در کودکان می‌شود. بنابراین وظیفه اولیاء و مربیان است که به محض بروز رفتار شکرگزارانه در بچه‌ها آنان را تشویق کنند تا این رفتار در ایشان تقویت شود.

۳- نقش تذکر

تذکر و یادآوری صحنه‌های خوشایند زندگی و شمردن نعمتهای بی پایان ربوبی برای کودکان باعث یادآوری این نعمتهای گردد که گفتمانند: آفة العلم النسیان: " برای بسیاری از انسانها نعمتها بعد از مدتی عادی می‌شوند و نبودن خود را از دست می‌دهند و شاید به همین دلیل است که سعدی گفته است:

ای سیر تورا نان جوین خوش نماید

معشوق من است آنچه به نزدیک تو زشت است
بنابراین باید وجود نعمتهای خداوندی را متذکر شد تا از روان آگاه بشری زایل نشوند.

بقیه از صفحه ۴۷

استخاره طوری معنا شود که برخلاف نظام کلی خلقت و سنت الهی باشد، برداشت غلطی از آن شده است. هرگاه مقدمات استخاره که بررسیهای دقیق و مشورتهای گوناگون است، انجام نگیرد کاشف از هیچ حقیقتی نخواهد بود. شاهدیم که عده ای در مساجد به آقایان امام جماعت مراجعه کرده، استخاره طلب می‌کنند، در حالی

بقیه از صفحه ۷۸

تحصیلی بهتری برخوردار خواهد بود تا اینکه چند ماه زودتر وارد مدرسه شود. در هر حال شایسته است اولیای کودک نسبت به رشد همه جانبه کودک توجه بیشتری داشته باشند. یادگیری و شکوفایی استعداد های کودک فقط در مدرسه صورت نمی‌گیرد، نمی‌بایست ذهن کودک را انبار علوم پنداشت و صرفاً " او را به اکتساب

که اکثر آنها حاجت خود را نه با کسی در میان گذاشته اند و نه از فکر و مشورت آنها استفاده نمودند و گاهی حتی عقل خود را هم به کار نبردند و خیال کرده اند که استخاره العباد بالله نوعی شیروخی حل کردن مسائل است، و این مسأله را گاهی به جدی به استئصال کشیده اند که برای جزئی ترین امور زندگی روزمره نیز به استخاره مراجعه می‌کنند.

مهارتهای آموزشگاهی تشویق کرد. در عوض بایسته این است که تجارب او را در زمینه‌های مهارتهای کلامی، فعالیتهای حرکتی، اجتماعی، بازی، برقراری روابط انسانی، رشد عاطفی، پذیرش مسؤلیت اجتماعی و... افزایش دهیم. بالطبع چنین تدابیری از پایه‌های نخستین و ضروری اکتسابهای آموزشگاهی خواهد بود.

شاخت عادات نامطلوب در کودکان

صوفیا آرزومانیان

حسادت

حسادت یک واکنش طبیعی است که تمامی کودکان به نوعی آن را از خود نشان می دهند. بعضی از نشانه های حسادت مبهم است، لذا والدین به وجود آن پی نمی برند و ممکن است اشتباهاً "اظهار نمایند که کودکانشان فاقد چنین خصلتی هستند. به دلیل وجود تشابه رفتاری در کودک، گاهی از اوقات پزشکان از پی گیری بیماری جسمی غافل می شوند.

علل:

کودک به دلیل از دست دادن محبت مادر که شدیداً نیازمند آن است دچار ترس می شود. این گونه احساس در هر شرایطی که کودک احساس عدم امنیت نماید عارض می گردد، مثل محافظت بیش از حد، تحکم



افراطی، عدم تحمل و تحریک - پذیری والدین، بی انضباطی. زمانی این حالت بروز می کند که مادر همواره کودک را تهدید به ترک نماید. هنگامی که کودک در حالت عدم امنیت، رها می شود مسائل ناشی از حسادت با تولد کودک دوم تشدید می یابد. کودک این موقعیت را از دست دادن کامل محبت تعبیر می کند، ضمن اینکه آثار این حالت را از مدتی پیش حس می کند، چرا که اطاق خواب او را به دلیل ورود نوزاد از وی گرفته اند و حتی درصدد هستند که به دلیل غیبت مادر وی را به مکان دیگری انتقال دهند. مادر به هنگام بازگشت به منزل (منظور پس از زایمان) زمان کمتری را به کودک اول اختصاص می دهد، ضمن

اینکه خسته و تحریک پذیر است ، درحالی که کودک اول در اوج حسادت بوده ، بیش از پیش به محبت وی نیازمند است . دوستان بی ملاحظه نیز کودک نوری را به هرنحوی مورد محبت قرار داده ، همراه خود هدایایی نیز برای او می آورند ، درحالی که هیچ گونه صحبتی با کودک ۲ یا ۳ ساله نمی کنند . فرد بی ملاحظه دیگری ممکن است ضمن بی توجهی به این مسأله ، حتی احساس کودک اول را مورد تمسخر قرار دهد .

غالبا " اتفاق می افتد که تولد کودک دوم دقیقا " در موقعیتی است که کودک اول ششیدان " وابستگی را نسبت به مادر نشان می دهد . هر قدر فاصله سنی بین کودک اول و دوم کمتر باشد واکنش حسادت شدیدتر خواهد بود .

همزمان با رشد ، ممکن است واکنشهای دیگری نسبت به ازدست دادن محبت والدین بروز کند . پدر هنگام بازگشت از کار روزانه ممکن است سهوا " همواره کودک دوم را در آغوش گرفته ، به او اظهار محبت نماید ، ضمن اینکه به کودک بزرگتر دائما " هشدار داده می شود که به کودک دست نزنند یا اینکه مواظب باشد به او آزار نرساند . با گذشت زمان کودک دوم ممکن است اسباب -

بازیها را از دست کودک اول چنگ بزند و چنانچه وی اعتراض نماید با سرزنش شدید والدین مواجه می شود . در این شرایط غالبا " والدین از کودک خردسالتر دفاع کرده ، با اظهار این جمله که " وی کوچکتر است و درک نمی کند " ، فرزند بزرگتر را تنبیه می کنند . درک این موقعیت برای کودک بزرگتر سخت است ، لذا مجددا " رنجش خاطر وی فراهم می شود .

مقایسه ای که بین فرزندان صورت می گیرد می تواند علت خاص این پدیده باشد . نه تنها این چنین اظهاراتی باعث پیدایی خصومت می شود ، بلکه منجر به حس عدم امنیت ، احساس حقارت یا سرکشی در کودک می گردد . دختر خردسالی که برای پوشیدن لباسهای خواهر بزرگتر تحت فشار قرار می گیرد ، حس حسادت در وی ایجاد خواهد شد . هنگامی که کودک ۳ ساله با برادر کوچکتر از خود به رستوران یا مکانهای عمومی برده می شود ، توجه مردم به کودک خردسالتر جلب می گردد که این نیز می تواند باعث انقباض حسادت شود . چنانچه والدین نیز در حضور کودک به یکدیگر محبت نمایند می تواند واکنش مشابهی در کودک ایجاد کند ، همچنین این حس ، در مرحله ای که کودک خردسال (دومین کودک) رفتن به

مدرسه را آغاز نماید ، شدت خواهد گرفت .

اصولا " وجود هرگونه طرفداری از هریک از فرزندان ، می تواند انگیزه حسادت را در کودکی که فاقد آن است به وجود آورد . حسادت در دوقلوها می تواند مسأله ساز باشد ، خصوصا " اگر یکی از آنان باهوشتر از دیگری باشد .

نشانه ها :

نشانه های حسادت ممکن است آشکار باشد ولی غالبا " با رفتار مبهم عاطفی توأم است ، به طوری که بندرت فرد باهوش می تواند با اطمینان آن را به حسادت نسبت دهد . هنگامی که کودک بزرگتر به سرکودک خردسال بدون دلیل ضربه وارد کرده ، یا هنگام بغل کردن وی (توسط دیگران) تق می زند ، نسبت دادن این حالت به حسادت ساده است ، ولی هنگامی که مدت کوتاهی پس از رسیدن کودک نوری ، وی به عادات شیرخوارکی روی آورده ، رفتارهایی نظیر مکیدن انگشت شست ، خیس کردن رختخواب ، پذیرفتن مسؤلیت در صرف غذای خود ، تمایل به بغل گرفته شدن تخریب کننده و منفی گرا شدن را انجام می دهد ، علت رفتار ممکن است آشکار نباشد . تحت نظر

گرفتن بازی دختر بچه با عروسکهایش و نحوه مکالمه او با آنان ممکن است ماهیت حقیقی آشفتنگی را برای مادر روشن سازد. کودک قادر به بیان احساسات خود با کلمات نیست، مع هذاپرباشی خود را به صورت اشکالات رفتاری نشان می دهد. هنگامی حسادت مسأله ساز می شود که فرصتی برای کودک فراهم گردد که به این گونه رفتارها ادامه دهد. در اینجاست که تاءثیر دائمی در شخصیت کودک گذاشته منجر به ابراز تهاجم، خودخواهی یا ایجاد عقده حقارت می شود.

پیشگیری

مهمترین عامل پیشگیری از حسادت، محبت، درک و تفاهم و تاءمین امنیت تواءم با انضباط معتدل است. هنگامی که فرار است کودک دیگری به دنیا بیاید، تدابیر باید به گونه ای اتخاذ گردد که از بروز حسادت در بدو حاملگی خودداری شود. کودک بزرگتر نباید در هنگام ورود نوزاد به جمع خانواده به مهد کودک فرستاده شود یا اینکه اطاق خواب وی تخت وی تغییر یابد. این گونه تغییرات باید خیلی زودتر از تولد کودک دیگر انجام شود. باید اجازه داد که فرزند اول در خرید وسایل نوری شرکت نماید. هنگام

مراجعه مادر به بیمارستان بهتر است که کودک در منزل ماندگار شود و کسی مسؤولیت مراقبت از وی را به عهده گیرد. در غیر این صورت باید در منزل یکی از بستگانی که کودک به او علاقه مند است نگه داری شود. رها کردن کودک با افراد بیگانه اشتباه است. هنگامی که نوری به منزل آورده می شود، نخستین واکنش را در کودک باید به خاطر سپرد. تمامی اهل خانه حول و حوش کودک نوری صحبت نموده یا فعالیتی را انجام می دهند. این امور گرچه اجتناب ناپذیر است ولی باید به حد اقل برسد و کودک بزرگتر نباید احساس کند که کسی فرصت مراقبت از وی را ندارد. باید کودک را تشویق کرد که در حمام دادن نوری و تعویض کهنه او شرکت نماید. هنگامی که وی مایل است با نوری بازی کند، بازی آنان باید تحت نظر قرار گیرد، تا زمانی که از حسن نیت او اطمینان حاصل نمایم. هنگامی که مادر، کودک خردسال را بغل می کند، پدر نیز باید کودک بزرگتر را در آغوش بگیرد، به این صورت که هرگونه کوششی باید انجام گیرد تا او درک نماید که کماکان دوست داشتنی و قابل احترام است. برخی از والدین در این کار افراط کرده،

سعی می کنند که از بروز حسادت به هر نحوی پیشگیری نمایند.

درمان:

چنانچه والدین پی به ماهیت مسأله ببرند، نیمی از آن حل شده است. والدین نباید احساس یا تصور کنند که این کار خیانت است، بلکه باید آن را یک مسأله طبیعی تلقی نموده، با درک و تفاهم آن را حل و فصل نمایند. در نحوه رفتار با کودک باید کاملاً "تجدید نظر شود تا اینکه امکان تصحیح نشانه های مختلف حسادت به وجود آید. از تمامی عواملی که می تواند سبب حسادت شود باید پرهیز نمود. هنگامی که حسن نارضایتی در کودکان به دلیل عدم سهم شدن در یک شیرینی یا خوراکی دیگر ایجاد می شود، بهترین شیوه برای برطرف کردن این حس، تقسیم شیرینی به دو بخش مساوی می باشد. هنگامی که حسادت بشدت تظاهر می کند باید با هشیاری کامل آن را برطرف ساخت، زیرا احتمال وقوع خطر وجود خواهد داشت. هنگامی که فرزند اول کودک نوری را اذیت می کند نباید او را سرزنش نمود یا اینکه به تنبیه مبادرت

کودکی که هرگز فرصت ارتباط با افراد بالغ و کودکان دیگر نیافته است، احتمالاً " کمرو خواهد بود. بخشی از کمرویی را می توان با فراهم کردن موقعیت بازی با دیگران (از بدو شیرخوارگی) پیشگیری نمود. بخشی دیگر را نیز می توان به طرق دیگر برطرف ساخت، مثل ناهمین محبت، امنیت، اعتماد به نفس و دادن حس غرور به دلیل مهارتهایی که او یاد گرفته است. درمان این پدیده آسان نیست. علل را باید برطرف کرد. نباید کودک را سرزنش نمود. روانیست که در حضور کودک از کمرویی وی صحبت شود. گفتن اینکه نباید کمروباشی " کار صحیحی نیست. باید موقعیتی را فراهم ساخت تا کودک دوستانش را دعوت کند و خود نیز به دیدن آنان برود که در ابتداء بهتر است مادر با او همراهی نماید. باید تشویق نمود، کودک با همسالان خود بازی کند نه اینکه وی را به طرف کودکان در حال بازی هل داد. در ضمن باید با درک و تفاهم، مسأله کمرویی کودک را پذیرفت.

ملاحظاتی اندک می باشد. شاید اولین علامت این حالت در ۴ ماهگی باشد، هنگامی که کودک در پاسخ به افراد بیگانه، چهره خود را برمی گرداند. پس از سیری کردن سال اول، وی تمایل دارد که هنگام برخورد با دیگران، چشمهای خود را بسته، کاملاً ساکت شده، سر را به عقب بکشانند و در پشت مادر پنهان گردد. کودک ۲ یا ۳ ساله هنگامی که مادرش او را در کنار کودکان دیگر رها کرده، دور می شود، گریه می کند. وی از انجام بازی در طول آن مدت خودداری می کند و صرفاً " بی - حرکت می ایستد و آرام و غمگین به نظر می رسد. این گونه کودکان در هنگام سخن گفتن هیچ گونه عکس العملی نشان نمی دهند. بخشی از کمرویی مشخصات وراثتی دارد، ولی بخشی دیگر دارای منشأ تکاملی و محیطی است. والدینی که ۲ یا چند فرزند دارند بخوبی می دانند که کدامیک از فرزندان آنان خجالتی است، کرجه از نظر تربیت تفاوت قابل توجهی وجود نداشته است. محیط یک عامل اساسی است.

کرد، مگر آنکه خطری، کودک نارس را تهدید نماید. این گونه رفتار احساسات کودک اول را جریحه دار می کند و او متقاعد خواهد شد که از محبت والدین برخوردار نیست. باید علت را جویا شد و صرفاً " در پی تسکین علایم و نشانه ها نبود. حسادتی را که به صورت ترس جلوه می کند باید با محبت برطرف ساخت. تنبیه بدنی به دلیل خیس کردن رختخواب یا سایر نشانه های حسادت، می تواند به نسبت یکسان آسیب زا باشد و عدم امنیت وی را شدت بخشد. باید با انحراف فکر کودک، از این گونه رفتارهای نامناسب پیشگیری کرد. از هر گونه عاملی که سبب عدم امنیت شود مثل: خشم، تحریک پذیری، هشدارهای مداوم و توقعات بی مورد باید پرهیز شود. علاوه بر کلیه موارد مذکور از جانبداری و یا مقایسه بین دو کودک باید جداگانه امتناع کرد.

کمرویی

کمرویی مسأله ای شایع و مهم است ولی تحقیقات در پیرامون این مطلب بطور قابل

منبع:

1- ILLINGWORTH, RONALD S. THE NORMAL CHILD. SOME PROBLEMS OF EARLY YEARS AND THEIR TREATMENT, 8TH ED., NEWYORK: 1983.

اصل هفتم : شناخت ارزشهای حاکم در جامعه

این اصل عنوان می دارد که فرد برای ایفای وظیفه و مسوولیت خود در جامعه باید به ارزشهای پذیرفته شده جامعه آشنا باشد و حتی المقدور به آنها عمل کند، لذا اولیاء و مربیان باید نوجوانان را به ارزشهای مرسوم (دینی و اجتماعی) جامعه آشنا ساخته، آنها را تشویق کنند تا برطبق آن ارزشها رفتار خویش را شکل دهند. اگر نوجوان به هنجارها و ارزشهای مرسوم در جامعه و گروه همسال آشنا نباشد بخوبی نمی تواند مسوولیت خویش را در جامعه و گروه انجام دهد.

اصل هشتم : نظم و انضباط

گاهی نوجوانان به دلیل بی انضباطی یا بی نظمی علاوه بر اینکه نمی توانند از استعداد های خود بخوبی بهره گیری کنند و مقدار زیادی از وقت و تواناییهای خود را هدر می دهند، مورد پذیرش گروه همسالان نیز قرار نمی گیرند. بدین ترتیب ممکن است احساس بی کفایتی و بی ارزشی نمایند و اعتماد به نفس آنها نقصان یابد و سرانجام در انجام مسوولیت خویش موفق نشوند، لذا باید در پرورش انضباط نوجوانان کوشید.

تعریف انضباط:

" انضباط به معنی صحیح یعنی اینکه فرد شخصا " اعمال و رفتار خود را تحت نظم و قاعده درآورد، خویش را کنترل و هدایت کند و پان توجه به آثار و نتایج اعمال خویش ادا نماید. "

روشهای پرورش نظم و انضباط در نوجوانان

بررسی روش های پرورش حس مسوولیت پذیری در نوجوانان

اسدالله زنگویی



بعد به او تذکر دهند که اگر برای درس خواندن از برنامه منظمی پیروی می کردی ، موفق می شدی. پس بعد از این برای انجام وظایف خود منظم و با انضباط باش .
- پند و اندرز :

نوجوانان به اولیای دین علاقه فراوانی دارند ، لذا با ذکر مواعظی از آن بزرگان می توان نوجوانان را به رعایت نظم و انضباط دعوت کرد . مثلاً " به آنان بگویند که نظم و انضباط نزد علی (ع) آن قدر اهمیت دارد که آن راهمردیف تقوای الهی می داند و تمام مردم را به رعایت آن سفارش می کند :

" شما و همه فرزندانم و کسانم و آنان را که نامه من به ایشان رسد سفارش می کنم به تقوای الهی و منظم کردن کارها . "

پس ای عزیزان باید به سفارش مولای خویش عمل کنیم تا در کارهای خود زودتر به نتیجه برسیم .
- ذکر مثل :

اولیاء و مربیان با ذکر مثالهای ارزنده می توانند نوجوانان را به رعایت نظم و انضباط در امور خانه و مدرسه تشویق کنند و به آنان متذکر شوند که رعایت نظم و انضباط شرط اساسی برای پیشرفت در زندگی فردی و اجتماعی است .

- قرینه دادن :

گاهی بی انضباطی نوجوانان ناشی از فراموشی است ، لذا مربیان و اولیاء از طریق قرینه های کلامی و غیرکلامی می توانند نوجوانان را نسبت به اجرای بسیاری از مسائل برانگیزند .
روش قرینه می گوید :

" برای اینکه به فرد بیاموزیم کاری را در

- مشخص کردن علل بی انضباطی :

اولیاء و مربیان باید در وهله اول علت بی انضباطی نوجوانان را مشخص کنند و آنها را مرتفع سازند .

- اعطای بینش :

گاهی بی انضباطی نوجوانان ناشی از عدم آگاهی آنان نسبت به هنجارها ، مقررات و فرهنگ جامعه است ، لذا اولیاء و مربیان باید نوجوانان را به مسائل فوق آشنا کنند تا عدم بینش نسبت به هنجارها و قوانین اجتماعی باعث بی انضباطی نوجوانان نباشد .
- سرمشق :

اکثر نوجوانان بی انضباط و بزهکار به خانواده هایی تعلق دارند که در آنها مسائل انضباطی بخوبی اجراء نمی شود ، لذا والدین و دیگر اعضای خانواده باید رفتار خویش را اصلاح کنند تا الگوی شایسته و مناسبی برای نوجوانان خویش باشند .
- مواجهه با نتایج رفتار :

هنگامی که فرد نتیجه رفتار خود را متوجه خویش ببیند سعی می کند رفتارش را در جهت صحیح اصلاح کند . به دو طریق می توان نوجوان را متوجه نتایج رفتارش نمود :

الف - با دلیل و برهان : مثلاً " اگر نوجوان در انجام تکالیف درسی خود کوتاهی می کند ، به او گفته شود که اگر این گونه درس بخوانی موفق نمی شوی . پس باید برای درس خواندن و انجام وظایف از طرح ، نقشه و برنامه منظم و حساب شده ای پیروی کنی .

ب - اولیاء و مربیان بگذارند که نوجوان نتایج رفتار خود را دریابد . مثلاً " اگر درس نمی خواند متعرض او نشوند تا نتیجه رفتارش را ببیند و

عدم حضور محرک خارجی عامل بروز و عدم بروز رفتار او نباشد. به عبارت دیگر انسان باید به انضباط درونی دست یابد، زیرا اگر فرد واقعا " در برابر خدا احساس مسوءولیت نماید، علاوه بر اینکه ابعاد دیگر مسوءولیت را (مسوءولیت در برابر خویش، جامعه و طبیعت) بخوبی انجام خواهد داد و در نتیجه بسیاری از بزهکاریها و ناپهنجاریها از جامعه ریشه کن می شود، از هدر رفتن تواناییهای ذهنی افراد نیز جلوگیری می گردد. شخصی که در مقابل خدا احساس مسوءولیت کند و خویش را در مقابل داده های خداوندی که در وجود او و طبیعت به ودیعت نهاده شده است مسوءول بداند، سعی می کند از آن داده ها در جهت شایسته استفاده کند، لذا تمام افرادی که در امر تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان سهیم هستند باید بخوبی احساس مسوءولیت نمایند و در خصوص پرورش حس مسوءولیت پذیری در فراگیران خویش عاقلانه عمل کنند. برای اینکه در پرورش حس مسوءولیت پذیری فرزندان و فراگیران خویش توفیق یابیم باید بخوبی با اصول و روشهای مطرح شده، آشنا شویم و بابه کارگیری صحیح و مستمر این روشها کار خویش را شروع کنیم تا برای جامعه آینده اعضایی شایسته، وظیفه شناس و مسوءول، تربیت نماییم و بدین گونه اساس یک جامعه سالم، جامعه ای را که ارزشهای والای اسلامی در آن حاکم باشد، بنیان نهیم. شرط اساسی برای توفیق در این امر، علم، صبر، اراده، پشتکار قوی اولیاء و معلمان، هماهنگی و عدم تعارض بین رهنمودهای اولیاء و مربیان و در نهایت استعانت از خدا و توکل به آن ذات یگانه است.

زمان معینی انجام دهد باید ترتیبی بدهیم که درست پیش از انجام دادن رفتار مطلوب، قرینه یا نشانه ای به او داده شود. "

— خاموشی :

گاهی بروز رفتارهای نامطلوب کودکان و نوجوانان ناشی از تقویت های غلط (مانند توجه نمودن به رفتار ناشایست) اولیاء و مربیان است، لذا از طریق عدم توجه به رفتار مورد نظر می توان آن رفتار را از خزانه رفتاری کودکان و نوجوانان حذف کرد و بدین گونه بسیاری از بی انضباطی های آنان را مرتفع ساخت. روش خاموشی می گوید :

" برای اینکه کودکی به رفتار نامطلوب ادامه ندهد می بایست شرایط را طوری فراهم کنیم که پس از انجام رفتار نامطلوب پاداشی دریافت نکند. "



خلاصه و نتیجه گیری

پرورش حس مسوءولیت پذیری در انسان از مهمترین هدفهای تربیتی اسلام است، بمنحوی که فرد مسلمان باید در هر زمان و هر مکان، خود را در مقابل خدا احساس کند و صرفا " حضوریا

منابع :

- ۱ - نهج الفصاحه ، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص) ، ابوالقاسم پاینده ، تهران ، جاویدان ۱۳۶۳ ، ص ۵۴.
- ۲ - فرید ، مرتضی ، الحدیث ، ج ۳ ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۹ ، ص ۳۹.
- ۳ - فرید ، مرتضی ، الحدیث ، ج ۳ ، ص ۲۹۳ ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۹.
- ۴ - افروز ، غلامعلی ، تقویت اعتماد به نفس در کودکان و نوجوانان ، مجله پیوند ، شماره های ۱۳۹ - ۱۳۸ ، ۱۳۷۰ ، ص ۴.
- ۵ - انکینسون ، رتیال و دیکران ، زمینه روان شناسی ، ج ۱ ، ترجمه محمد تقی براهنی و دیکران ، چاپ دوم ، ۱۳۶۹ ، ص ۵۷۷.
- ۶ - کرومبولتز ، جان ، دی هلن ، بی کرومبولتز ، تغییر دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان ، ترجمه یوسف کریمی ، تهران ، فاطمی ، چاپ اول ، ۱۳۶۹ ، ص ۹۳.
- ۷ - کلینی ، محمد یعقوب ، اصول کافی ، ج ۲ ، چاپ چهارم ، ۱۳۹۲ ه . ق ، ص ۴۵۴.
- ۸ - سیف ، علی اکبر ، روان شناسی پرورشی و آموزشی ، تهران ، آگاه ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۸۷.
- ۹ - ۸ ، ص ۱۸۷.
- ۱۰ - نهج البلاغه ، ترجمه محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی ، ج ۳ ، قم ، ص ۱۸۷.
- ۱۱ - ۴ ، ص ۹.
- ۱۲ - ۵ ، ص ۳۵۶.
- ۱۳ - احمدی ، احمد ، اصول و روشهای تربیت در اسلام ، اصفهان ، جهاد دانشگاهی ، چاپ اول ، ۱۳۶۸ ، ص ۹۳.
- ۱۴ - احدی ، حسن و نیکجهرمحسینی ، روان شناسی رشد ، تهران ، بنیاد ، چاپ اول ، ۱۳۷۰ ، ص ۱۹.
- ۱۵ - کی نیا ، مهدی ، مبانی جرم شناسی ، ج ۱ ، تهران ، دانشگاه تهران ، چاپ اول ، ۱۳۶۹ ، ص ۲۶.
- ۱۶ - شریعتمداری ، علی . روان شناسی تربیتی ، اصفهان ، مشعل ، چاپ سوم ، ۱۳۶۴ ، ص ۴۷۲.
- ۱۷ - نهج البلاغه ، ترجمه سید جعفر شهیدی ، تهران ، انقلاب اسلامی ، چاپ دوم ، ۱۳۷۰ ، نامه ۴۷ ، ص ۱۶۷.
- ۱۸ - ۶ ، ص ۱۱۳.
- ۱۹ - همان منبع ، ص ۲۰۹.



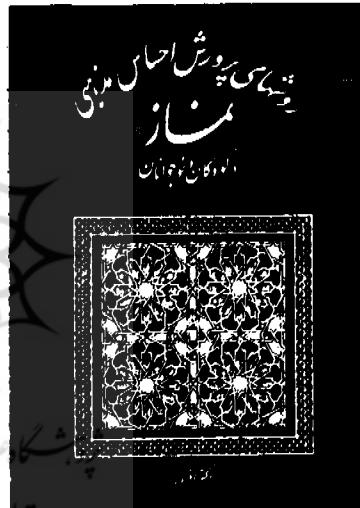
معرفی کتاب

نام کتاب : روشهای ساده در درمان بیماری قند
 " راهنمای خانواده "
 مؤلف : دکتر طهمورث فروزین

نام کتاب : روشهای پرورش احساس مذهبی
 " نماز " در کودکان و نوجوانان
 مؤلف : دکتر افروز

انتشارات انجمن اولیاء و مربیان بر خود فرض می داند در کنار نشر کتابهای تربیتی، در مواردی جهت اطلاع خانواده های محترم، به انتشار کتابهای بهداشتی نیز اقدام نماید. کتاب حاضر از نساء لیفات آقای دکتر فروزین است. در این کتاب شیوه های مقابله با بیماری قند توسط اعضای خانواده مورد بحث قرار گرفته است. این کتاب راهنمای خوبی برای همه خانواده ها بخصوص کسانی است که به بیماری قند یا دیابت مبتلا هستند. مؤلف محترم سعی داشته است به زبان بسیار ساده و روان روشهای کاهش قند خون را با اتخاذ تدابیر آسان بیان نماید. با اینکه مطالعه این کتاب برای همه قشرها، پزشکان، دانشجویان پزشکی و دست اندرکاران بهداشت و بپر پزشکی مفید می باشد اما مخاطب اصلی کتاب بزرگسالان خانواده می باشد.

نام کتاب : مسائل نوجوانان و جوانان
 مؤلف : محمد خدایاری فرد



در این کتاب روشهای پرورش احساس مثبت و خوشایند کودکان و نوجوانان نسبت به نماز به زبان ساده و با بهره گیری از منابع اسلامی و اصول روان شناسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مخاطبان اصلی مؤلف کتاب عمدتاً " پدران و مادران، معلمان و مربیان و ائمه مساجد و دست اندرکاران تبلیغات اسلامی هستند.

ارزشهای اسلامی و یافته‌های علمی در قلمرو روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، مسائل بسیار مهم و کاربردی را مورد بحث قرار دهد. خواندن این کتاب می‌تواند برای همه اولیاء و مربیان مفید و موثر واقع شود.



مباحثین

روانشناسی و تربیت

کودکان و نوجوانان

دکتر افروز



نام کتاب: ستاره‌های دنباله دار و مرگ دایناسورها
نویسنده: ایزاک آسیمواف
مترجم: آزاده افروز



این کتاب از مجموعه نوشته‌های علمی نویسنده معروف ایزاک آسیمواف است. مخاطب اصلی کتاب نوجوانان علاقه‌مند به مسائل علمی و طبیعی است. در این کتاب که با بیانی ساده و روان به زبان فارسی ترجمه شده است، نکات بسیار تازه‌ای پیرامون حیات و سرنوشت غولهای زمین (دایناسورها) مطرح شده است. این کتاب ۳۴ صفحه بوده، همراه با عکسهای رنگی جالب و واژه‌نامه علمی است.

مسائل نوجوانان و جوانان

نوشته‌های

مؤلفین علمی دانشگاه تهران

این کتاب در ۱۲۸ صفحه توسط آقای خدایاری فرد از اعضای هیأت علمی دانشگاه تهران به رشته تحریر درآمده است. مؤلف سعی کرده است ضمن بحث پیرامون مسأله مهم بلوغ، ویژگیهای اساسی نوجوانان را بیان نماید. در این کتاب مسائل بسیار مهم و مبتلا به نوجوانان و جوانان ونحوه برخورد با آنها مورد توجه قرار گرفته است.

همچنین مؤلف کتاب سعی داشته است بعضی از اختلالات رفتاری و شخصی نوجوانان را مورد بحث قرار داده، توصیه‌های مناسبی را جهت کاهش مشکلات شخصی و شخصیتی آنها ارائه کند.

نام کتاب: مباحثی در روان‌شناسی و تربیت
کودکان و نوجوانان
مؤلف: دکتر غلامعلی افروز

در کتاب فوق در باره اساسی‌ترین مسائل تربیتی به زبان ساده بحث گردیده است. مؤلف کتاب سعی داشته است با پرهیز از طرح صرف مسائل نظری و تئوریهایی علمی بر اساس

پرداخته اند و قادر نیستند هسته اصلی مشکل را که آشکار نیست از بین ببرند. آنان اظهار می کنند که نتیجه این نوع درمان پدید آمدن جابجینی برای ما مشکل خواهد بود. برای رفع این مشکل و به منظور بهبود مشکلات عاطفی کودک استفاده از روشهای روان درمانی نیز معمول بوده و اغلب مفید واقع گردیده است.

این روش چند روز ادامه می-یابد تا زمانی که کودک رختخواب خود را خیس ننماید. در مجموع درمانهایی که از نظریه رفتاری مایه می گیرند، نشان داده اند که دراز بین بردن بی اختیاری ادرار موفق بوده اند. گروهی خرده گرفته اند که درمانهای رفتاری و درمانهای طبی تنها به درمان ظاهر مشکل

پاورقیها:

- | | |
|---|----------------|
| 1-DIAGNOSTIC AND STATISTICAL MANUAL OF MENTAL DISORDERS | 5- ANAESTHESIA |
| 2- ANTI PSYCHOTIC | 6- FUNCTIONAL |
| 3- THIORIDAZINE | 7- PFLAUNDER |
| 4- MELLERIL | 8- MOWRER |
| | 9- KIMMEL |

منابع:

- 3- KAPLAN, HAROLD; BENYAMIN J. SADOCK, SYNOPSIS OF PSYCHIATRY, BALTIMORE WILLIAMS & WILKINS, 1988.
- 4- PHILIP BARKER, BASIC CHILD PSYCHIATRY, FIFTH EDITION LONDON, BLACKWELL SCIENTIFIC PUBLICATIONS, 1988.

۱ - ریتا ویکس نلسون، آلن سی ایزرائیل، اختلالهای رفتاری کودکان ترجمه م. نقی منشی طوسی، تهران، موءسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.

- 2- KANNER LEO CHILDREN PSYCHIATRY, SPRINGFIELD ILLINOIS, CHARLES C. THOMAS PUBLISHERS, 1972.